

فهرست مطالب

پیشگفتار	۹
فصل اول: کلیّات	۱۱
تعریف اخلاق	۱۱
علم اخلاق	۱۱
تربیت	۱۲
تعلیم	۱۲
رابطه اخلاق و تربیت	۱۲
بُعد ارزشی در اخلاق عملی	۱۲
اهمّیت علم اخلاق	۱۳
فلسفه علم اخلاق	۱۴
اصول موضوعه در علم اخلاق	۱۵
هدف نهایی از دیدگاه قرآن کریم	۱۶
معنای سعادت	۱۷
اختلاف در مصداق سعادت	۱۷
سعادت از دیدگاه قرآن	۱۷

۲۱	فصل دوم: اساس ارزش اخلاقی
۲۱	منشأ ارزش اخلاقی از دیدگاه مکاتب گوناگون اخلاقی
۲۴	نقش ایمان در اخلاق
۲۵	رابطه ایمان و ارزش اعمال در اخلاق اسلامی
۲۶	نقش وحی در اخلاق
۲۷	رابطه ایمان و عمل (جوارحی)
۲۷	بررسی مسأله نِسَبیت در اخلاق
۳۱	فصل سوم: مفاهیم عام اخلاقی
۳۱	۱- توکل
۳۴	۲- رضا
۳۴	۳- تسلیم
۳۴	۴- توحید
۳۵	۵- زهد
۳۶	۶- تقوا
۳۸	۷- صبر
۳۹	۸- عدل
۴۰	۹- برّ
۴۰	۱۰- احسان
۴۳	فصل چهارم: قلمرو اخلاق اسلامی
۴۳	۱- اخلاق علمی
۴۶	۲- اخلاق جنسی
۴۶	۳- اخلاق اقتصادی

فهرست مطالب □ ۷

۴۶ ۴- اخلاق معاشرتی
۴۷ ۵- اخلاق خانواده
۴۸ ۶- سیاست و اخلاق
۴۹ ۷- اخلاق صنفی

فصل پنجم: راههای تربیتی در اخلاق اسلامی ۵۳

۵۳ ۱- ذکر (خداآگاهی)
۵۹ ۲- توبه و آثار وجودی آن
۶۶ ۳- عبادت
۷۳ ۴- تفکر
۷۵ ۵- ریاضت و مجاهدت با نفس
۷۷ ۶- اقتدا به الگوهای معنوی
۸۵ ۷- ایجاد محیط تربیتی مناسب
۸۷ ۸- وجود ضمانت‌های اجرایی برای عمل اخلاقی
۸۸ ۹- عبرت‌آموزی
۹۰ ۱۰- علم
۹۵ ۱۱- ارضای صحیح غرایز
۱۰۳ ۱۲- مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه (و معاقبه)
۱۰۶ ۱۳- یاد مرگ
۱۰۸ ۱۴- نظام معیشتی مناسب
۱۱۰ ۱۵- اهتمام به واجبات و مستحبات
۱۱۵ ۱۶- دوری از محرّمات (گناه)
۱۲۸ ۱۷- پاک‌سازی نفس از رذایل اخلاقی
۱۳۸ ۱۸- خوف و رجا

۸ □ آشنایی با اخلاق اسلامی

۱۴۱	۱۹- خدمت به بندگان خدا
۱۴۵	۲۰- استفاده از فرصتها
۱۴۶	۲۱- قناعت
۱۴۷	۲۲- تواضع
۱۵۰	۲۳- محبّت
۱۵۶	۲۴- شُکر
۱۵۸	۲۵- دعا

۱۶۳	کتابشناخت
-----	-------	-----------

پیشگفتار

﴿وَالشَّمْسِ وَ ضُحَيْهَا وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلِيهَا وَ النَّهَارِ إِذَا جَلِيهَا... قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا﴾^۱.

«سوگند به آفتاب و روشنی اش به هنگام چاشت، سوگند به ماه چون از پی آن برآید و سوگند به روز چون گیتی را روشن کند... که هر که در پاکی آن (نفس) کوشید رستگار شد و هر که در پلیدی اش فروپوشید نو میگردید».

بدون تردید، چنان که از آیات کریمه قرآن و سیره و سنت معصومان به روشنی دریافت می شود، تهذیبِ نفس و تربیت صحیح فرد و جامعه از اساسی ترین اهداف بعثت پیامبران به ویژه پیامبر عظیم الشان اسلام بوده است. در اهمیّت این مهم همین بس که در آیات فوق، خدای متعال بعد از یازده سوگند، تنها راه رستگاری را تزکیه نفس و بی توجهی به آن را مایه محرومیت و خسران بندگان خود دانسته است.

دانشی که در مسیر رستگاری، راهنمای انسان است تا در سایه تعالیم حیات بخش اسلام و در راستای شکوفایی استعدادهای درونی برای نیل به آن غرض اصلی رهنمونش باشد، دانش اخلاق (اسلامی) است. جایگاه و منزلت علم اخلاق، بر کسی پوشیده نیست.

نگارنده، ضمن اعتراف به این واقعیت که در مسیر سیر و سلوک، طفلی دبستانی

هم نیست، خرسند است که با تکیه و توکل بر لطف و عنایت خدای متعال، مطالبی را که طی چند سال در دانشکده‌های دانشگاه فردوسی و دانشگاه علوم پزشکی مشهد مقدس، برای دانشجویان عزیز خود تدریس کرده است، با اصلاحات و اضافات و تجدید نظر، به صورت کتابی مختصر در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد و از انتقادهای و پیشنهادهای دلسوزانه همه خوانندگان محترم به گرمی استقبال می‌کند.

همچنین بر خود لازم می‌داند از همه عزیزانی که نگارنده، در مراحل گوناگون ویراستاری، حروفچینی، نمونه‌خوانی و چاپ و نشر، از مساعدتهای بی دریغ آنان، برخوردار بوده است، به ویژه مدیر عامل محترم بنیاد پژوهشهای اسلامی حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای الهی خراسانی، واحد محترم نشر بنیاد، و آقایان، رضا ارغیانی (آماده‌ساز)، احمد پهلوانزاده (حروفچین) و ابراهیم بصری (مجری رایانه‌ای طرح جلد) صمیمانه سپاسگزاری نماید.

دانشگاه فردوسی مشهد
محمد حسن حائری (یزدی)
بهار ۱۳۷۹

فصل یکم

کلیات

تعریف اخلاق

واژه «اخلاق» از ریشه «خُلِقَ» است. «خَلَقَ» و «خُلِقَ» از یک ریشه‌اند، اما در استعمال، به شکل ظاهری انسان (نمود عینی) «خَلَقَ» و به شکل درونی آن «خُلِقَ» می‌گویند.^۱ در اصطلاح، علم اخلاق را می‌توان چنین تعریف کرد: «مجموعه ملکات نفسانی و صفات و خصایص روحی.»

ملکات جمع مَلَكَةٌ است، یعنی صفت‌ها و ویژگی‌هایی که در وجود انسان، راسخ و استوار گردیده‌اند. این ویژگی‌ها را پیش از استقرار، «حال» می‌نامند. به عبارت دیگر مَلَكَةٌ، کیفیتی است نفسانی که دیر و به کندی زوال می‌پذیرد؛ برخلاف «حال» که کیفیتی است نفسانی که به سرعت از میان می‌رود.^۲

علم اخلاق

علم اخلاق دانشی است که راه کسب این خصایص و ملکات نفسانی را به انسان آموزش می‌دهد. به عبارت دیگر، علم اخلاق، علم به فضایل و چگونگی

۱- الاخلاق، ص ۱۰؛ مفردات راغب؛ صحاح اللّغة، مادة «خلق».

۲- علم اخلاق اسلامی، ۴۱/۱.

۱۲ □ آشنایی با اخلاق اسلامی

تحصیل آنهاست.^۱

تربیت

تربیت عبارت است از فراهم آوردن زمینه برای رشد استعدادهای درونی و به فعلیت رساندن آن استعدادها.^۲

تعلیم

تعلیم یعنی فراهم آوردن زمینه برای شکوفایی استعدادهای ذهنی. وظیفه معلم به فعلیت رساندن استعدادهای ذهنی متعلم است. بنابراین، تعلیم بخشی از تربیت در بعد فکری انسان است.

رابطه اخلاق و تربیت

در حقیقت، اخلاق اثر و نتیجه تربیت است. انسان با تربیت صحیح، دارای فضایل و خصایل ارزشمند می‌گردد.^۳ همان‌طور که شهید مطهری یادآور شده‌اند، تربیت، مختص انسان نیست؛ بلکه شامل حیوانات نیز می‌شود، اما اخلاق، مختص انسان است. گذشته از این، اخلاق، دارای نوعی قداست و تربیت از این ویژگی بی‌بهره است.

بُعد ارزشی در اخلاق عملی

علم اخلاق ممکن است با بسیاری از علوم از جمله فقه و حقوق وجوه اشتراک داشته باشد؛ اما تفاوت اصلی علم اخلاق، جنبه ارزشی آن است. در علم اخلاق، عمل از آن جهت که دارای بُعد ارزشی است مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان

۱- نظام اخلاقی اسلام، ص ۲۵ (به نقل از العقیده و الاخلاق، دکتر محمد بیصار).

۲- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۷۶. ۳- همان، ص ۹۵.

کلیات □ ۱۳

مثال، اگر کاری به ندرت از کسی صادر می شود، چنین کاری از محدوده علم اخلاق بیرون است، هر چند از نظر فقهی و حقوقی دارای احکام و مقررات خاص خود باشد. به عبارت دیگر در اخلاق، عمل از آن حیث که مستند به خلق و خوی انسان است، موضوع بحث و بررسی است.^۱

اهمیت علم اخلاق

اخلاق در قرآن کریم و روایت های اسلامی و سیره معصومان علیهم السلام و بزرگان اهمیت و جایگاه ارزشمندی دارد. در سوره شمس، خدای متعال پس از چند سوگند می فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۲

«هر که در پاکی آن (نفس) کوشید رستگار شد و هر که آلوده اش ساخت، نومید شد.»

در آیه دیگر، خدای متعال هدف از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله را تزکیه و تعلیم ذکر کرده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۳. «او خدایی است که در میان مردمی که درس نخوانده اند، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنها کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معروفی می فرماید: بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ^۴؛ «به پیامبری برگزیده شدم تا مکارم و فضایل اخلاقی را کامل کنم.»

علی علیه السلام در حدیثی فرمود: لَوْ كُنَّا لَأَنْزَجُوا جَنَّةً وَلَا نَخْشَى نَاراً وَلَا ثَوَاباً وَلَا عِقَاباً

۱- ر.ک: نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۱۶؛ نظام اخلاقی اسلامی، ص ۲۲.

۲- شمس / ۱۰-۹.

۳- جمعه / ۲.

۴- بحار الانوار، ۲۱۰/۱۶.

لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نُطَالِبَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ؛ «اگر ما امید بهشت نداشته باشیم، از آتش جهنم نهراسیم و به ثواب و عقابی هم ایمان نداشته باشیم، در عین حال سزاوار است که به دنبال مکارم اخلاقی باشیم، زیرا مکارم اخلاقی انسان را به راه رستگاری هدایت می‌کنند».

این موضوعی است که امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از هزار و چهار صد سال پیش، فرموده‌اند و امروز دنیا با همه وجودش آن را احساس می‌کند. امروز مشکل اساسی بشر در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی اش وجود خلأ اخلاق است. چنان‌که اشاره خواهد شد^۲، مشکل امروز بشر فقر دانش نیست، فقر اخلاق است. یک نگاه گذرا کافی است تا این حقیقت را اثبات نماید که سوختن صدها میلیون انسان جهان سومی در ورطه‌های فقر، اعتیاد، بیماری‌های مدرنی چون ایدز و... عاملی جز خلأ اخلاق ندارد. آری، اخلاق، ضرورتی است که خلأ آن در میان همه جوامع احساس می‌شود، اما این آتش افتاده به جان انسانهای مستضعف، بیشتر معلول فقر اخلاقی در میان جوامع پیشرفته به ویژه رهبران و سردمداران آنهاست. هر چند این موضوع از انسانهای تحت ستم نیز اسقاط تکلیف نمی‌کند.

فلسفه علم اخلاق

چرا به علم اخلاق نیاز است؟ ضرورت عمل به این علم چیست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: انسان هنگام تولد، حیوان بالفعل و انسان بالقوه است. در بُعد حیوانی همانند دیگر حیوانات، اما از نظر ساختار روحی و معنوی موجودی بالقوه است. انسان می‌تواند ماهیت‌های گوناگون را بپذیرد و با پرورش صحیح و متعادل آن ماهیت‌های منطبق بر فطرت پاک، استعدادهای درونی و ابعاد روحی و فطری او شکوفا شوند و بدین ترتیب انسان کامل به وجود آید.

۱- مستدرک الوسائل، ۲/۲۸۳.

۲- در مبحث «علم».

کلیات □ ۱۵

علم اخلاق علمی است که راه شناسایی استعداد‌های گوناگون انسان و فضایل و رذایل روحی آدمی را نشان می‌دهد. همچنین شیوهٔ ایجاد تعادل، میان امیال گوناگون را می‌شناساند و روش تزکیه و تهذیب صحیح نفس را میسر می‌سازد. از این رو، علم اخلاق ضروری‌ترین علوم است.

انسان بدون اخلاق یعنی انسان فاقد همه چیز. هر چه پیشرفت علم و صنعت بیشتر باشد، نیاز به رعایت اخلاق شدیدتر می‌شود. هر چند بسیاری از آنان که فریفتهٔ صنعت هستند، از این حقیقت غافلند. بنابراین چاره‌ای جز پرداختنِ تاوانی سنگین را ندارند. البته بسیاری از کسانی که خطر بزرگِ خلأ اخلاق را احساس کرده‌اند. **ضرورت علم اخلاق به بیانی دیگر:** اهمیت هر علمی به اهمیت موضوع و غایت آن است. موضوع علم اخلاق، نفس انسانی و حقیقت انسان است - که شریفترین نوع موجودات است - و غایت این علم، کامل ساختن و رساندن انسان از فروترین مرتبه به بالاترین مرتبهٔ کمال است. بالا بردن آواز حدّ چارپایان به حدّی فراتر از افق فرشتگان. از این رو حکمای پیشین، این علم را اِکسیر اعظم می‌نامیدند.^۱

اصول موضوعه در علم اخلاق^۲

الف - انسان موجودی مختار (انتخابگر) است

اگر انسان به اصل مختار بودن خود معتقد نباشد خودسازی و تزکیه برایش میسر نیست، و امر و نهی برای او بی‌معناست. همه نظام‌های اخلاقی، مختار بودن انسان را پذیرفته‌اند. اعتقاد به جبر، انسان را سست و تنبل می‌کند. غالباً انسان‌های کاهل و بی‌تحرک، نوعی گرایش جبری پیدا می‌کنند و همه چیز را به محیط، ارث، قضا و

۱- ر.ک: علم اخلاق اسلامی، ۴۲/۱.

۲- منظور از اصول موضوعه، مسائل و مطالبی هستند که جای اثبات آنها در جای دیگر و علم دیگر است و در این جا به عنوان اصولی مسلم مورد پذیرش قرار می‌گیرند. در این قسمت، از مباحث اخلاقی استاد مصباح یزدی در دروسهای معارف قرآن ایشان، استفاده شده است.

۱۶ □ آشنایی با اخلاق اسلامی

قدر و... نسبت می دهند، در حالی که با قبول همه این موارد، انسان موجودی مختار است و فاعلیت خداوند طولی است، خداوند اراده فرموده و قضای الهی این است که انسان مختار باشد. بنابراین مختار بودن انسان با توحید افعالی خداوند نیز سازگار است.

ب - انسان دارای مطلوب نهایی است

انسان مختار همیشه در کارهای خود هدف و انگیزه دارد. و گاه یک هدف، مقدمه هدف دیگری برای رسیدن به هدف نهایی است. مثال: کارگر برای مزد گرفتن کار می کند، مزد می گیرد برای فراهم کردن غذا، خوردن و سیر شدن. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَمْتَنُّونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ﴾^۱؛ «کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می گیرند و همچون چارپایان می خورند».

اما انسانهای بزرگ و عالی همّت اهداف بزرگتر و برتری دارند. مثلاً هدف از خوردن، نیرو یافتن برای پرستش خداوند و خدمت به بندگان اوست. به طور کلی، انسان مختار، یک مطلوب نهایی را دنبال می کند، هر چند ممکن است هدفهای نهایی افراد گوناگون باشد.

هدف نهایی از دیدگاه قرآن کریم

همه نظامهای اخلاقی، وجود یک مطلوب نهایی را پذیرفته اند و این مطلوب نهایی، کمال و سعادت است که گاهی از آن به فلاح و فوز تعبیر می شود و چون سعادت مطلوب ذاتی دارد، بنابراین جای سؤال نیست که چرا می خواهی سعادت مند شوی؟ همه هدفهای اولی و میانی جای «چرا» و سؤال دارند، اما هدف نهایی که سعادت است، این چنین نیست.

معنای سعادت

سعادت را لذت پایدار و نه لذتهای آنی معنا کرده‌اند. اگر کسی بتواند همیشه در زندگی لذت ببرد، کاملاً سعادتمند خواهد بود. اما چون چنین چیزی میسر نیست، می‌توان گفت در این جهان، سعادتمند کسی است که لذتهای وی از نظر کمیت و کیفیت نسبت به درد ورنجهایش پایدارتر است. بنابراین سعادت دو ویژگی دارد: ۱- از جهت کیفی برتر است. ۲- از جهت کمی بادوام‌تر است^۱.

اختلاف در مصداق سعادت

در مصداق سعادت اختلاف است. هرکسی ممکن است نوعی لذت را سعادت بداند.

سعادت از دیدگاه قرآن

در بینش الهی زندگی انسان دو مرحله دارد: دنیا و آخرت. مرحله نخستین نسبت به دومی، مانند یک چشم به هم زدن، و مرحله دوم بی‌پایان است. از این رو سعادتمند کسی است که بتواند طولانی‌ترین لذتها را داشته باشد، یعنی لذت اُخروی یا لذت اُخروی به علاوه لذت دنیوی.

بنابراین اگر لذت، تمام دنیای کسی را تأمین کند، ولی موجب عذاب در آن جهان بشود، او سعادتمند نیست. و اگر کسی دنیایش همراه با درد، رنج، زحمت و خدمت باشد، اما لذت جهان دیگرش را تأمین کند، سعادتمند است؛ زیرا ملاک سعادت، پایدارتر بودن لذت است.

نکته: آنچه بیان شد، به معنای ترک دنیا، انزوا، فرار از رفاه مشروع و... نیست، بلکه باید همه چیز در جهت رسیدن به آن هدف نهایی و سعادت و کمال ابدی

۱- نیز ر.ک: علم اخلاق اسلامی، ۴۷/۱-۴۵.

باشد. چند نمونه از آیات:

﴿فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَفَعُوا فِي النَّارِ... وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَمِنَ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾^۱.

«گروهی (در قیامت) بدبخت و گروهی خوشبخت اند، اما آنها که بدبخت شدند در آتشند... و آنها که خوشبخت و سعادت‌مند شدند، جاودانه در بهشت خواهند ماند، تا وقتی که آسمانها و زمین برپاست».

﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۲.

«و خدا را بسیار یاد کنید باشد که رستگار شوید».

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾^۳.

«و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری عظیمی دست یافته است».

ج - تأثیر تلاش انسان در رسیدن به هدف

اگر انسان گمان کند که کارهای او بی اثرند و در نزدیک شدن به هدف نهایی مفید نیستند، انگیزه‌ای برای تلاش نخواهد داشت. برعکس اگر انسان بداند سعادت و کمال نهایی مرهون و نتیجه کار و تلاش است؛ قطعاً با انگیزه، تلاش خواهد کرد. بنابراین، اعتقاد به این اصل از سه جهت اهمیت دارد: ۱- تلاش انسان به هدر نمی‌رود. ۲- درک می‌کند که کامیابی و سعادت، بدون تلاش میسر نیست. ۳- موجب آزار برای دیگران نمی‌شود. قرآن کریم در آیات فراوانی به این اصل اشاره کرده است. از جمله:

﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزَ بِهِ﴾^۴. «هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می‌شود».

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾^۵.

«اگر نیکی کنید به خودتان و اگر بدی کنید به خودتان می‌کنید».

۲- جمعه / ۱۰.

۴- نساء / ۱۲۳.

۱- هود / ۱۰۸-۱۰۵.

۳- احزاب / ۷۱.

۵- اسراء / ۸-۷.

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۱.

«پس هر کس هم وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد، آن را می‌بیند و هر کس هم به وزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند».

یک پرسش:

حال که هر کسی مرهون تلاش خویش است، مسأله شفاعت چه می‌شود؟ توضیح پرسش: شفاعت یعنی این که، انسان بدون انجام کاری از راه شفاعت بزرگان، نعمتهایی عایدش شود و بدین ترتیب سعادت و کامیابی او حاصل گردد. سؤال این است که آیا این مسأله با تأثیر تلاش در رسیدن به هدف ناسازگار نیست؟ پاسخ:

شفاعت بی دلیل و بی حساب مانند پارتی بازی نیست. شایستگی برای شفاعت نیز نتیجه اعمال اختیاری انسان است. هر کسی مشمول شفاعت نمی‌شود. انسان با انجام کارهای اختیاری خود به رتبه‌ای می‌رسد که می‌تواند مشمول شفاعت قرار گیرد. تبعیض هم نیست هر کس بخواهد می‌تواند از این مزیت بهره‌مند شود.

توضیح مختصری درباره شفاعت

مبحث شفاعت از مباحث بسیاری مهمی است که در آیات متعددی از قرآن کریم مطرح گردیده است و اصل آن را همه محققان و دانشمندان اسلامی پذیرفته‌اند. خدای متعال فرموده است: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾^۲.

شیخ طوسی تصریح کرده است: «این آیه به روشنی دلالت دارد که خدای متعال بدون توبه نیز، با فضل خویش و شفاعت پیامبر ﷺ گناهان را می‌آمرزد»^۳.

۲- زمر / ۵۳.

۱- زلزال / ۸-۷.

۳- التَّبْيَان، ۳۷/۹.

۲۰ □ آشنایی با اخلاق اسلامی

فصل دوم

اساس ارزش اخلاقی

منشأ ارزش اخلاقی از دیدگاه مکاتب گوناگون اخلاقی

۱- دگر دوستی

برخی، ملاک و معیار رفتار اخلاقی را دگردوستی می دانند، نه خوددوستی. هنگامی که رفتاری از حوزه خوددوستی خارج شود و جنبه دگردوستی به خود بگیرد، اخلاقی است. ولی ایرادی که وارد است، این که گاهی دیگرخواهی، خود، فعلی اخلاقی نیست، مانند محبت مادر که فقط به خاطر ارضای عواطف انجام گیرد وگرنه هیچ مکتب اخلاقی قابل قبول نمی تواند ارزش این ملاک را نادیده بگیرد.

۲- حُسن و قُبْح ذاتی افعال

بعضی معتقدند که افعال به طور ذاتی دارای حُسن و قُبْح هستند که عقل انسان آنها را درک می کند، راستی خوب است و دروغ بد است. از این رو، کار اخلاقی، کاری است که به حکم عقل صورت گیرد نه با حکم شهوت و غضب. البته این نظریه تا حدودی درست است اما کامل نیست، چرا که حکما برای حُسن و قُبْح

ذاتی وحدت نظر ندارند^۱، لذا از طرح و بسط آن در این جا خودداری می شود.

۳- الهام وجدان

کار اخلاقی کاری است که فقط به خاطر خود آن کار انجام شود، نه برای غرضی دیگر. یعنی به حکم تکلیفی که از وجدان سرچشمه می گیرد، انجام شود. «کانت» معتقد است هر فعلی که از الهام وجدان سرچشمه می گیرد، اخلاقی است و اگر انگیزه ای دیگر داشته باشد اخلاقی نیست. بنابراین اگر کاری برای خوشنودی دیگران و یا ارضای غرایز درونی انجام گیرد، اخلاقی نخواهد بود. در حقیقت مکتب اخلاقی «کانت» ملاک ارزش را انگیزه و اراده نیک می داند. تقریباً همه حرفه‌هایی که طرفداران اخلاق دینی درباره اخلاص برای خدا می زنند، کانت، برای وجدان می زند^۲. البته نمی توان وجدان (نفس لؤامه) را نفی کرد، اما معتقدیم که فراتر و بالاتر از آن منشأ دیگری به نام «الله» نیز هست که خالق وجدان و مبدأ آفرینش است. نیز حقیقتی به نام «معاد» که بدون تردید پشتوانه‌هایی عظیم و ضامنی بسیار قوی برای اجرای اخلاق هستند، آن ضامن اجرایی که وجدان اخلاقی کانت با وجود نقش غیرقابل انکارش، از آن بی بهره است.

درباره دیدگاه کانت در زمینه وجدان و مطلق یا نسبی بودن احکام آن بحث‌های گسترده‌ای را به همراه ایراداتی مطرح کرده‌اند که به دلیل رعایت اختصار از طرح آنها در این جا صرف نظر می شود^۳.

۴- پسند

متکلمانی معتقد بودند که حق واقعی وجود ندارد و حق واقعی همان است که

۱- ر.ک: منابع کلامی و اصولی از جمله: الاصول العامه للفقهاء المقارن، ص ۲۸۲.

۲- ر.ک: فلسفه اخلاق، استاد مصباح یزدی، ص ۷۶؛ فلسفه اخلاق، شهید مطهری، ص ۷۲.

۳- ر.ک: فلسفه اخلاق، شهید مطهری، ص ۸۱؛ فلسفه اخلاق، استاد مصباح یزدی، ص ۷۶.

انسان تشخیص می‌دهد. پس از آن کسانی در باب اخلاق گفته‌اند که ملاک و معیار خوبی و بدی و خیر و شرّ اخلاقی تنها «پسند» انسان است و طبیعی است که پسندها در طول تاریخ متغیّرند. امروز در غرب این نظریه حاکم است. برای همین است که گاه، زشت‌ترین رفتارها به این دلیل که گروهی آن را می‌پسندند، کار ضد اخلاقی به شمار نمی‌آید و حتی مورد تأیید و پشتیبانی هم قرار می‌گیرد.

۵- اساس ارزش اخلاقی در اسلام

الف - اساس ارزش کارهای اخلاقی در اسلام «نیت» است؛ انگیزه‌ای که انسان را وادار به کار می‌کند. در بسیاری از مکاتب به نیت توجه نشده است، تنها «کانت» به نیت و انگیزه - به معنایی که گذشت - توجه کرده است.

انگیزه‌ها متنوع‌اند. بعضی از آنها برای تأمین نیازمندیهای مادی یا پاسخ به غرایز حیوانی است و بعضی مانند ایثار برای ارضای عواطف اجتماعی. به سبب آن که علت بروز عواطف اجتماعی متفاوت است، امکان دارد که گاهی دارای جنبه عاطفی باشند مانند فداکاری‌های مادر و گاهی جنبه انسانی و الاتری داشته باشد. گاهی نیز ممکن است جنبه‌هایی مانند شهرت‌طلبی سبب بروز آن شوند.

ب - نیت از دیدگاه اسلام^۱، آن است که کار فقط برای تحصیل رضای خداوند انجام گیرد که دارای مراتب زیر است:

۱- جلب رضای خدا به این علت که منشأ پاداش اخروی می‌شود.

۲- رضای خدا به این علت که منشأ نجات از عذاب می‌شود.

۳- فقط و فقط خشنودی خدا در نظر باشد که خاصّ اولیای الهی است.

ولی در هر صورت در همه این موارد، پایه کار اخلاقی، تحصیل رضایت خداوند است (نیت و اخلاص).

۱- نیت دارای دو رکن است: ۱- قصد عمل که بدون آن، عمل صحیح نیست. ۲- اخلاص و قصد قربت که در این جا محور بحث، این رکن از نیت است.

۲۴ □ آشنایی با اخلاق اسلامی

ج - آیات فراوانی در قرآن هست که در آنها ملاک ارزش، نیت و تحصیل رضای خداوند است. از جمله:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾^۱؛ «و از مردم کسی هست که از جان خود در راه رضای خدا درگذرد».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى... فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا﴾^۲؛ «ای اهل ایمان صدقات خود را با منت و آزار تباه مسازید... مثل او (انسان ریاکار) بدان ماند که دانه را بر روی سنگ ریزد و تندبارانی، غبار آن را نیز بشوید که نتواند هیچ حاصلی از آن به دست آرند». ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَنَى حُبِّهِ... إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ﴾؛ «طعام را با آن که خود دوست دارند (به مسکین و یتیم و اسیر) می دهند (می گویند) ما فقط برای رضای خداوند به شما، طعام می دهیم».

در حدیث معروف نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز آمده است: (إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ امْرَأٍ مَا نَوَى)^۳؛ «تنها ملاک ارزش اعمال، نیت است و برای هر کس همان است که نیت کرده است».

همه کارها حتی خدمت به بندگان خدا در صورتی اخلاقی و ارزشمند است که با انگیزه الهی باشد وگرنه هیچ ارزشی ندارد. البته اشاره شد که درجات نیت مختلف است (رضای محض، شوق به پاداش و خوف از آتش)^۴.

نقش ایمان در اخلاق

به طور کلی و بدون شک، ضامن مطمئن اجرای افعال اخلاقی، ایمان و اعتقاد به خدا و معاد است. پشتوانه مبانی اخلاقی، اعتقاد مذهبی است، و ظهور احساسات نوع دوستانه در گرو اعتقاد به خدا و معاد است.

۱- بقره / ۲۰۷.

۲- بقره / ۲۶۴.

۳- بحار الانوار، ۲۱۲/۷۰.

۴- ر.ک: ص ۱۳ همین کتاب.

هر مکتبی را برگزینیم حتی نظریه «کانت» - که ملاک را پیروی از وجدان دانسته است - در صورتی انگیزه قوی برای اجرا در انسان ایجاد می شود که به خدا معتقد باشد. وجدان اگر حکمی بکند، بعد از مدتی خسته می شود! انگیزه های منفی دیگر در انسان ممکن است آن را خنثی سازد، لذا پشتوانه قوی در اخلاق، ایمان به خدا و معاد است. بنابراین می توان دیگر دوستی یا وجدان اخلاقی را پذیرفت، اما همه اینها در صورتی اخلاقی هستند که هدف از آنها، منافع مادی و فردی نباشد؛ بلکه انگیزه نهایی، خدا و اعتقاد به مبدأ و معاد باشد.

شهید مطهری از داستایووسکی نقل کرده است که: «اگر دین نباشد همه چیز مباح است»^۱. محمد جواد مغنیه درباره رابطه دین و اخلاق می نویسد: «از دیدگاه ما وحی یکی از منابع و ریشه های اخلاق است. زیرا اخلاق، یعنی سلوک و عمل. حتی خویشنداری خود نوعی عمل است و ما رفتارمان را در قبال خدا، اجتماع و دیگر موجودات، توسط خدا و سنت پیامبر ﷺ محک می زنیم. البته ارزشها و مبادی اخلاقی، متکی به الهام فطرت پاک و گوهر انسانی آدمیان نیز هست، اما انسان پایبند به اخلاق، دین و وجدانش را با هم به کار قضاوت در مورد تمامی احکام می گمارد و نیز معتقد است رابطه دادگاه دین با دادگاه وجدان رابطه همیاری و همکاری است و حکم هر یک حکم دیگری را اعتبار و ثبات می بخشد»^۲. هیچ کس در این که دین بهترین پشتوانه برای اخلاق است، تردیدی ندارد. یک نگاه سطحی به جوامع گوناگون نیز این ادعا را ثابت می کند.

رابطه ایمان و ارزش اعمال در اخلاق اسلامی

این رابطه با توجه به مبحث نیت روشن است، زیرا گفتیم در نظر دین اسلام کاری ارزشمند است که برای خدا و خوشنودی او و یا دست کم ترس از عذاب یا امید به

۱- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۱۸ و ۱۳۴. ۲- فلسفه اخلاق در اسلام، ص ۱۸-۱۷.

پاداش (یا همه اینها) باشد. بنابراین باید به خدا و روز جزا ایمان داشت وگرنه نمی‌توان برای خدا و معاد کاری انجام داد. این رابطه آن‌چنان قوی است که از دیدگاه قرآن کریم اگر کسی از روی ریا، کاری انجام دهد در حقیقت ایمان ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿كَأَلْفٍ نَفْسٍ مَّا لَهٗ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^۱؛ «مانند کسی که مال خود را از روی ریا انفاق کند (تا خودنمایی و جلب توجه مردم به خود نماید) و ایمان به خدا و روز قیامت نیاورد».

بنابراین ریا (تظاهر) مساوی است با ایمان نداشتن به معاد. از این رو نیت، که مَقْوَمِ ارزش اخلاقی است (در اسلام) تحقق آن مشروط به ایمان به خدا و معاد است. به عبارت روشن‌تر، بدون ایمان نیت یعنی اخلاص، تحقق پیدا نمی‌کند و بدون اخلاص، ارزش اخلاقی بی‌معناست.

نقش وحی در اخلاق

پس از اعتقاد به خدا و معاد، باید پذیرفت که افعال اخلاقی (و غیر اخلاقی) ارزش دارند، زیرا انسان را به آن هدف نهایی می‌رسانند. حال این که چه افعالی و با چه ویژگی‌هایی با آن هدف عالی ماورای طبیعی سنجیت دارند، تنها با وحی مشخص می‌شود. بحثی که به نبوت مربوط است. البته برای ما که بحثمان اخلاق اسلامی است و قبلاً مسائل اعتقادی را پذیرفته‌ایم جای بحث و اشکال نیست.

یک پرسش:

آیا ایمان عمل است؟

پاسخ:

آری ایمان نوعی عمل اختیاری و درونی است که انگیزه اولیه آن، علم و معرفت

است. انسان، با شناخت خدا، معاد و پیامبر ایمان می‌آورد. اگر ایمان، عمل اختیاری نبود تکلیف نسبت به آن معنا نداشت و انسان، مکلف به دارا بودن آن نمی‌شد. زیرا بدون تردید، قلمرو تکلیف، رفتار اختیاری انسان است. از سوی دیگر جای انکار نیست که انسان، مکلف است به مبدأ و معاد ایمان داشته باشد.

رابطه ایمان و عمل (جوارحی)

ایمان و عمل با یکدیگر چه رابطه‌ای دارند؟

در پاسخ این پرسش می‌توان گفت که رابطه ایمان و عمل متقابل است، یعنی شناخت باعث ایمان می‌شود و ایمان انسان را به عمل (عبادت) وامی‌دارد. از سویی عبادت هم موجب تقویت معرفت و در نتیجه تقویت ایمان می‌شود:

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^۱؛ «پروردگارت را پرستش کن تا یقین تو فرا

رسد».

لذا در قرآن کریم در بیشتر موارد (حدود پنجاه آیه) ایمان و عمل صالح با هم آمده است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾.

ایمان، موجب تشویق و تحریک انسان به عمل می‌شود و عمل باعث به وجود آمدن مرحله قوی‌تری از ایمان است و این تأثیر متقابل ادامه دارد تا آن‌جا که «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند».

نکته:

همان‌طور که گذشت متعلق ایمان، توحید، نبوت و معاد است.

بررسی مسأله نسبیّت در اخلاق

آیا اخلاق نسبی است یا مطلق؟ اگر قبول کنیم که اخلاق مطلق است، پس یک

خصلت اخلاقی برای همیشه و در همه جا و برای همه کس اخلاقی است و اگر نسبی باشد، در زمانها و مکانهای گوناگون و برای افراد مختلف فرق می‌کند. مثل بسیاری از آداب و رسوم که این چنین است.

بعضی از مکتبهای اخلاقی از جمله مکتب «پسند» - که امروز هم در دنیا مطرح است - و طرفداران فراوانی نیز دارد، همین نسبت است. آنها معتقدند خوب آن است که مردم می‌پسندند و بد آن چه که مردم نمی‌پسندند، هر چه باشد. لذا نمی‌توان فضایل اخلاقی را توصیه کرد یا از رذایل اخلاقی، منع نمود، مگر آن که مردم پسندیده باشند که باز بحث است که آیا همه مردم یا اکثریت یا...؟.

اما در نظریه «کانت» اخلاق نسبی نیست، زیرا الهامات وجدان، کلی و دائمی هستند. اگر ملاک را دوستی انسانها بدانیم باز اخلاق، مطلق است. دوستی انسانها همیشه و در همه جا خوب است. اگر ملاک را نیت و برای خدا بودن بدانیم باز مطلق است و دستورات الهی، کلی و جاوید و همیشگی و تغییرناپذیر هستند: ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾؛ «برای سنت خداوند هیچ تبدیل (و تغییری) نمی‌یابی».

دیدگاه صحیح:

اخلاق مطلق است و نسبی نیست. مطلق بودن مواردی مثل خوبی، عدل، بدی، ظلم، انسان دوستی و... را هیچ کس نمی‌تواند انکار کند. آنچه که متغیر و نسبی است فعل اخلاقی (رفتار) است نه خود اخلاق.

انسان دوستی، رفتاری اخلاقی است و مطلق، اما ممکن است رفتار انسان دوستانه تغییر کند، ممکن است زمانی انسان دوستی به پول دادن باشد و زمانی به پول ندادن، گاهی به نوازش باشد، گاهی به تنبیه کردن. عدل، اخلاق است و مطلق (همیشه و همه جا)، اما رفتار عادلانه تغییر می‌کند. زمانی و یا در مکانی

جنگ، عدالت می‌شود، در مکان و زمان دیگر صلح، عدالت است. راست گفتن عدل است و گاه دروغ گفتن، گاه زدن و گاه احسان کردن و...

مثال دیگر:

بنا بر فطرت انسان، عفاف همیشه خوب است (رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان و غلبه بر شهوت) اما رفتار عقیفانه ممکن است فرق کند. گاهی عفت این است که خود را از نامحرم بیوشاند، اما در مواردی نپوشیدن از نامحرم خلاف عفت نیست؛ مانند مواردی که به معالجه نیاز است. لذا در بحث نسبی یا مطلق بودن اخلاق باید بین خود اخلاق و فعل اخلاقی تفکیک کرد. اخلاق یعنی یک سلسله خصلتها، سجایا و ملکات که به عنوان اصول اخلاقی ثابت است و تغییرناپذیر و قابل توصیه، اما مصادیق و رفتارها ممکن است به تناسب شرایط و اوضاع زمانی و مکانی و غیره تغییر کنند.

یک نکته:

اگر ما نظریه نسبیت را بپذیریم هرگز نمی‌توانیم یک طرح اخلاقی برای همه افراد بشر آن هم در همه زمانها ارائه کنیم و هر طرح اخلاقی از هر مکتبی عرضه شود باید محدود به منطه خاص، زمان خاص و شرایط خاص باشد.

اما بر اساس نظریه مطلق بودن که عقل و وجدان آن را پذیرفته‌اند و مکتب اخلاقی اسلام هم بر آن مبتنی است، اصول کلی دائمی و فراگیر برای اخلاق مطرح شده است.

توضیح:

معارف در مکتب اسلام سه رکن اساسی دارد: ۱- اعتقادات ۲- احکام ۳- اخلاق که اصول کلی و اساسی هر سه رکن، مطلق، دائمی و ابدی است یعنی ارکان اساسی اسلام برای همه مکانها و زمانها همیشگی است و این است معنای خاتمیت و جهانی بودن اسلام.

حَلَالٌ مُحَمَّدٌ ﷺ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۱.
«حلال پیامبر اسلام ﷺ تا روز قیامت حلال است...».

البته جزئیات و مصادیق، ممکن است تغییر کند مثل شطرنج که اگر از مصادیق لَهْو باشد، حرام است اما اگر از مصادیق ورزش شد (مطابق دیدگاه امام خمینی (ره)) بلا مانع خواهد بود.

تأثیر زمان و مکان بر اجتهاد نیز به همین معناست، یعنی ثابت بودن احکام الهی و تغییر موضوعات احکام و مصادیق آنها که به دنبال این تغییر، طبیعتاً آن مصادیق در تحت پوشش حکم ثابت دیگری از احکام خداوند قرار می‌گیرد^۲.

۱- بحار الانوار، ۳/۹۳ و ۱۴۸/۸۹.

۲- ر.ک: اجتهاد و زمان و مکان (مجموعه کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی (ره))، ۱/۹۵-۱۰۳.

فصل سوم

مفاهیم عام اخلاقی

منظور از مفاهیم عام اخلاقی مفاهیمی هستند که به حوزه‌ای خاص اختصاص ندارند و همه حوزه‌های اخلاق را دربرمی‌گیرند:

۱- توکل

واژه «توکل» در ترکیب با «علی» به معنای اعتماد است مانند: «تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ» و «تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ» یعنی به خدا اعتماد کردم.^۱ توکل از ریشه وکالت است یعنی کار را به دیگری واگذار کردن و وکیل گرفتن. انسان وقتی خود را در برابر خداوند، جاهل و ناتوان می‌بیند، در عین انجام وظایف خویش کار را به خداوند واگذار می‌کند و همه چیز را به چشم اسباب و ابزار می‌نگرد.

مولانا جلال الدین:

گفت: آری، گر توکل رهبر است این سبب هم سنت پیغمبر است
گفت پیغمبر به آواز بلند: با توکل زانوی اشتر ببند

۱- مفردات راغب.

رمز الکاسب، حبیب الله شنو از توکل در سبب، کاهل مشو امام رضا علیه السلام فرمود: «توکل آن است که با تکیه و اعتماد به خداوند از هیچ کس نترسی»^۱.

در آیات متعدد از ویژگی های مؤمنان توکل بر خداوند ذکر شده است: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛ «مؤمنان (تنها) باید بر خدا توکل کنند». نیز: «مؤمنان کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود دلهایشان بیمناک می گردد... و فقط بر پروردگارشان توکل دارند»^۲.
غزالی درباره توکل یادآور شده است: «توکل بر دو پایه استوار است، یکی ایمان به توحید و دیگری ایمان به کمال لطف و رحمت، و کمال توحید آن است که جز یکی را نبیند و همه را یکی بیند و یکی شناسد»^۳.

آثار توکل

خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾؛ «کسی که بر خدا توکل کند خداوند او را کفایت می کند».
اگر کسی باور داشته باشد که پشتوانه و تکیه گاه محکم او خدای قادر عالم و مهربان است زندگی اش متحول گردیده، در همه گفتار و رفتار خود منقلب خواهد شد.

بعضی از آثار توکل

الف - آسان شدن سختی ها: انسانی که پشتوانه خود را خدای قادر و دانای حکیم و مهربان بداند، دلی محکم و استوار خواهد داشت و تحولات و فراز و نشیبهای روزگار او را از راه حقیقت بیرون نمی برد، به همه رنجها و سختی ها مثبت می نگرد.

۱- بحار الانوار، ۱۳۸/۶۸؛ چهل حدیث، ۲۱۲/۱. ۲- انفال / ۲.

۳- کیمیای سعادت، ۵۳۰/۲.

همیشه پایان شب سیه را سفید می‌داند و با عزمی راسخ در برابر مشکلات می‌ایستد.

ب - شجاعت: شجاعت نیز از نتایج ارزشمند توکل است. همیشه کسانی که برای خود پشتوانه‌ای محکم احساس کنند، شجاع خواهند بود و هر چه آن پشتوانه مستحکم‌تر باشد شجاعت و اطمینان و عدم تزلزل انسان، بیشتر خواهد بود:

﴿وَلَا تَطْعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ... وَ تَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ﴾^۱؛ «از کافران و منافقان پیروی مکن... و بر خداوند توکل کن».

رسول خدا ﷺ فرمود: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ^۲؛ «کسی که دوست دارد قوی‌ترین مردم باشد بر خدا توکل کند».

ج - ترک گناه: کسی که به خدا اعتماد کرده باشد، چون خود را در حضور خدا می‌بیند، از انجام گناه احساس شرم می‌کند. احساس نیاز هم به گناه نمی‌کند، زیرا خود را دارای سرمایه عظیمی می‌داند که دنیا و آخرت او را تأمین می‌نماید:

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلٰى الَّذِيْنَ آمَنُوْا وَ عَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ﴾^۳؛ «شیطان بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل کرده‌اند تسلطی ندارد».

د - عدم احساس یأس و نومیدی: خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ﴾؛ «ای رسول! هرگاه مردم از تو روی گردانیدند بگو خدا مرا کفایت می‌کند که جز او خدایی نیست و من بر او توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش عظیم است».

«چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان». همچنین توکل دارای آثار و برکاتی چون سخاوت‌مندی، بلند همتی و... می‌باشد که در آیات و روایات متعدد به آنها اشاره گردیده است....

۲- بحار الانوار، ۱۵۱/۷۱.

۱- احزاب / ۴۸.

۳- نحل / ۹۹.

۲- رضا

یعنی انسان در مسیر سیر و سلوک به مرتبه‌ای برسد که: ۱- با انجام وظایف خود بکوشد تا خدا از او راضی باشد. ۲- بکوشد تا از مقدرات الهی راضی باشد، هر چه خدا درباره او می‌پسندد، بپسندد و راضی باشد:

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾^۱؛ «خدا از آنها خشنود و آنها هم از خدا راضی هستند».

البته این مرحله نیز نتیجه شناخت هر چه بیشتر نسبت به خدای عالمِ قادر و فیاض است که به انسان از خودش نیز مهربان‌تر است.^۲

۳- تسلیم

تسلیم مقامی است بالاتر از مقام رضا و در حقیقت نتیجه و ثمره رضاست. در مقام رضا طبع و پسند انسان سالک مطرح هست، می‌گوید: می‌پسندم هر چه را او بپسندد، میل من همان میل اوست. اما در مقام تسلیم میل خود شخص مطرح نیست. گویی از خود خواسته‌ای ندارد؛ «حکم آنچه تو اندیشی لطف آنچه تو فرمایی» ﴿وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۳.

از دعاها و مناجاتهای حضرت امیر مؤمنان علیه السلام است که: إلهي منّ عليّ بالتّوكّلِ عليّك و التّفويضِ إليّك و الرّضا بقدرتِكَ و التّسليمِ لأمرِكَ حتّى لا أحبّ تعجّلِ ما أخرتَ و لا تأخيرَ ما عجلتَ^۴. بنابراین تسلیم یعنی با همه وجود در اختیار اراده و مشیت الهی بودن.

۴- توحید

این مقام از تسلیم بالاتر است، زیرا انسان در مقام تسلیم خود را مالک خود

۱- تفسیر موضوعی (مراحل اخلاق)، ۳۷۷/۱۱.

۲- الکافی، ۵۸۱/۲.

۳- بینه / ۸.

۴- نساء / ۶۵.

می‌داند و برای خود وجودی قائل است که آن را تسلیم خدا می‌کند. اما در مقام توحید همه هستی و اصل آن را خدا می‌داند:

﴿لَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوَةً وَلَا نُشُورًا﴾^۱؛ انسان در این مرحله خود را نه تنها فقیر که فقر محض می‌داند و نفع و زیان، مرگ و زندگی و حشر و نشر خود را تنها در اختیار خدای خود می‌داند:

أَلْهِيَ هَبِّ لِي كَمَالِ الْأَنْقِطَاعِ إِلَيْكَ (مناجات شعبانیه)^۲.

۵- زهد

زهد در لغت یعنی بی‌رغبتی نسبت به چیزی^۳. اما زهد به عنوان یک فضیلت اخلاقی و معنوی، مفهوم والایی دارد. علی‌الصلوات^۴ فرمود: زهد در قرآن کریم با دو جمله قرآنی بیان گردیده است:

﴿لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ﴾^۴؛ «تا هرگز بر آنچه از دست شما می‌رود دلتنگ نشوید و به آنچه به شما می‌رسد دلشاد نگردید».

در حقیقت، زهد یک امر قلبی است که آثار آن در رفتار انسان ظاهر می‌شود. زاهد دارای دو ویژگی است: الف) با از دست دادن چیزی متأسف نمی‌شود. ب) در برابر داده‌ها نیز سرمست و مغرور نمی‌گردد.

از این رو زهد به معنای ناتوانی، ترک دنیا، انزوا و مانند اینها نیست، بلکه یک امر معنوی و قلبی است که در اثر خودسازی برای انسان حاصل می‌شود. به طور خلاصه، زهد یعنی عدم وابستگی انسان به غیر خدا، به متاع دنیا و...

نظر آنان که نکردند در این مشتی خاک

الحق انصاف توان دادن که صاحب نظراند

۱- فرقان / ۳.

۲- تفسیر موضوعی (مراحل اخلاق)، ۱۱/۱۸۴.

۳- حدید / ۲۳.

۴- مفردات راغب.

ثمره زهد

ثمره اصلی زهد، غنای حقیقی و بی‌نیازی است. خواجه نصیرالدین طوسی نقل کرده است: «یکی بزرگی را گفت: مرا وصیت کن! گفت: تو را وصیت می‌کنم که در دنیا و آخرت، پادشاه باشی! آن مرد گفت: چگونه پادشاه توأم بود؟ گفت: چنان که رغبت از دنیا بگردانی (إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا)!».

۶- تقوا

در قرآن کریم تقوا به عنوان عامل سعادت و رستگاری انسان معرفی گردیده است:

﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲؛ «آنان بر (مسیر) هدایت از جانب پروردگار خود هستند و آنان رستگارانند».

معنای تقوا

تقوا از ریشه وقایه گرفته شده است، این واژه در مواردی به کار می‌رود که انسان خطری را احساس کند و برای حفظ جان خویش از آن خطر، رفتار خاصی را برگزیند. اما این مفهوم به عنوان یک مفهوم اخلاقی از دیدگاه قرآن دارای ویژگی‌هایی است:

- ۱- خطری که انسان از آن احتراز می‌کند از جانب فاعلِ مختار باشد. لذا حفظ خود از خطر آسمانی و طبیعی، ربطی به تقوای اخلاقی ندارد.
- ۲- این خطر متوجه سعادت ابدی وی باشد.
- ۳- در حقیقت انسان با تقوا در برابر خداوند تقوا را پیشه می‌کند. در بینش توحیدی هر نفع و ضرری، هر چند با واسطه، از جانب خداست.

۱- اخلاق محتشمی، ص ۹۱.

۲- بقره / ۵.

ترس از جهنم یا محروم شدن از بهشت و یا محروم شدن از رضوان و لقای خداوند انسان را وادار به تحفظ می‌کند. بنابراین می‌توان واژه «تقوا» را به «خویشتر داری» یا «خویشتر بانی» ترجمه کرد. واژه «پرهیزکاری» در حقیقت، لازمه تقواست نه معنای مستقیم آن. تقوا و مشتقات آن ۲۲۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است.^۱

مراتب تقوا

۱- پرهیز از حرام ۲- پرهیز از لذتهای مباح ۳- پرهیز از غیرلذت شهود حق.
مرحله دوم و سوم را بیشتر در زندگی اولیای خاص الهی به ویژه معصومان علیهم‌السلام مشاهده می‌کنیم (به خصوص مرحله سوم).

بعضی از آثار تقوا

در قرآن کریم از تقوا به لباس تعبیر شده است: ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾؛ «بر شما باد به لباس تقوا که لباس تقوا نیکوترین جامه شماست».
با توجه به این حقیقت به بعضی از آثار تقوا اشاره می‌شود:
الف - زشتی‌ها را می‌پوشاند.
ب - باطن انسان را زیبا می‌سازد.
ج - از گناه حفظ می‌کند.
د - دل را نورانی می‌کند و قوه تمیز حق از باطل و هدایت از ضلالت می‌دهد:
﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾؛ «اگر خدا ترس و پرهیزکار شوید خدا به شما فرقان می‌بخشد».

یعنی دیده بصیرت می‌دهد تا به نور باطن، حق را از باطل تمیز دهید.

۱- ر.ک: اخلاق در قرآن، ۱/۷۵-۷۴.

هـ- از بن بستها می‌رهاند:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾؛ «و هر کس خداترس شود خدا راه بیرون شدن (از حوادث و مشکلات) را بر او می‌گشاید».

و- انسان باتقوا سرانجامی ارزشمند دارد:

﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ «(حُسن) عاقبت (و پیروزی) مخصوص اهل تقواست».

۷- صبر

معنای صبر

صبر، حبس نفس (و محدود ساختن آن) است بر آنچه که (خواسته و) مقتضای عقل و شرع است^۱. صبر در روایات اسلامی بر سه قسم تقسیم شده است:

رسول خدا ﷺ فرمود: الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ؛ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ^۲.

«صبر بر سه قسم است؛ صبر در برابر مصیبت، صبر بر طاعت و صبر از معصیت».

توضیح مختصر اقسام صبر

- ۱- صبر بر مُصِيبَت یعنی مقاومت و پایداری در برابر حوادث و مصیبت‌هایی که او را وادار به انحراف از مسیر حق می‌کنند.
- ۲- صبر در طاعات یعنی مقاومت در برابر کشش‌هایی که انسان را از انجام طاعت باز می‌دارند.
- ۳- صبر بر معصیت یعنی مقاومت در برابر عوامل درونی و کشش‌های نفسانی که او را به انجام گناه دعوت می‌کنند.

۱- مفردات راغب.

۲- اصول کافی / ۹۱/۲.

در قرآن کریم و روایت‌های اسلامی بر صبر تکیه و تأکید بسیار شده است و با توجه به معانی سه گانه فوق می‌توان گفت واژه «صبر» اکثر قریب به اتفاق افعال اخلاقی - و شاید همه آنها - رازیر چتر خود می‌گیرد.

خدای متعال در دو آیه سوره بقره بدون هیچ قید و شرطی دستور داده است که در همه کارها و برای حل همه مشکلات از صبر و نماز کمک بگیرید:

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾^۱؛ «از خدا به صبر و تحمل و نماز یاری جویید که نماز (با حضور قلب) امری بسیار بزرگ و دشوار است مگر بر خداپرستان (که مشتاق نمازند)».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۲؛ «ای اهل ایمان (در پیشرفت کار خود) از صبر و مقاومت و نماز کمک بگیرید که خدا یاور صابران است».

ذکر نکردن هیچ قید و شرطی در آیه کریمه می‌تواند شاهدهی باشد بر این‌که استعانت جستن از صبر و نماز در همه امور مادی و معنوی و دنیوی و اخروی چاره‌ساز است.

۸ - عدل

معنا و جایگاه عدل

عدل یعنی: «اعطای هر حقی به صاحب حق» و یا «وضع هر چیز در جای خودش». علی‌البتداً در نهج البلاغه (حکمت ۴۳۷) می‌فرماید: **الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا**.

عدل مصادیق و موارد متعددی دارد که یکی از آنها عدالت اجتماعی است که تقریباً در تمام آیه‌ها این معنا به کار رفته است:

﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا﴾؛ «و هرگاه سخنی گویند به عدالت گرایید».

۲- بقره / ۱۵۳.

۱- بقره / ۴۵.

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوا ۖ إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾^۱؛ «نباید عداوت گروهی شما را بر آن بدارد که از طریق عدل بیرون روید، عدالت کنید که به تقوا نزدیک‌تر از هر عمل است».

در قرآن کریم واژه «قسط» مرادف همین معنای عدل به کار رفته است:
﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۲؛ «همانا ما پیامبران خود را با دلایل و معجزات فرستادیم... تا مردم به راستی و عدالت گرایند».

البته منظور غیر از مواردی است که واژه قسط به معنای ضد عدل یعنی ظلم به کار رفته است مانند:

﴿وَأَمَّا الْفَاسِقُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۳؛ «و اما ستمکاران، هیزم آتش جهنم گردیدند».

۹- برّ

واژه «برّ» یعنی «نیکی» و از مفاهیم اخلاقی و مخصوص افعال اختیاری است.
﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾^۴؛ «و باید شما در نیکوکاری و تقوا به یکدیگر کمک کنید».

«فجور» واژه مقابل «برّ» در فرهنگ قرآنی و اسلامی است.
شیخ طوسی در ذیل این آیه کریمه، آورده است: «برّ» عبارت است از عمل به دستورات خدای متعال و پرهیز از هر آنچه از آن، نهی فرموده است»^۵.

۱۰- احسان

احسان دارای دو مفهوم است: ۱- بخشش به دیگران. ۲- انجام هر کار نیک که مفهومی عام است و شامل تمام کارهای مثبت و ارزشمند اخلاقی می‌شود.

۲- حدید / ۲۵.

۴- مائده / ۲.

۱- مائده / ۸.

۳- جن / ۱۵.

۵- التَّبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ۳/۴۲۷.

بنابراین، احسان اعم از انعام است. راغب اصفهانی یادآور شده است: «احسان از عدل هم بالاتر است. زیرا عدل، اعطای چیزی است که بر عهده انسان است. اما احسان، اعطای بیش از چیزی است که بر عهده وی می باشد.»^۱

در این که احسان فراگیرتر از عدل است جای بحث نیست، مهم این است که کدام یک برتر و لازم تر است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه عدل را از جود (که خود نوعی احسان است) برتر شمرده است. به این دلیل که عدل هر چیز را در جای خویش می نهد اما جود آن را از مسیر خویش بیرون می برد.^۲

۱- المفردات، ماده «حسن».

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

۴۲ □ آشنایی با اخلاق اسلامی

فصل چهارم

قلمرو اخلاق اسلامی

در جهان پیشرفته بلکه پیشتاخته امروز، ممکن است اخلاق در بسیاری از حوزه‌ها جایی نداشته باشد و اخلاق یک مقوله تقریباً فردی است که با حوزه‌های اقتصاد، سیاست، روابط بین‌الملل و... چندان آشنایی ندارد. اما اخلاق اسلامی همه ابعاد زندگی اعم از مادی، معنوی، فردی و اجتماعی انسان را دربرمی‌گیرد. در مکتب اخلاقی اسلام به همه ابعاد وجودی انسان توجه شده است که بعضی از آنها به طور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- اخلاق علمی

اخلاق علمی در اسلام مربوط به روابط بین معلم، شاگرد و علم می‌شود. معلم و شاگرد وظایف متقابلی دارند. همچنین هر دو در برابر علم موظف هستند این که چه علمی را برگزینند و منزلت علم را رعایت کنند، آن را در کجا و برای چه کسی به کار گیرند. خدای متعال می‌فرماید:

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾؛ «انسان باید به غذای خویش بنگرد».

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده‌اند: «منظور از طعام در این جا علم و دانشی

است که غذای روح انسان است. باید بنگرد که آن را از چه کسی گرفته است»^۱.

چند حدیث پیرامون علم، تعلیم، تعلّم و...

در فضیلت علم: ۱- رسول خدا ﷺ فرمود: مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَ يُلْهِمَهُ رُشْدَهُ^۲؛ «کسی که خداوند خیر او را بخواهد، او را در دین آگاه نموده، طریق رشد را به او می آموزد».

۲- نیز فرمود: الْأَيْمَانُ عُرْيَانٌ وَلِبَاسُهُ التَّقْوَى وَ زِينَتُهُ الْحَيَاءُ وَ ثَمَرَتُهُ الْعِلْمُ^۳؛ «ایمان (همانند انسان) برهنه است که لباس آن، تقوا، زینت آن، حیا و نتیجه و ثمره آن علم است»^۴.

مسئولیت عالم: ۳- رسول خدا ﷺ درباره توجّه علما به اصلاح خود فرمود: صَنُفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحُوا صَلَحَ النَّاسُ وَإِذَا فَسَدُوا فَسَدَ النَّاسُ؛ الْأَمْرَاءُ وَالْفُقَهَاءُ^۵؛ «دو گروه از امت من هستند که هرگاه شایسته باشند مردمان نیز شایسته اند و هرگاه فاسد شوند مردم نیز فاسد می شوند؛ امیران و فقیهان».

از احادیث دیگر نیز می توان درک کرد که مطلق علم ارزشمند نیست، علمی دارای فضیلت و ارزش است که انسان را در جهت رسیدن به سعادت نهایی اش یاری دهد^۶.

در فضیلت و اهمیت تعلّم: ۴- رسول خدا ﷺ فرمود: نَابٌ مِنَ الْعِلْمِ يَتَعَلَّمُهُ الرَّجُلُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا^۷؛ «بخشی از علم را که انسان می آموزد برای او از همه دنیا

۱- تفسیر نمونه، ۱۴۵/۲۶.

۲- احیاء العلوم، ۱۵/۱.

۳- همان، ۱۶/۱.

۴- نیز ر.ک: بحار الانوار، ۱۷۴/۱ به بعد.

۵- همان، ۱۷/۱ و با اندک تفاوتی در قصار الجمل، ص ۲۱.

۶- نیز ر.ک: اصول کافی، ۳۲/۱، (کتاب فضل العلم).

۷- همان، ۱۹/۱ و ۳۱، بحار الانوار؛ ۶۲/۲ و ۱۸۹/۷۵.

و آنچه در آن است بهتر است». امام علی علیه السلام فرمود: **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ**؛ «به دنبال علم بودن، واجبی از واجبات الهی است». در حدیث دیگری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: «یک ساعت نشستن در مجلسی که در آن مذاکره علمی صورت می‌گیرد در نزد خدای متعال، دوست داشتنی‌تر است از دوازده هزار بار ختم قرآن.^۲» در حدیث نبوی دیگری آمده است: «مؤمن اهل تملق‌گویی نیست جز در طلب علم.»^۳

در اهمیّت تعلیم: ۵- حضرت عیسی علیه السلام فرمود: **مَنْ عَلِمَ وَ عَمِلَ وَ عَلَّمَ يُدْعَى عَظِيمًا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ**؛ «کسی که دانش بیاموزد و به آن عمل کند و به دیگران یاد دهد در ملکوت آسمانها به بزرگی یاد می‌شود».

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **مَنْ عَلِمَ عِلْمًا فَكَتَمَهُ الْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ**؛ «کسی که دانشی را یادگیرد و آن را از دیگران پنهان دارد (تعلیم نکند) خداوند در قیامت بر دهان او لجامی از آتش خواهد زد».

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: **إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةً وَ زَكَاةَ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ أَهْلَهُ**؛ «برای هر چیزی زکات است و زکات دانش آن است که آن را به اهلش بیاموزی».

وظیفه متقابل معلم و متعلم: ۸- امام صادق علیه السلام فرمود: **تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ**؛ «در برابر کسی که به او دانش می‌آموزید و کسی که از او دانش می‌آموزید فروتن باشید و از علمای جبار (متکبر) نباشید».

۲- بحار الانوار، ۲۰۳/۱.

۴- همان، ۲۱/۱.

۵- احیاء العلوم، ۲۱/۱ و به همین مضمون، الحیاء: ۵۷/۱.

۷- اصول کافی، ۳۶/۱.

۱- بصائر الدرجات، ص ۳.

۳- بحار الانوار، ۴۵/۲.

۶- مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۳۹.

۲- اخلاق جنسی

اسلام نسبت به غرایز جنسی بی تفاوت نیست و در برخورد با غرایز جسمانی و چگونگی ارضا و نظارت بر آنها برنامه‌های حساب شده و دقیقی دارد. از جمله ازدواج، که سخت مورد تأکید و تشویق مکتب و نظام اخلاقی اسلام است. در صفحات بعدی در این باره بحث خواهیم کرد.

۳- اخلاق اقتصادی

در نظام اخلاقی اسلام، تشکیلات اسلامی در تولید و توزیع و مصرف، آزاد ورها نیستند و مسائل و وظایف بسیاری در این راستا متوجه مسلمانان است مانند اجتناب از اسراف و تبذیر، توجه به کیفیت در تولید و انفاق و همچنین بسیاری وظایف اخلاقی دیگر که بعضی از این موارد مانند انفاق در آینده مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۴- اخلاق معاشرتی

نظام اخلاقی اسلام برای برخورد با دیگران و نحوه معاشرت با آنها، برنامه‌ها و دستورات متعدّد و مؤکّدی ارائه کرده است به طوری که در بعضی از کتاب‌های روایی، مانند اصول کافی و وسائل الشیعه بخشی با عنوان «کِتَابُ الْعِشْرَةِ» مطرح شده که در آن آداب و وظایف اخلاقی مسلمانان در برخوردهای فردی و اجتماعی بیان گردیده است. در این جا تنها به ذکر یک حدیث بسنده می‌شود:

به نقل از زید شَحّام: امام صادق علیه السلام فرمود: سلام مرا به (همه) کسانی که خود را از پیروان من می‌دانند، برسان و (از قول من) بگو: اَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَ الْإِحْتِهَادِ... وَ صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عُدُّوا مَرَضَاهُمْ وَ ادُّوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ وَ آدَى الْأَمَانَةَ وَ حَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ: هَذَا جَعَفَرِيٌّ فَيَسْرُنِي ذَلِكَ... وَ إِذَا كَانَ عَلَيَّ غَيْرِ ذَلِكَ

دَخَلَ عَلَيَّ بَلَاءٌ وَ غَارَةٌ وَقِيلَ: هَذَا آدَبُ جَعْفَرٍ!

«شما را سفارش می‌کنم به تقوی الهی، پرهیزکاری در دین خود و کوشش... و صلۀ رحم خویشان خود بنمایید، برای تشییع جنازه مردم حاضر شوید، به عیادت بیمارانشان بروید و حقوق آنها را آدا کنید. هر یک از شما (شیعیان) که در دین خود پرهیزکار و در گفتارش راستگو باشد، ادای امانت نماید و اخلاقش با مردم نیکو باشد، مردم آن را به حساب ما می‌گذارند و می‌گویند: این شیعه جعفر عليه السلام است و این (امر) مرا مسرور می‌سازد و اگر جز این باشد، رنج و ننگ او بر من وارد می‌شود و می‌گویند: این (بی ادبی) از نحوه تربیت جعفر عليه السلام است.»

۵- اخلاق خانواده

در سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معصومان عليهم السلام و نیز در متون اسلامی به مسأله خانواده و اخلاق خانواده توجه جدی شده است. اساس و بنیان یک جامعه مستحکم، خانواده است. اگر در جامعه‌ای خانواده متزلزل شده مطمئناً آن جامعه متزلزل خواهد بود، مشکلی که جامعه امروز بشری آن را با همه وجودش احساس می‌کند. در متون فقهی، تفسیری، روایی و اخلاقی، از وظایف و تکالیف اخلاقی که اعضای خانواده نسبت به یکدیگر دارند یاد شده است: از احسان و خدمت به والدین - که در موارد متعددی از قرآن کریم در عرض توحید قرار گرفته - تا برخوردهای شایسته با فرزندان، همسر و دیگر اعضای خانواده. به عنوان نمونه:

۱- حقوق والدین: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُمَدَّ لَهُ فِي عُمَرِهِ وَيُسَيِّطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ أَبَوَيْهِ فَإِنَّ صَلَاتَهُمَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ؛ کسی که دوست دارد عمرش طولانی گردد و روزی اش وسعت یابد، صلۀ والدین نماید، زیرا صلۀ والدین از طاعت (و بندگی) خداوند است.»

۱- اصول کافی، ۲/۶۳۶.

۲- بحار الانوار، ۸۵/۷۱.

۴۸ □ آشنایی با اخلاق اسلامی

و در روایتی آمده است که نگاه کردن به والدین عبادت است^۱.

۲- حق فرزند: رسول خدا ﷺ فرمود: مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ ثَلَاثَةٌ؛ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَيُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ^۲.

«از حقوق فرزند بر پدر خود سه (حق) است؛ نام نیکو برایش انتخاب کند به او قرآن (و ادب) بیاموزد و آن‌گاه که بالغ شد او را تزویج کند (در امر ازدواج او را یاری دهد)».

۳- حقوق متقابل زوجین: هر یک از زوجین از لحاظ حقوقی و اخلاقی موظف هستند برای استمرار و استحکام بنای ارزشمند خانواده مسائل و ضوابطی را رعایت کنند. در سیره ائمه و متون اسلامی راجع به وظایف حقوقی و اخلاقی زن و شوهر سفارش‌های فراوانی داریم که در آنها از یک سو به مرد سفارش آکید شده است که رعایت همسر خود بنمایند و از سوی دیگر زنان را تشویق می‌کند - گاهی نیز موظف می‌نماید - که در برابر شوهران خود به وظایف حقوقی و اخلاقی خود پای‌بند باشند^۳.

۶- سیاست و اخلاق

در اسلام سیاست نیز از حوزه اخلاق بیرون نیست، بلکه توأم و همراه با اخلاق است. همچنین جهاد، صلح و روابط سیاسی نیز آمیخته با اخلاق اسلامی است که ما نمونه‌های فراوان آن را در سیره رسول خدا ﷺ و علی عليه السلام و... می‌یابیم. برخورد علی عليه السلام در جنگ خندق با عمر بن عبدود^۴ نمونه‌ای از این اصل کلی است.

علی عليه السلام فرمود: وَ اللَّهُ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذْهِى مَنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْلَا كَرَاهِيَّةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهِى النَّاسِ^۵.

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰؛ بحار الانوار، ۸۰/۷۱.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۶۴.

۱- وسائل الشیعه، ۶۲۱/۸.

۳- ر.ک: الاخلاق، ص ۱۱۹.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

«به خدا سوگند! معاویه از من زیرک‌تر (و سیاستمدارتر) نیست، لکن او دست به شیطنت و نابکاری می‌زند و اگر ناخوشایندی من از فریبکاری نبود (می‌دید که) من از زیرک‌ترین مردم بودم.

از این رو سیاست به معنای حقه‌بازی و زیرکی در فرهنگ اسلام جایی ندارد. در اسلام، سیاست نیز باید در تحت پوشش اخلاق قرار گیرد. چیزی که در سیاست متداول امروز جایگاه حقیقی خود را ندارد. اما ما آن را در سیره معصومان به ویژه رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان، علی علیه السلام، به عنوان یک اصل بسیار مهم و دارای اولویت مشاهده می‌کنیم.

۷- اخلاق صنفی

هر صنفی در محدوده کار و شغل خویش وظایفی دارد که رعایت مجموعه آنها، اخلاق صنف او را تشکیل می‌دهد، برای نمونه در این جا اشاره مختصری به اخلاق پزشکی می‌شود^۱.

پزشک، پرستار و افراد دست‌اندرکار امور پزشکی همانند دیگر مسلمانان مسؤولیت و وظیفه اخلاقی دارند. اصولاً هر کس در هر شغل و موقعیتی که دارد، نسبت به آن وظیفه و تعهد دارد و در برابر جامعه مسؤول است. مثلاً یک پزشک از نظر اخلاقی وظایفی دارد از جمله:

۱- توجه جدی به سلامتی و حفظ جان مردم، جدا از وظایف قانونی و شرعی خود.

۲- آنچه مهم است سلامتی مردم و کمک برای درمان آنها می‌باشد نه کسب درآمد، پول، شهرت و مانند اینها. در گذشته پزشک را حکیم و مطب را محکمه

۱- نگارنده در کلاسهایی که مخاطبان، دانشجویان دانشکده‌های دانشگاه علوم پزشکی بوده‌اند این نکات را مطرح کرده است و از آن‌جا که ملاک‌های ذکر شده فراگیر بوده است و به صنف خاصی اختصاص ندارند از حذف آنها صرف‌نظر گردید.

می‌نامیدند، یعنی برای پزشک، منزلتی فراتر از یک دانشمند معمولی قائل بوده‌اند.
 ۳- رعایت مسائل و موارد مربوط به عفت و پاکدامنی. با این که شرع در صورت
 ضرورت، در کار پزشکی و درمان بیماران، محدودیتی قائل نشده، اما این امر هرگز
 به معنای جواز بی‌بندوباری و لاقیدی نیست.

۴- پزشک نباید در موقعیتی که همه به او نیاز دارند، مغرور شود، بلکه باید
 خدمت به مردم را به عنوان یک وظیفه انسانی - دینی تلقی کند و حتی شغل خود را
 نعمتی از سوی خداوند بداند.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: **الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ**
فَاحْبِبْ الْخَلْقَ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَادْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُوراً^۱.

«مردم، عیال (و نان‌خور) خداوند هستند، لذا محبوب‌ترین مردم در نزد خدا
 کسی است که به عیال خداوند (مردم) نفع برساند و شادی را وارد خانواده‌ای کند».
 در باب زکات در روایتی آمده است: **مَنْ عَظَمَتْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّتْ مَوْوَنُهُ**
النَّاسِ عَلَيْهِ فَاسْتَدِپُمُوا النِّعْمَةَ بِاحْتِمَالِ الْمُؤُونَةِ فَقَلَّ مَنْ زَالَتْ عَنْهُ النِّعْمُ فَكَادَتْ أَنْ
تَعُودَ إِلَيْهِ^۲.

«کسی که نعمت خداوند بر او عظیم گردد، نیاز مردم به او شدت خواهد یافت.
 از این رو این نعمت را با تحمل نیاز (و بار) مردم استمرار بخشید و آن را در معرض
 زوال قرار ندهید، زیرا کمتر اتفاق می‌افتد که نعمت‌هایی از کسی زایل شود و دوباره
 به‌زودی به او باز گردد».

پزشک مسلمان اگر باور داشته باشد که نجات جان یک انسان با نجات جان همه
 انسانها برابری می‌کند ﴿ **مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً** ﴾^۳ و نیز این که طبق
 روایت‌های متعدد (که یک مورد آن ذکر شد) مردم عیال خدا هستند و محبوب‌ترین
 انسان در نزد خداوند کسی است که نفعی به خلق خداوند می‌رساند (برای رضایت

۱- اصول کافی، ۱۶۴/۲.

۲- مرآة العقول، ۱۶۶/۱۵.

۳- مائده / ۳۲.

خدا) به طور قطع عاشقانه و بدون هیچ طمعی به درمان بندگان خداوند خواهد پرداخت. البته این سخن به این معنا نیست که مزد و حقوق دریافت نکنند. خوشبختانه در جامعه ما انسان‌هایی چنین وارسته، کم نیستند. امید است روزبه‌روز بر شمار آنان افزوده گردد.

نکته دیگر این که، لزوم رعایت این نکات به صنف خاصی اختصاص ندارد. هر کس در هر شرایط و موقعیتی که هست باید فرصت خدمت به بندگان خدا را مغتنم بشمارد و از تحمل بار مشکلات کار خود افسرده نشود که این نیازها، نعمت‌های الهی در حق اوست.

فصل پنجم

راههای تربیتی در اخلاق اسلامی

۱- ذکر (خداآگاهی)

ذکر در برابر غفلت است، یعنی آگاهی به خداوند و او را همیشه در خاطر و وجود خود داشتن و احساس کردن. به عبارت دیگر، ذکر یعنی حضور شیء در قلب (یا زبان) که حقیقت آن عبارت است از: «توجه قلبی انسان به ساحت مقدس خداوند»^۱. اگر به «أوراد» هم ذکر می‌گویند برای این است که از آثار ذکر قلبی (و برای بعضی مقدمه و سبب ذکر قلبی) است.

مراتب ذکر

برای ذکر، مراتبی ذکر کرده‌اند:

۱- ذکر لفظی.

۲- ذکر معنوی، یعنی توجه به معنای لفظی.

۳- ذکر قلبی، یعنی ذکر و یادی که از دل بجوشد و آن‌گاه بر زبان جاری شود که

۱- مفردات راغب.

این خودداری مراتب و درجات است. و همه متذکران در یک رتبه نیستند. مرحوم نراقی اظهار داشته است؛ ذکر نافع، ذکری است که مداوم باشد، به طوری که خداوند در دل انسان جای بگیرد و دل به نور الهی روشن گردد.^۱

اهمیت ذکر

در حقیقت، همه فضایل ناشی از یاد خدا و سرچشمه رذایل، غفلت از اوست خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم بر ذکر تأکید فراوان و به تحصیل آن امر کرده است مانند:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴾^۲؛ «ای کسانی که به خدا ایمان آورده‌اید، ذکر (و یاد خدا) بسیار کنید».

﴿ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴾^۳؛ «خردمندان کسانی هستند که در حالت ایستاده، نشسته و خفتن خدا را یاد می‌کنند».

ذکر در روایات نیز بسیار با اهمیت به شمار آمده است:

۱- علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: وَكُنْ ذَاكِرًا عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ^۴؛ «در هر حال به یاد خدا باش».

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إِذَا قَعَدَ الْقَوْمُ فِي الْمَجْلِسِ ثُمَّ قَامُوا فَلَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ إِلَّا كَانَتْ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۵؛ «هرگاه کسانی در مجلسی بنشینند و بلند شوند و به یاد خدای متعال نباشند، جز این نیست که این مجلس در روز قیامت حسرتی برای آنان خواهد بود».

۳- امام صادق علیه السلام روایت کرده است که خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی کرد: يَا مُوسَى لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَلَا تَدْعَ ذِكْرِي عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ

۱- جامع السعادت، ۳/۳۶۴.

۳- آل عمران / ۱۹۱.

۵- مجموعه ورام، ص ۵.

۲- احزاب / ۳۰.

۴- بحار الانوار، ۱۷۵/۹۳.

وَإِنَّ تَرَكَ ذِكْرِي يِقْسِي الْقُلُوبَ^۱.

«ای موسی! از زیادی ثروت، مسرور مباش و یاد مرا در هیچ حالی ترک مکن، زیرا زیادی ثروت موجب فراموشی گناه می شود و رها کردن یاد من دلها را سخت می کند».

۴- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ، بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ^۲.

«کسی که خدای متعال را بسیار یاد کند، خداوند او را دوست خواهد داشت و کسی که بسیار به یاد خدا باشد، برای او برکناری از دو چیز نوشته می شود؛ یکی برکناری از آتش و دیگر دوری از نفاق»^۳.

آثار ذکر

ذکر دارای آثار فراوان و مهمی است که به بعضی از آنها اشاره می شود.

۱- آرامش و اطمینان قلبی: خدای متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۴.

«آنها که ایمان آورده و دلهاشان به یاد خدا آرام می گیرد، آگاه باشید که (تنها) به یاد خدا دلها آرام می گیرند».

انسانی که متوجه و متذکر خداست، حسرت از دست رفته ها را نمی خورد و برای از دست دادن داشته ها نگران و مضطرب نمی شود چون احساس می کند که سرمایه عظیم «خداوند» را دارد. بنابراین، آرامش و اطمینان قلبی بر او حاکم می شود، و چنین انسانی در آستانه ورود به سعادت نهایی که همان قرب الهی و

۱- اصول کافی ۴۹۷/۲.

۲- همان، ۵۰۰/۲.

۳- در باب ذکر، روایات بی شماری وارد شده است. ر.ک: اصول کافی، ۵۰۲/۲-۴۹۶.

۴- رعد / ۲۸.

لقای پروردگار است فرار گرفته است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً﴾^۱.

۲- نورانیت دل: خداوند نور آسمان و زمین است: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲. بدیهی است که وقتی دل جایگاه این نور شد، خودش نیز روشن می‌گردد. در نتیجه چیزهایی را که دیگران نمی‌بینند، می‌بیند.

رسول خدا ﷺ فرمود: الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ^۳. «مؤمن با نور خدا می‌نگرد».

علیؑ فرمود: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ^۴.

«خداوند متعال، ذکر را وسیله جلا (و نورانیت) دلها قرار داده است».

۳- وارستگی از لذت‌های مادی: کسانی که لذت یاد خدا و آثار آن مانند مناجات را چشیده‌اند، بقیه لذت‌ها برای آن‌ها پوچ و بی‌معناست. یاد خدا دارای لذتی است که همه لذت‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. زندگی و حالات مردان و زنان خودساخته در تاریخ شاهد این مدعاست.

۴- جلب نظر و توجه خداوند: خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^۵.

«به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم».

در حدیث قدسی آمده است: خدای متعال به حضرت عیسیٰؑ فرمود: يَا عِيسَىٰ اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ اذْكُرْكَ فِي نَفْسِي وَاذْكُرْنِي فِي مَلَأٍ اذْكُرْكَ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَأِ الْاَدَمِيِّينَ^۶.

«در نزد خود به یاد من باش تا در نزد خودم به یاد تو باشم، در میان جمعیت به یاد من باش تا در جمعیتی بهتر از جمعیت انسان‌ها به یاد تو باشم».

چه نعمتی بالاتر از توجه ویژه خداوند به انسان. در غیر این صورت خود را نیز فراموش می‌کند:

۱- فجر / ۸-۲۷.

۳- بحار الانوار، ۳۵۵/۶۸ و ۳۲۳/۷.

۵- بقره / ۱۵۲.

۲- نور / ۳۵.

۴- نهج البلاغه خطبه ۲۲۲.

۶- الاحادیث القدسیه، ص ۱۰۶.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾^۱.

«(شما مؤمنان) مانند آنان نباشید که به کلی خدا را فراموش کردند، خدا هم نفوس آنها را از یادشان برد.»

گر نخواستی خود فراموش شود یاد او کن یاد او کن یاد او
۵- اجتناب از گناه: از آثار مهم یاد خدا، اطاعت او و اجتناب از گناه است. آنکه، با همه وجود، خدا را در دل خود داشته باشد؛ هرگز به گرد گناه نمی‌گردد. حتی به فکر گناه هم نمی‌افتد. راز این که نماز انسان را از فحشا بازمی‌دارد، همین است:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۲.

«همانا نماز (اهل نماز را) از هر کار زشت و منکر بازمی‌دارد.»

دلیلش این است که نماز ذکر است:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۳ «و نماز را برای یاد من بپادار.»

امام صادق علیه السلام فرمود: در حدیث قدسی آمده است که: مَنْ كَانَ ذَاكِرًا عَلَيَّ الْحَقِيقَةَ فَهُوَ مُطِيعٌ وَمَنْ كَانَ غَافِلًا عَنْهُ فَهُوَ عَاصٍ وَالطَّاعَةُ الْهُدَايَةُ وَالْمَعْصِيَةُ عَلَامَةُ الضَّلَالَةِ وَأَصْلُهُمَا مِنَ الذِّكْرِ وَالْغَفْلَةِ^۴.

«کسی که حقیقتاً به یاد خدا باشد، مطیع خداوند است و کسی که از او غافل باشد، عاصی است. طاعت، نشانه هدایت؛ و معصیت، نشانه گمراهی است و اصل (وریشه) آن در ذکر و غفلت است.»

و آثار فراوان دیگر مانند استجابتِ سریعتر دعا. امام صادق علیه السلام فرمود: مَنْ شَغَلَ بِذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ مَنْ سَأَلَنِي^۵.

«کسی که یاد من او را از درخواست بازدارد، به او بیشتر و بهتر از کسانی که درخواست کرده‌اند عطا می‌کنم.»

۱- حشر / ۱۹.

۳- طه / ۱۴.

۵- اصول کافی، ۵۰۱/۲.

۲- عنکبوت / ۴۵.

۴- جامع السعادات، ۳۶۴/۳.

موانع ذکر

بسیاری از اشیا یا رفتارها ممکن است انسان را از یاد خدا بازدارند اما مهمترین و اصلی ترین آن‌ها خودبینی است یعنی توجه به «خود» پنداری.

توضیح:

انسان یک «خود» حقیقی دارد و یک «خود» پنداری. «خود» حقیقی همان وجود وابسته محض به ذات خداوندی است، یعنی وجود عَيْنِ الرَّبُّطِيِّ محض که توجه به آن مستلزم توجه به خداوند است. رسول خدا ﷺ فرمود: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ! «آن که خود را شناخت خدایش را شناخته است.»

«خود» پنداری یعنی همان «خود»ی که می‌پندارد هست. ولی نیست. یعنی یک «خود» مستقل که پندار محض است وگرنه در برابر خداوند هیچ چیز و هیچ کس استقلال ندارد و همه عَيْنُ الرَّبُّطِيِّ هستند. انسان آن‌گاه که به این پندار توجه می‌کند، از واقعیت وجودی خود (وابستگی محض) و موجود مستقلی که به او وابسته است (خداوند) فراموش می‌کند.

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

خودبینی نه تنها مانع یاد خداست بلکه مانع حرکت انسان به سوی هدف نیز می‌گردد و سد محکمی بر سر راه اوست.

تسبیح حضرت زهرا علیها السلام

از ذکرهایی که می‌توان گفت از اسرار اهل بیت است و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بعد از درخواست کمک حضرت فاطمه علیها السلام به او تعلیم دادند، تا از آن استمداد کند؛ تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است و آن عبارت است از: سی و چهار بار "الله اکبر"، سی

و سه بار "الحمد لله" و سی و سه بار "سبحان الله".

حرّ عاملی در وسائل الشیعه، پنج باب را به موضوع تسبیح حضرت زهرا اختصاص داده است!

مبحث «ذکر» را با چند حدیث در این باره به پایان می‌بریم:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

«تسبیح حضرت فاطمه زهرا، از همان ذکر کثیری است که خدای متعال در آیه کریمه ﴿أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^۱؛ «بسیار خدا را یاد کنید به آن امر فرموده است».

۲- امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ التَّحْمِيدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ علیها السلام وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَنَحَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَةَ (علیها السلام)»^۲؛ خداوند به هیچ چیزی به اندازه تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ستایش نشده است. اگر چیزی برتر از آن وجود داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله همان را به فاطمه علیها السلام هدیه می‌کرد.

۳- امام صادق علیه السلام فرمود:

«تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ عَلَیْهَا السَّلَامُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فِي دَبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَلَاةِ أَلْفِ رَكْعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ»^۳؛ «تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در هر روز، بعد از هر نماز برای من از هزار رکعت نماز در هر روز، محبوب‌تر است».

۲- توبه و آثار وجودی آن

توبه یکی دیگر از راههای عملی در تربیت و اخلاق اسلامی است. بی‌گمان گناه نکردن و نیاز به توبه نداشتن در اولویت است زیرا گناه نکردن در حقیقت به منزله پیشگیری قبل از وقوع بیماری است که قطعاً بر درمان مقدم است:

۱- وسائل الشیعه، ۴ / ۱۰۲۱-۱۰۲۴.

۲- احزاب / ۴۱.

۳- وسائل الشیعه، ۴ / ۱۰۲۲.

۴- همان، ۴ / ۱۰۲۴.

۶۰ □ آشنایی با اخلاق اسلامی

علی علیه السلام می فرماید: تَزَكُّ الذَّنْبِ أَهْوَى مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ^۱.
«گناه نکردن از توبه کردن آسان تر است».

اما به هر حال انسان در مواردی ممکن است مرتکب گناه گردد. آنچه از متون اسلامی دریافت می شود این است که گناهان، قلب انسانی را تاریک و آلوده می سازند. از این رو انسان باید بی درنگ خود را در معرض رحمت الهی قرار دهد و از او آمرزش بخواهد و با آب زلال توبه، دل و جان خویش را شستشو دهد و گرنه دل، کم کم دچار قساوت و ظلمت گردیده، جایگاه شیاطین می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَنْ يُفْلِحَ بَعْدَهَا أَبَدًا^۲.

«هرگاه انسان گناه کند، در قلب او نقطه ای سیاه آشکار می شود، اگر توبه کند، آن نقطه از میان می رود و اگر بر گناه بیفزاید آن سیاهی گسترش می یابد تا این که همه قلب او را فرامی گیرد و پس از آن هرگز روی رستگاری را نخواهد دید».

تعریف توبه

محقق نراقی در این باره می نویسد: «توبه عبارت است از بازگشت قولی (زبانی) و فعلی و فکری از گناه. به عبارت دیگر، ترک معاصی در حال و عزم بر ترک آن در آینده و جبران گذشته»^۳ از این رو توبه دارای سه رکن اساسی است:

۱- ندامت و پشیمانی از انجام گناه.

۲- ترک گناه در حال و جبران گذشته (قضای واجبات ترک شده، ادای حق

دیگران و...).

۳- تصمیم به ترک گناه در آینده.

۲- وسائل الشیعه، ۲۳۹/۱۱.

۱- بحار الانوار، ۲۷۷/۶۳ و ۳۶۴/۷۳.

۳- جامع السعادت، ۴۹/۳.

منشأ توبه

منشأ توبه در حقیقت آگاهی و علم انسان است به این که گناهان انجام شده بین او و سعادت او حایل و مانع گردیده‌اند. این آگاهی باعث پشیمانی او و پشیمانی موجب ترک گناه در حال، عزم ترک در آینده و جبران گذشته تشویق و تحریک می‌نماید.^۱

وجوب توبه

وجوب توبه به خوبی از آیات و روایت‌ها درک می‌شود. گذشته از این عقل حکم می‌کند که باید دست از موجبات هلاکت و شقاوت خود برداشت و برای پیمودن راه سعادت و خوشبختی خود تصمیم گرفت، از طرفی اجماع همه امت اسلامی نیز بر لزوم توبه دلالت دارد، زیرا توبه درمان درد و بیماری گناه است: رسول خدا ﷺ فرمود: لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذَّنْبِ الْإِسْتِغْفَارُ^۲. «برای هر دردی دارو و درمانی است و دارو و درمان گناه، طلب آمرزش و توبه است.»

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۳. «ای اهل ایمان، همه به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار شوید.»
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ﴾^۴ «ای اهل ایمان به درگاه خدا توبه کنید.»
خدای متعال به توبه نمودن امر کرده است و صیغه «امر» چنان‌که در جای خودش مورد بحث قرار گرفته، دلالت بر وجوب می‌کند.^۵

فوری بودن وجوب توبه

دلایل آن همان است که برای اصل وجوب توبه گذشت:

۱- همان، ۴۹/۳.

۳- نور / ۳۱.

۵- ر.ک: منابع اصول فقه، مبحث امر و نهی.

۲- مکارم الاخلاق.

۴- تحریم / ۸.

رسول خدا ﷺ فرمود: لَا تُؤَخِّرِ التَّوْبَةَ فَإِنَّ الْمَوْتَ يَأْتِي بَغْتَةً^۱.

«توبه را به تأخیر نینداز، زیرا مرگ ناگهانی فرا می‌رسد.»

حکمت این امر هم روشن است، تأخیر توبه، موجب نفوذ گناه در اعماق وجود انسان می‌گردد که هر چه دیرتر به فکر آن بیفتد، ریشه کنی آن مشکل‌تر می‌شود. به قول مولانا جلال الدین:

تو که می‌گویی که فردا، این بدان	که به هر روزی که می‌آید زمان
آن درخت بد جوان‌تر می‌شود	وین کننده پیر و مضطر می‌شود
او جوان‌تر می‌شود تو پیرتر	زود باش و روزگار خود مبر...
کرم در بیخ درخت تن فتاد	بایدش بر کند و بر آتش نهاد
هین و هین ای راهرو بی‌گاه شد	آفتاب عمر سوی چاه شد
هین مگو فردا که فرداها گذشت	تا بکلی نگذرد ایام کشت

چنان که اشاره شد، در آیات و روایت‌های بسیاری اشاره شده است که تکرار گناه بدون توبه، دل را به سوی تاریکی و ظلمت می‌برد تا آن جا که:

﴿ثُمَّ كَانَ غَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوْاِیَ أَنْ كَذَّبُوا بِآیَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوا بِهَا یَسْتَهْزِؤْنَ﴾^۲.

«سرانجام کار آنان که بسیار به اعمال زشت و کردار بد پرداختند این شد که به حق کافر شدند و آیات خدا را تکذیب و تمسخر نمودند.»

این تاریکی در نهایت او را نسبت به انجام وظایف و بندگی خدا بی‌رغبت می‌نماید.

امام صادق علیه السلام فرمود: إِنَّ الرَّجُلَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ صَلَاةَ اللَّیْلِ وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّیِّئَ أَسْرَعُ فِي ضَاحِبِهِ مِنَ السُّكَّيْنِ فِي اللَّحْمِ^۳.

«همانا انسان گناه می‌کند و این گناه موجب محرومیت او از نماز شب می‌شود و تأثیر سوء عمل ناروا در انسان از تأثیر کارد در گوشت بیشتر (و سریع‌تر) است.»

۲- روم / ۱۰.

۱- قصار الجمل، ۷۹.

۳- اصول کافی، ۲۷۲/۲.

خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید:

﴿حَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً﴾^۱.

«قهر خدا مُهر بر دل‌ها و گوش‌های آن‌ها نهاد و بر چشم‌هایشان پرده افکند.»
در هر صورت هر چند که از عمر گناهان انسان بیشتر بگذرد توبه مشکل‌تر می‌شود و اگر به توبه منتهی نگردد، در روزی که چندان هم دور نیست باید حسرت بخورد اما چه فایده:

﴿وَ أَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ...﴾^۲.

«ای رسول ما، امت را از روز غم و حسرت بیم ده که آن روز دیگر کارشان گذشته (و جای فکر و تدبیر نیست) و مردم سخت از آن روز غافلند.»
نکته دیگر این که انسان باید بلافاصله پس از توبه، جوهر نفس خویش را به نور اطاعت و بندگی خداوند روشن سازد تا بدین وسیله لوح دل را از آن آلودگی‌های گذشته پاک گرداند.

مراتب توبه

بدون شک همه انسان‌ها در یک مرتبه نیستند و توبه افراد دارای مراتب مختلفی است که در این جا به بعضی اشاره می‌شود:

الف - توبه انسان دارای نفس مُسَوِّله^۳: یعنی توبه انسانی که بعد از توبه دچار شهوت و گناه می‌شود و نمی‌تواند در برابر گناه مقاومت کند، اما در عین حال مواظب طاعات خود نیز هست، بیشتر گناهان را هم ترک می‌کند و بعد از فرونشستن شهوت آن گناه، پشیمان می‌شود و می‌گوید: به زودی توبه می‌کنم. خدای متعال می‌فرماید:

۲- مریم / ۳۹.

۱- بقره / ۷.

۳- تسویل یعنی، زشتی‌ها را زیبا جلوه دادن. نک: مفردات راغب.

﴿سَوَّلْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمْراً﴾^۱.

«(یعقوب خطاب به فرزنداناش): بلکه نفس مکار شما این امر زشت را در نظر شما زیبا جلوه داد.»

ب - توبه انسان دارای نفس لَوَامِه: یعنی توبه انسانی که بعد از توبه، گاهی مرتکب بعضی گناهان می شود، اما بلافاصله پشیمان شده، خودش را ملامت می کند و کاملاً نادم و متأسف می شود و عزم بر ترک گناه می کند.

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾^۲.

«(خدا پاداش می دهد) به کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری کنند مگر آن که کمی (یعنی گناه صغیره ای یا وسوسه ای) از آن سرزند که مغفرت پروردگار بسیار وسیع است.»

رسول خدا ﷺ فرمود: الْمُؤْمِنُ كَالسُّنْبَلَةِ يَفِيءُ أَحْيَاناً وَ يَمِئِلُ أَحْيَاناً^۳.

«مؤمن همانند خوشه گندم است گاه می رود و گاه باز می گردد، اما نمی شکند.»
ج - توبه نصوح: یعنی توبه کسی که چشم از معاصی بپوشد و بر توبه خود تا آخر عمرش استوار بماند و دیگر به سراغ گناه نرود^۴.

امام صادق عليه السلام فرمود: التَّوْبَةُ النَّصُوحُ أَنْ يَكُونَ بَاطِنُ الرَّجُلِ كَظَاهِرِهِ وَ أَفْضَلُ^۵.

«توبه نصوح آن است که باطن انسان، همانند ظاهرش و (بلکه) برتر از آن باشد.»
به عبارت دیگر توبه نصوح این است که توبه فقط برای خشنودی خدای متعال باشد و حتی برای ترس از کیفر و اشتیاق به پاداش هم نباشد^۶.

د - انابه: عالی ترین مرتبه توبه انابه است که در این مرتبه، انسان از مباحات نیز توبه می کند ﴿وَ أٰتٰیٰوْا۟ اِلٰی رَبِّكُمۡ وَ اَسْلِمُوْا۟ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاتِيَكُمُ الْعَذَابُ﴾^۷.

۱- یوسف / ۱۸.

۲- نجم / ۳۲.

۳- جامع السعادات، ۸۲/۳، و با اندکی تفاوت، تحف العقول، ص ۴۱.

۴- جامع السعادات، ۸۲/۳؛ التبیان، ۵۱/۱۰. ۵- قصار الجمل، ص ۷۸.

۶- چهل حدیث، ۲۷۰/۱. ۷- زمر / ۵۴.

راههای تربیتی در اخلاق اسلامی □ ۶۵

«به درگاه خدای خود به توبه و انابه بازگردید و تسلیم امر او شوید پیش از آن که عذاب خدا فرارسد»^۱.

بهترین راه درمانِ اصرار بر گناه

بهترین راه درمان اصرار بر گناه، همانا «ذکر» است. زیرا اگر انسان واقعاً ذکر و یاد مبدأ و معاد را در وجود خویش تقویت کند و باور کند که خدا ناظر اوست و کارهایش در جهان دیگر دارای عواقب و نتایج است، قطعاً به سراغ گناه نخواهد رفت.^۲

خدای متعال درباره کسانی که از دین رویگردان می شوند و آیات الهی را تکذیب می کنند فرموده است: ﴿الْمَ يَعْلَمُ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾^۳. «آیا نمی داند (باور ندارد) که خداوند ناظر است؟».

نقش تربیتی توبه

در یک جمله می توان گفت وجود توبه به عنوان یک راه بازگشت، روح امید را در انسان زنده می کند. ممکن است بسیاری گرفتار گناه و لغزش شوند، حال اگر برای جبران این لغزشها راهی نباشد، روح یأس و نومیدی بر شخص خطاکار سایه می افکند و دچار بدترین و خطرناک ترین عوامل رکود و انحراف روحیه یعنی سرخوردگی و یأس می شود، چیزی که از دیدگاه قرآن کریم از ویژگی های کافران به شمار رفته است:

﴿إِنَّهُ لَیُبَیِّنُ سَمِّ مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾^۴.

«همانا جز گروه کافران از رحمت خدا مأیوس نیستند.»

بنابراین توبه و قبول آن نه تنها انسانها را به گناه تشویق و تحریک نمی کند، بلکه

۲- جامع السعادت، ۹۱/۳.

۴- یوسف / ۸۷.

۱- جامع السعادت، ۹۱/۳.

۳- علق / ۱۴.

به خطا کاران امید می‌بخشد که به خطا و لغزشهایشان ادامه ندهند بلکه از آنها بازگشته، گذشته خود را نیز جبران نمایند. خدای متعال با کمال لطف و عنایت می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۱.

«ای رسول) به آن بندگانم که (به عصیان) بر نفس خود اسراف کردند، بگو هرگز از رحمت بی‌منت‌های خدا ناامید نباشید، البته خدا همه گناهان را (اگر توبه کنید) می‌بخشاید، که او خدای بسیار آمرزنده و مهربان است.»
 خداوند نه تنها توبه کاران را می‌بخشاید و گناهانشان را نادیده می‌گیرد، بلکه آنان را دوست دارد. حقیقتی که در موارد متعددی از روایات و قرآن کریم به تصریح اشاره شده است از جمله:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾^۲.

«خدا آنان را که پیوسته به درگاهش توبه کنند و هم پاکیزگان را دوست دارد.»
 امام باقر علیه السلام فرمود: **مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ الْمُحْسِنُ التَّوَّابُ**^۳.
 «محبوب‌ترین بندگان خدا، در نزد خدا، بنده نیکوکاری است که به درگاه او توبه کرده است.»

۳- عبادت^۴

معنای عبادت

راغب اصفهانی در تعریف «عبادت» می‌گوید: «عبودیت اظهار تذلُّل است و

۱- زمر / ۵۳.

۲- وسائل الشیعه، ۳۶۹/۱۱.

۳- توجه به این نکته ضروری است که وقتی عبادت به عنوان یکی از راهها مطرح می‌شود به عنوان راهی در عرض بقیه راهها نیست. ممکن است بسیاری از راههای دیگر با همه آنها به نوعی در تحت عنوان عبادت قرار گیرند. این تفکیکها برای آسان‌تر ساختن تفهیم و تفهیم است.

۲- بقره / ۲۲۲.

عبادت از آن رساتر و مهم‌تر است زیرا عبادت، اوج تَذَلُّل می‌باشد که جز خدای متعال که در نهایت بلندمرتبگی است کسی سزاوار آن نیست^۱. از این رو می‌توان گفت عبادت اظهار آخرین درجه خضوع است در برابر خداوندی که همه چیز از ناحیه اوست، یعنی تسلیم مطلق در برابر ذات پاک الهی. البته خضوعی که انسان، برای خضوع شونده نوعی ربوبیت قائل شود، در غیر این صورت ممکن است مانند سجده برای غیرخدا، حرام باشد اما عبادت نیست. مانند سجده فرشتگان برای حضرت آدم، نهایت خضوع بود اما سجده‌کنندگان برای آدم کمترین ربوبیتی قائل نبودند، در نتیجه این سجده، عبادت نبود. بنابراین حتی سجده که نهایت تَذَلُّل است اگر به قصد ربوبیت نباشد عبادت نیست. اگر سجده ذاتاً عبادت بود، هرگز خدای متعال فرشتگان را به عبادت غیرخودش که همان شرک است، امر نمی‌فرمود.^۲

منشأ عبادت

منشأ عبادت در حقیقت، همان شناخت عظمت الهی است. هر چه معرفت انسان نسبت به معبود قوی‌تر باشد، به همان نسبت او را وادار به کرنش و عبادت بیشتر می‌سازد تا آن‌جا که احساس کند در برابر او جز بندگی کاری نمی‌توان کرد. این عالی‌ترین درخواست فطری انسان است که در برابر یک موجود عظیم و غنی و کامل مطلق بدون هیچ چشم‌داشتی خضوع کند و این بالاترین و خالص‌ترین مرتبه عبادت است. قبلاً در بحث نیت اشاره شد که دو مرتبه دیگر عبادت، یکی برای ترس از کیفر و دیگری برای رسیدن به پاداش است که آن دو مرتبه هم به نوبه خود مطلوب‌اند، هر چند عبادت خالص همان است که انگیزه ای جز ذات معبود و رضای او در انجام آن، نقشی نداشته باشد.

۱- مفردات، ماده «عَبَدَ».

۲- این نکته از مباحث آیت سبحانی استفاده شد.

عبادت از دیدگاه قرآن

از دیدگاه قرآن کریم، از راه عبودیت، انسان به آن هدف نهایی آفرینش خودش - که قرب الهی است - می‌رسد. البته عبادت به معنای خاص، ممکن است در شکل‌های خاصی چون نماز، روزه، حج، خدمت به بندگان خدا، انفاق و... متجلی شود، اما عبادت به معنای عام، آن است که انسان هر کاری را با نیت خالص و برای رسیدن به هدف نهایی (قرب الهی) انجام دهد. از این رو ممکن است راه رفتن، درس خواندن، غذا خوردن و... به این معنا عبادت باشد.

بر کسی که اندک آشنایی با متون اسلامی، قرآن کریم و سیره معصومان عليهم السلام داشته باشد، پوشیده نیست که بیشترین تأکید، نسبت به عبادت شده است. البته در عبارات گوناگون گاهی با امر و تشویق به اصل عبادت و در موارد بی شماری با امر و تشویق نسبت به مصادیق گوناگون عبادت مانند نماز، روزه، انفاق، حج و... به عنوان نمونه:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾^۱

«ای مردم خدایی را بپرستید که آفریننده شما و پیشینیان شماست، باشد که پارسا و منزه شوید.»

﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾^۲

«روزه بر شما نوشته شد (واجب شد)... باشد که تقوا پیشه خود سازید.»

﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا ﴾^۳

«از اموال آنها (مسلمانان) زکات بگیر تا آنان را با صدقه پاکیزه کنی و رشد دهی.»

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ﴾^۴

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از صبر و نماز کمک بگیرید.»

اهمیت عبادت در دیدگاه قرآن تا آن جاست که هدف از آفرینش جن و انس را

۱- بقره / ۲۱.

۲- بقره / ۱۸۳.

۳- توبه / ۱۰۳.

۴- بقره / ۱۵۳.

عبادت دانسته است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱.

«جن و انس را نیافریدم جز برای این که مرا پرستش کنند».

در تشهد نماز نیز عبودیت رسول خدا ﷺ بر رسالتش مقدم گردیده است: وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

رابطه عبادت و معرفت

اشاره شد که منشأ عبادت شناخت است، اما باید توجه داشت که عبادت نیز

موجب تقویت معرفت و شناخت می شود:

﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^۲.

«به پرستش خدای خود مشغول باش تا یقین بر تو فرارسد.»

﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ﴾^۳.

«تقوای الهی پیشه خود سازید تا خداوند مصالح امور را به شما تعلیم کند.»

﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۴. «اگر تقوی الهی پیشه خود سازید، خدا به شما

فرقان (دیدۀ بصیرت) خواهد بخشید.»

﴿وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^۵. «آنان که در راه ما جهد و کوشش کردند

بی شک آنها را به راههای معرفت و لطف خویش هدایت می کنیم.»

اخلاص در عبادت

جوهره‌ای که قوام عبادت به آن بستگی دارد و در حقیقت عبادت بدون آن

کالبدی بی جان محسوب می شود، اخلاص است. اخلاص، پاک کردن نیت و عمل

۱- ذاریات / ۵۶.

۲- حجر / ۹۹.

۳- بقره / ۲۸۲.

۴- انفال / ۲۹.

۵- عنکبوت / ۶۹.

است از هرگونه ناخالصی (و شرک و ریا)^۱.
 امام صادق علیه السلام فرمود: وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمِدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ النَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ وَ أَنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ^۲.
 «عمل خالص آن است که برای انجام آن از هیچ کس، جز خدا انتظار ستایش نداشته باشی. نیت برتر از عمل است، آگاه باشید! نیت همان عمل است (یعنی قوام عمل به نیت است)».

قرآن مجید در این باره می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۳.
 «امر نشدند مگر به این که خدا را به اخلاص کامل در دین (اسلام) پرستش کنند.»
 همچنین قرآن کریم بعضی برگزیدگان خداوند را به دلیل دارا بودن اخلاص می ستاید. همچنین عامل اصلی پرهیز آنان از گناه و آلودگی را اخلاص دانسته است. درباره حضرت یوسف علیه السلام می فرماید:

﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفُحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾^۴. «آن زن به او نهایت میل داشت و اگر لطف خاص خدا و برهان روشن حق، نگهبان یوسف نبود او هم به میل طبیعی اهتمام می کرد، ولی ما میل او را از قصد بد و عمل زشت گردانیدیم همانا او از بندگان معصوم و پاکیزه ماست.»

«مُخْلَصٌ» یعنی کسی که همه مدارج عالیّه کمال را (به اختیار خود) به خوبی پیموده و به مقام عصمت نایل شده و از ولایت شیطان و نفس امّاره بیرون رفته است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿...لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...﴾^۵ فرمود: «مقصود خداوند، کسی است که صحیح تر عمل می کند نه آن که بیشتر عمل می کند و عمل صحیح آن است که با خداترسی و صدق نیت همراه باشد» سپس فرمود:

۱- چهل حدیث، ۳۱۴/۱.

۲- اصول کافی، ۱۶/۲.

۳- بینه / ۵.

۴- یوسف / ۲۴.

۵- ملک / ۲.

الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ^۱.

«باقی ماندن بر عمل تا آن‌گاه که خالص شود از خود عمل، سخت‌تر است.»

درباره عبادت چند نکته شایان توجه است: ۱- در عبادت، بحثی مطرح می‌شود با عنوان «تعبد» و «توصل». درباره امور تعبدی گاه گفته می‌شود «اموری هستند که در آنها قصد قربت شرط شده است مانند نماز، روزه، حج و... برخلاف توصلی که این شرط را ندارد، مانند: تطهیر لباس، پرداخت نفقهٔ زوجه و...»

این مطلب در جای خودش صحیح است و جای بحث نیست، اما گاهی دیده و شنیده می‌شود که کسانی می‌گویند «تعبدی یعنی بدون دلیل» که تعبیر بسیار نابه‌جا و نادرستی است. هرگز تعبد به معنای بدون دلیل نیست.

تعبد یعنی پذیرفتن نظری و عملی امری که دلیل و علت مستحکم و اساسی دارد، پذیرنده هم می‌داند که این امر دارای بهترین دلیل و علت است، هر چند ممکن است در بسیاری از موارد آن علت را نشناسد، اما به دلیل ایمانی که نسبت به علم و قدرت و لطف و مهربانی نامتناهی معبود خویش دارد، بدون درخواست هیچ دلیلی با نهایت خضوع، آن را می‌پذیرد و بر این باور است که انجام آن جز در راستای مصلحت و سعادت مطلق او نیست، و این تفسیر و تعبیر دیگری است از واژه «عبد».

بنابراین می‌توان گفت: عبادت عالی‌ترین ثمره و نتیجهٔ آفرینش انسان است که منشأ آن اوج معرفت و ایمان به ربوبیت الهی است چنان‌که گفته‌اند: «الْعِبَادَةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرَّبُوبِيَّةُ»

۲- در بحث «منشأ عبادت» اشاره شد که: معرفت و شناخت سرچشمه اصلی عبادت است. این، یک واقعیت غیرقابل انکار است، اما نباید از یاد برد که شناخت و معرفت از اهداف، بلکه هدف نهایی عبادت نیز هست. زیرا قرب الهی که هدف

۱- اصول کافی، ۱۶/۲؛ بحار الانوار، ۲۳/۶۷.

۲- رک: کفایة الاصول، ۱/۱۰۷، عنایة الاصول، ۱/۲۱۲-۲۳۲.

۷۲ □ آشنایی با اخلاق اسلامی

نهایی است چیزی جز معرفت و شهود حضرت حق نیست و عبادت منشأ اساسی این شناخت است: ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^۱. خدای خویش را پرستش کن تا یقین بر تو فرارسد.

دور هم لازم نمی آید، زیرا آن مرحله از شناخت که منشأ عبادت می شود با آن مرحله ای که ثمره عبادت است، متفاوت می باشد، چنان که در جای دیگر هم اشاره گردیده است: یک مرحله از معرفت، مرحله ای از عبادت را به دنبال دارد و آن مرحله از عبادت مرحله ای دیگر از شناخت را موجب می شود و مرحله عالی تر شناخت موجب مرحله ای عالی تر از عبادت می شود و همین طور تا «رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند».

شُرک

نقطه مقابل اخلاص، شرک است. به هر اندازه که از اخلاص در عملی کاسته شود به همان نسبت آلوده به شرک می شود. از این رو در متون اسلامی ریا و سُمعه از مصادیق شرک به شمار رفته اند. البته شرک همانند اخلاص دارای مراتب و درجات گوناگون است. گاهی آن قدر مخفی است که شاید خود انسان هم متوجه آن نشود، چنان که رسول خدا ﷺ فرمود:

الشُّرْكَ أَخْفَىٰ فِي أُمَّتِي مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا^۲.

«در امت من شرک از راه رفتن مورچه بر سنگ خارا پوشیده تر است.»

به همین مضمون از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز روایت شده است^۳. و نیز امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ^۴.

«کسی که در گناه کردن از انسانی اطاعت کند، او را پرستش کرده است.»

بدون تردید این پرستش، عبادت اصطلاحی که در برابر آن، شرک اصطلاحی

۱- حجر / ۹۹.

۲- مستدرک الوسائل، ۱۲/۱.

۳- سفینه البحار، ۳۷۸/۱.

۴- اصول کافی، ۳۹۸/۲.

است، نمی‌باشد.

۴- تفکر

از موارد مهم دیگری که جنبه تربیتی دارد تفکر است که در تعلیمات اسلامی زیاد به آن تکیه و تأکید شده است:

تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً^۱.

«یک ساعت تفکر از شصت سال عبادت بهتر است.»

تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً^۲.

«یک ساعت تفکر از هفتاد سال عبادت بهتر است.»

امام رضا علیه السلام فرمود: لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ^۳.

«عبادت به زیادی نماز و روزه نیست، همانا عبادت همان تفکر در امر خدای متعال است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ^۴.

«برترین عبادت دائماً در امر خدای متعال، اندیشیدن است.»

امام خمینی (ره) با استناد به بیان خواجه عبدالله انصاری یادآور شده است که: دلیل این همه اهتمام دادن به تفکر آن است که تفکر منشأ تذکر و خداآگاهی است. برای همین است که منزل تفکر بر منزل تذکر مقدم است^۵.

معلوم می‌شود که تفکر هم نوعی عبادت است، زیرا به تعبیر شهید مطهری^۶ عبادت بر سه نوع است: ۱- عبادت بدنی مانند نماز، روزه و... ۲- عبادت مالی مانند زکات، انفال و... ۳- عبادت فکری، که افضل انواع عبادت است. البته نباید توهم

۱- چهل حدیث، ۱/۱۹۱.

۳- اصول کافی، ۲/۵۵؛ بحار الانوار، ۳۲۲/۶۸.

۵- چهل حدیث، ۱/۲۷۸.

۲- همان.

۴- وسائل الشیعه، ۱۱/۱۵۳.

۶- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۷۹.

شود که مقصود، جانشین‌سازی است، هر کدام در جای خودش لازم و ضروری است.

گونه‌های تفکر

تفکر را می‌توان به سه گونه تقسیم کرد:

۱- تفکر در آفاق و صُنْع و آفرینش خداوند، چنان که در وصف مؤمنان فرموده است:

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾^۱.

«آنان که در حالت ایستاده و نشسته و خفته خدا را یاد کنند و دائم در خلقت آسمان و زمین فکر کرده می‌گویند پروردگارا تو این (دستگاه باعظمت) را بیهوده نیافریده‌ای.»

روشن است است چنین اندیشیدن در هستی، شناخت و ایمان انسان را نسبت به مبدأ و معاد قوی و قوی‌تر می‌کند و نقش ایمان و شناخت در تهذیب و تزکیه و عبادت جای بحث و تردید نیست. نتیجه این که شناخت، محصول تفکر و عبادت، محصول شناخت است.

۲- تفکر در انفس، اندیشیدن در نفس نیز انسان را متوجه وابستگی محض خودش به پروردگار و در نتیجه متوجه ذات مستقل و نامتناهی او می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَ فِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾^۲.

«و در روی زمین برای اهل یقین نشانه‌های قدرت الهی پدیدار است و هم در نفوس خود شما مردم، آیا در خویش به چشم بصیرت نمی‌نگرید.»

۱- آل عمران / ۱۹۱.

۲- ذاریات / ۲۱-۲۰.

راههای تربیتی در اخلاق اسلامی □ ۷۵

۳- تفکر در اعمال و رفتار، همچنانکه اندیشیدن در آثار و صنع خداوند و در نفس بسیار مهم است، اندیشیدن در همه امور و شؤون زندگی و هر کاری که انسان انجام می دهد نیز از موارد بسیار مهم و مربوط به تربیت اسلامی است. در روایات نیز نسبت به آن بسیار سفارش شده است:

رسول خدا ﷺ در وصیتی فرمود: إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنَّ يَكُ رُشْدًا فَأَمْضِهِ وَإِنْ يَكُ غَيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ^۱.

«هرگاه به انجام کاری تصمیم گرفتی، به سرانجام آن بیندیش. اگر در آن رشد (و هدایت) بود، انجام ده و اگر در آن گمراهی بود، از آن دوری گزین.»
علی علیه السلام فرمود: مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ بِغَيْرِ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلنَّوَابِغِ^۲.
«کسی که بدون دوراندیشی خود را در ورطه کارها بیندازد، در معرض حوادث و سختی ها قرار گرفته است.»

نیز علی علیه السلام فرمود: التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ^۳.
«تفکر به نیکی و نیکوکاری دعوت می کند.»

۵- ریاضت و مجاهدت با نفس

مبارزه با هوای نفسانی و ریاضت و تمرین در این راه یکی دیگر از راهها و شرطهای لازم و دارای نقش اساسی در تربیت اخلاق اسلامی است. در سایه تلاش، و تمرین و ریاضت است که سالک، راه و مسیر سیر و سلوک را درمی یابد:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^۴.

«آنان که در راه ما جهد و کوشش کردند بی شک آنها را به راههای خویش هدایت می کنیم.» پرواضح است که مبارزه با نفس که جهاد اکبر است به آسانی میسر نخواهد شد و به ریاضت و تمرین نیاز دارد. علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

۱- وسائل الشیعه، ۲۲۳/۱۱.

۲- الحیة، ۱۴۰/۱.

۳- اصول کافی، ۵۵/۲.

۴- عنکبوت / ۶۹.

وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسٌ أَرَوْضُهَا بِالتَّقْوَى لَتَأْتِيَ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ^۱.

«همانا من این نفس خود را با تقوا ریاضت می‌دهم تا در روز خوف اکبر (رستاخیز) با ایمنی وارد (صحنه قیامت) شود».

باید با ریاضت و تمرین، این نفس سرکش، رام و مطیع شود تا در پایان مانند یک بنده در اختیار خدای خویش و اوامر و فرامین او قرار گیرد. در ابتدا تحقق این امر کار آسانی نیست، اما با ریاضت و تمرین هر مشکلی آسان می‌شود. ابتدا بلند کردن وزنه‌های سنگین برای هر انسانی طاقت‌فرسا، بلکه غیرممکن است، اما در سایه تمرین‌های پی‌در پی و صحیح آسان می‌گردد.

تمرین و ریاضت‌های معنوی نیز به همین صورت، روح انسان را آماده می‌سازد، نفس را رام می‌کند و نه تنها آنچه را که تحمل آن برای نفس مشکل بود آسان می‌کند، بلکه شیرین و لذت‌بخش هم می‌کند. در ابتدا نماز و دیگر عبادات برای انسان مبتدی دشوار است، اما برای آنان که با تمرین و ریاضت صحیح دل را خاشع ساخته‌اند، بسیار آسان و آرامش‌بخش است:

﴿وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾^۲.

«این نماز جز بر آنان که دلی خاشع دارند، گران است.»

لازم به یادآوری است که منظور از ریاضت در این جا، ریاضت‌ها و کارهای بی‌اصل و اساسی که بعضی از مرتاضان یا افرادی به عنوان عارف و صوفی انجام می‌دهند، نیست. ریاضت مشروع، حدود و شرایطش روشن است. ریاضت شرعی در مرحله اول ترک محرّمات الهی و انجام واجبات و در مرحله بعد ترک مکروهات و انجام مستحبات و در بعضی موارد حتی ترک مباحات است. البته این همه مشکل است، اما سعادت و خوشبختی و نیل به قلّه رفیع هدف نهایی - که قرب الهی و بهشت جاویدان است - در سایه همین مشکلات و سختی‌ها میسر است.

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۴۵.

۲- بقره / ۴۵.

امام باقر علیه السلام فرمود: **الْجَنَّةُ مَحْفُوفٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرُ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ...^۱**

«بهشت به سختی‌ها و ناراحتی‌ها و صبر پیچیده شده است لذا هر کس در برابر مشکلات و سختی‌ها صبر کند وارد بهشت خواهد شد...»

باید یادآوری کرد که لازمه ریاضت و تمرین، استمرار و مداومت بر عمل است، امام صادق علیه السلام فرمود: **إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ^۲**.

«عمل اندک همراه با یقین که مستمر باشد در نزد خدا از عمل بسیار که بدون یقین باشد، بهتر است.»

امام باقر علیه السلام فرمود: **مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَمَلٍ يُدَاوَمُ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ^۳**. «در نزد خداوند هیچ چیز به اندازه عملی که به طور دائم انجام می‌شود، نیست هر چند (آن عمل) اندک باشد.»

بنابراین تقید و التزام به نماز اول وقت، شرکت در نماز جماعت، ادای نوافل یا حداقل بعضی از آنها به صورت مستمر، التزام به خدمت به بندگان خدا و... می‌توانند از بهترین مصادیق ریاضت و جهاد با نفس باشند.

۶- اقتدا به الگوهای معنوی

چه خوب است که مسأله تأسی و اقتدا به شخصیت‌های بزرگ معنوی به طور مختصر مورد بررسی قرار گیرد.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین الگو

خدای متعال می‌فرماید:

۲- اصول کافی، ۵۷/۲.

۱- اصول کافی، ۸۹/۲.

۳- همان.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۱!

«البته برای شما در اقتدای به رسول خدا ﷺ خیر و سعادت در نزد خداست. برای کسی که به ثواب و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند.»
به راستی برای خودسازی، تهذیب و تربیت نفس چه کسی به اندازه رسول گرامی ﷺ شایستگی الگو بودن دارد؟!
البته چنان که از این آیه کریمه برمی آید این اقتدا مخصوص کسانی است که دارای سه ویژگی باشند:

۱- به پاداش خدا امید و ایمان داشته باشند.

۲- به روز قیامت امیدوار (مؤمن) باشند.

۳- خدا را زیاد یاد کنند.

در حقیقت، ایمان به مبدأ و معاد انگیزه این حرکت است و ذکر خدا تداوم بخش آن، زیرا بدون شک کسی که قلبش از چنین ایمانی سرشار نباشد قادر به گام برداشتن در پشت سر پیامبر ﷺ نیست و در ادامه این راه اگر پیوسته ذکر خدا نکند و شیاطین را از خود نراند، قادر به ادامه تأسی و اقتدا نخواهد بود.^۲

از این رو وارد شدن به قلمرو اقتدا و تأسی به پیامبر ﷺ شرایط و مقدماتی ضروری دارد که مراحل از ایمان و ذکر هستند و متقابلاً تأسی به رسول خدا ﷺ و دیگر اولیای معصوم علیهم السلام موجب تقویت ایمان و ذکر می شود. از این رو خدای متعال بعد از بیان این مطلب فرموده است که مؤمنان در جنگ احزاب (به دلیل همین تأسی) هیچ تزلزلی به خود راه نداند و قدرت و شوکت دشمن جز بر ایمان و تسلیم آنها نیفزود.

۱- احزاب / ۲۱.

۲- تفسیر نمونه، ۱۷/۲۴۳-۲۴۲.

۲- عترت و قرآن

عترت علیهم السلام: الگوهای مطمئن

عترت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در قرآن و سنت معتبر قطعی به عنوان مقتدا و الگو برای انسانهای سعادت جو معرفی گردیده‌اند. در قرآن کریم دستور به اطاعت بی چون و چرا از «اولی الامر» در آیه کریمه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱ خدا و رسول و اولی الامر از خودتان را اطاعت کنید؛ حکایت از ضرورت تأسی به اهل بیت پیامبر علیهم السلام می‌کند. پرواضح است که تنها کسانی می‌توانند الگوهای مطلق و بی قید و شرط باشند که از ویژگی «عصمت» برخوردار باشند و مطابق روایات معتبر فراوان^۲، مصادیق «اولی الامر» در آیه کریمه، دوازده امام معصوم علیهم السلام شیعه امامیه هستند.

در قرآن کریم آیات متعدد دیگری نیز وجود دارد که در آنها ضمن تجلیل و تقدیر از اهل بیت به نوعی، آنان را به عنوان الگو معرفی فرموده است، مانند آیات سوره «انسان» که از اهل بیت علیهم السلام به عنوان کسانی یاد کرده است که ایثارگرانه، کمر به خدمت بندگان نیازمند خداوند بسته‌اند: ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّامِعَ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَ أَسِيرًا﴾^۳؛ آنان - اهل بیت - بر دوستی خدا به فقیر و یتیم و اسیر طعام می‌دهند. در سنت: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مواقف و موارد متعددی عترت پاک خویش را به عنوان بهترین الگوها برای انسانها معرفی فرموده است که از میان همه آنها در این جا تنها به حدیث معروف و متواتر «ثقلین» اشاره می‌شود، و بررسی مختصری پیرامون آن صورت می‌گیرد.

سند حدیث: این حدیث با مضمون واحد و عباراتی گاه با اندک تفاوت از طریق شیعه امامیه و اهل سنت نقل گردیده است. از طرق معتبر شیعه امامیه که بگذریم، حدیث مزبور را حدود دویست نفر از محدثان و راویان اهل سنت از حدود سی نفر

۲- تیبیان، ۳/ ۲۳۶.

۱- نساء / ۵۹.

۳- انسان / ۸.

از صحابه نقل کرده‌اند^۱ که موارد متعددی از آن از صحاح سته است. بنابراین، حدیث ثقلین از نظر سند، حداقل، متواتر معنوی و اجمالی هست. جایگاهی که برای کمتر حدیثی می‌توان سراغ داشت.

متن حدیث: (إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا وَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ وَ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ).

ملاحظه: متن حدیث ثقلین با عبارات گوناگون، اما مضامین مشابه روایت شده که در این جا این عبارت برگزیده شد.

نکاتی مختصر پیرامون متن حدیث: ۱- از حدیث شریف به دو جهت، عصمت عترت استفاده می‌شود:

الف - عترت، در حدیث مزبور عدل و همسنگ قرآن کریم قرار گرفته است، و در مصونیت قرآن کریم، هیچ تردیدی نیست، به ویژه با تأکید بر این که آنان هیچ گاه از قرآن جدا نخواهند شد، یک انسان گنهکار، قطعاً در زمانی که گناه می‌کند از قرآن جداست.

ب - فرمان به تمسک و پیروی مطلق و بی قید و شرط از عترت بر عصمت آنان دلالت می‌کند، حتی اگر احتمال گناه در فردی برود دستور به اطاعت مطلق از او با حکمت سازگار نیست.

در مقدمه جامع احادیث الشیعه دربارهٔ مصادیق عترت آمده است: منظور از عترت، اهل بیت رسول خدا ﷺ و ابواب علم، معادن حکمت و مواضع سرّ او هستند که عالم به کتاب خدا و سنّت پیامبر ﷺ می‌باشند، کسانی که خدای متعال آنان را از گناه و پلیدی پاک فرموده است، کسانی که رسول خدا ﷺ علم خویش را به آنان آموخته و همه ودایع امامت را تا روز قیامت در اختیار آنان قرار داده است، چنان که در اخبار متواتر و روایات مستفیض و فراوان وارد شده و اکثر فقهای اهل

۱- رک، حدیث الثقلین، قوام الدین و شنوی، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، و جامع احادیث الشیعه، (مقدمه) ۲۰/۱ به بعد.

سنت و تمام علمای امامیه بر آن اتفاق نظر دارند و فقرات حدیث ثقلین نیز به خوبی بر آن دلالت می‌کند.^۱

۲- راه رشد و هدایت، تنها در سایه تمسک به عترت (و قرآن) ممکن است، و اگر کسی جز این راه را برگزیند، گمراه است، منطق و مفهوم حدیث، کاملاً بر این حقیقت دلالت می‌کند.

۳- ادعای تمسک به قرآن از کسانی که عترت را رها کرده‌اند و عکس آن، یعنی ادعای تمسک به عترت (و اهل بیت) از کسانی که قرآن را مهجور گذاشته‌اند، ادعایی پوچ و واهی است. زیرا پیامبر آن دورا جدانشدنی معرفی فرموده است که لازمه آن، یا تمسک به هر دو است و یا دوری از آنها.

درباره حدیث ثقلین نکات ارزشمند و زیبایی دیگری هم هست که علاقه‌مندان می‌توانند به مقدمه وصیت الهی - سیاسی حضرت امام خمینی (ره) مراجعه فرمایند.

سؤال ۱ (ایراد):

پیامبر و عترت وی در بیش از هزار سال قبل می‌زیسته‌اند و شرایط و اوضاع زمان و زمانه خویش را داشته‌اند، چگونه می‌توانند برای انسانهای امروز با اوضاع و شرایط بسیار پیچیده و متحول و متغیر امروز آسوه و الگو باشند؟

پاسخ:

اولاً، بر اساس دلایل مستحکمی که در علم کلام و عقاید^۲ بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرند، ما به عصمت و علم الهی ویژه و ارتباط غیرمستقیم و مستقیم آنان با منبع وحی، اعتقاد داریم، یعنی معارف و تعالیم پیامبر و عترت برگرفته و دریافت شده از سوی خدای متعال است که محیط بر همه زمانها و مکانها و اوضاع و شرایط است و لذا بدون هیچ مشکلی قادر است قوانین و تعالیمی ارائه دهد که با همه

۱- جامع احادیث الشیعه (مقدمه)، ۴۴/۱.

۲- رک: کشف المراد و آثار کلامی علامه شهید مرتضی مطهری و...

اعصار و امصار سازگار باشد، اصلاً یک وجه اعجاز قرآن کریم نیز همین است. ثانیاً، به عنوان نمونه اگر ما حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را الگو می‌دانیم، منظور این است که این بانوی بزرگ و بزرگوار، یک معلّم والاست، یک ایثارگر است، یک همسر خوب برای شوهر است، یک دختر نمونه برای پدر است، یک مادر بی بدیل است، یک یار و یاور تا پای جان برای امام خویش است، و... منظور از اقتدا، الگو قرار دادن ایشان در این ویژگیها و رفتارهای والای انسانی و اسلامی است البته در حد توان و ظرفیت که در افراد یکسان نیست.

سؤال ۲:

پیامبر و عترت معصوم هستند و حسابشان جداست، و به اصطلاح، خاک را چه نسبت به افلاک «دست ما کوتاه و خرما بر نخیل»، ما چگونه می‌توانیم همانند آنان باشیم و آنها را الگوی خویش قرار دهیم؟

پاسخ:

اولاً، عصمت یک امر جبری و غیراختیاری نیست، معصومان هم با اراده و اختیار خویش و به رغم تمایلات انسانی خود به دلیل شناخت و ایمان قوی‌تری که دارند گناه نمی‌کنند و حتی فکر گناه هم نمی‌کنند^۱، هر کس تلاش کند می‌تواند با تقویت شناخت و ایمان، خودش را به طور نسبی هم که شده از گناه بر کنار بدارد، هر چند نتواند به آن مراتب عالی پیامبر و امامان برسد، بیشتر از توان هم موظف نیست.

ثانیاً از ما خواسته‌اند در همه ابعاد همانند آنان باشیم. الگو بودن و مقتدا بودن آنان به معنای حرکت در جهت و مسیر آنان در حد و اندازه ظرفیتها و استعدادهایی است که خدای متعال به افراد عنایت کرده است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه^۲ بعد از ذکر بعضی از ویژگیهای خویش فرموده است: شما نمی‌توانید همانند من باشید،

۱- رک: منابع کلامی، از جمله کشف المراد، آثار کلامی علامه شهید مرتضی مطهری و...

۲- نامه ۴۵ «وَلَكِنْ أَعْيُنِي بَوَّعَ وَ اجْتِهَادٍ وَعَقْمٌ وَ سَدَادٌ» نهج البلاغه، نامه ۴۵.

اما مرا با ورع و تلاش و پاکی و استواری خویش یاری دهید .

۳- قرآن: بهترین برنامه

هر چند ممکن است عنوان مقتدا و الگو ذهنها را متوجه اشخاص و شخصیتها کند، اما بجز انسانهای نمونه و الگو، شیوه‌هایی نیز هستند که ممکن است محور و مبنایی برای برنامه ریزی در ابعاد گوناگون زندگی فردی، اجتماعی، مادی و معنوی انسان قرار گیرند. بدون تردید در قلمرو شریعت برای تهذیب نفس و سلوک به مراحل و مدارج عالی انسانی قرآن کریم بهترین و ارزشمندترین الگو است؛ کتابی که از جانب خدای متعال به همین منظور بر قلب مقدس پیامبر بزرگوار اسلام نازل گردیده است.

تمسک به قرآن: رشد و تعالی در سایه تعالیم و معارف اسلامی و مبارزه با جهل و رذایل اخلاقی بدون تمسک به قرآن و عترت میسر نیست. مطابق دلایل و شواهد معتبر فراوان، حرکت به سوی سعادت نهایی و قرب الهی، بعد از رسول خدا ﷺ نیز جز در سایه تمسک به قرآن و عترت امکان‌پذیر نمی‌باشد.

یکی از دلایل معتبر، حدیث متواتر ثقلین است که بحث مختصری درباره سند و متن آن در همین مبحث به مناسبت بحث ضرورت اقتدا به عترت، مطرح شده، به همین دلیل پیرامون حدیث شریف بحثی تکرار نخواهد شد و تنها به طور مختصر مطالبی درباره قرآن کریم عرضه می‌گردد.

هیچ کس حتی دشمنان شریعت اسلام در موفقیت اعجاب‌آور پیامبر اکرم، تردید نکرده‌اند و باور دارند که آن مرد بزرگ در دوران نسبتاً کوتاه بیست و سه ساله پیامبری‌اش آن چنان عمل کرد که به رغم همه موانع بازدارنده داخلی و خارجی - که به ویژه بعد از وی در جهان اسلام ظاهر شد- اسلام با سرعت شگفت‌آور خویش حتی کاخهای رفیع کیاسره و قیاسره را یکی پس از دیگری در هم نوردید و پرچم پرافتخار آیین بلند محمدی را بر فرازهای دورترین نقاط عالم به اهتزاز درآورد.

یک نگاه گذرا به تاریخ بیست و سه ساله رسول گرامی اسلام این حقیقت را آشکار می‌کند که اصلی‌ترین ابزار آن حضرت برای ترویج اهداف بلند خود که چیزی جز تزکیه و تعلیم و تتمیم مکارم اخلاقی نبود، قرآن کریم بود. در مکه معظمه آن چه که تشنگان حقیقت ناب و جویندگان حقایق و تعالیم والای الهی را سیراب و اشباع می‌کرد آوای دل‌انگیز قرآن کریم و مفاهیم و مضامین بی‌بدیل آن بود، و آنگاه که پیامبر تصمیم به زمینه‌سازی برای هجرت تاریخی خود به یثرب گرفت، مصعب بن عمیر را با قرآن به سوی آن دیار روانه کرد و مصعب هم طی مدت یکسال بانوا و محتوای این کتاب الهی و آسمانی با نشر شگفت‌آور تعالیم اسلامی و محمدی زمینه را برای ورود رسول خدا ﷺ کاملاً مهیا ساخت.^۱ تأثیر شگفت و شگرف قرآن کریم به ویژه آیات سوره مریم بر نجاشی پادشاه حبشه، در تاریخ اسلام و قرآن کریم بر کسی پوشیده نیست، آیاتی که توسط نماینده رسمی پیامبر اسلام، یعنی جعفر بن ابی طالب قرائت شد و روان و همه وجود نجاشی را مستخر خویش ساخت.^۲

امام علی در نهج البلاغه^۳ قرآن را به عنوان خلیفه رسول خدا معرفی فرموده است که حلال و حرام، واجبات و مستحبات، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و تشابه و دیگر معارف و تعالیم الهی را در خود جای داده و آنها را در اختیار امت قرار داده است.

امام علیؑ در بیان دیگری فرموده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ...»^۴؛ و بدانید که این قرآن پندگویی است که فریب ندهد و راهنمایی است که گمراه نکند.

حضرت در ادامه فرموده است: «کسی با قرآن ننشست جز که چون برخاست

۱- الکامل فی التاریخ، از ۹۶-۹۷، ۳- خطبه ۱.

۲- همان، ۸۱/۱؛ تاریخ یعقوبی، ۳۴۹/۱؛ تاریخ الاسلام، ۱۹۳/۲.

۳- خطبه ۱. ۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

راههای تربیتی در اخلاق اسلامی □ ۸۵

افزون شد یا از وی کاست: افزودنی در دستگیری و کاهش از کوری (و دل بیماری) و بدانید که کسی را که با قرآن است نیاز نباشد و بی قرآن بی نیاز نباشد. پس بهبودی خود را از قرآن بخواهید و در سختیها از آن طلب یاری نمایید^۱».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این قرآن دردهای گوناگون و فراوان بشری را درمان کرد و امروز نیز دردها همان است و دارو نیز همان، و ما اگر بخواهیم در هر بعدی از ابعاد و شأنی از شؤون در راستای مسیر حق و عدل و تهذیب و تزکیه گام برداریم، لازم است با قرآن مانوس و محشور باشیم. و قرائت و تدبر در مفاهیم و مضامین آن را، ترویج تلاش در راستای تعلّم و تعلیم آن را، سعی در عمل به تعالیم آن و تجلیل و تفخیم و ترویج آن را هیچگاه نباید از ذهن و عمل دور بداریم.

مباحث، پیرامون موضوعات گوناگون قرآنی بسیار است و در این مجال اندک نمی‌گنجد، بنابراین به همین مقدار بسنده می‌شود.

ظاهراً راز و رمز اهمّی که سالکان طریق برای ضرورت استاد در سیر و سلوک قائل بوده‌اند دلیل همین حقیقت است.

بی‌پیر مرو تو در خرابات
هر چند سکندر زمانی
صحیح است که در فراگیری تعالیم و رموز طریقت باید از استاد بهره برد اما تأسی و اقتدای به او در رفتار نیز می‌تواند دلیل اصلی این اهتمام باشد. از این رو مطالعه روش زندگی اولیای الهی و بزرگان (حتی غیر از معصومین علیهم السلام) نیز می‌تواند انسان را در مسیر تهذیب نفس یاری دهد. شاید احترام فوق‌العاده‌ای که بزرگان برای سلف صالح قائل بوده‌اند، برای توجه دادن سالکان جوان به این موضوع مهم باشد.

۷- ایجاد محیط تربیتی مناسب

تردیدی نیست که محیط در تربیت و اخلاق فرد و جامعه دارای نقش بسیار

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، ترجمه شهیدی.

مهمی است. صحیح است که انسان دارای نیروی انتخاب و اختیار است و به همین دلیل در هر جا که باشد مسؤول کارهای خویش می باشد؛ اما بدون تردید، محیط در تغییر خصایص اخلاقی انسان دارای نقش شگفت انگیزی است. گذشته از آنچه گفتیم، عقل حکم می کند که برای پرهیز از انحرافات مسلم محیط و شرایط مناسب برگزینیم.

البته این ضرورت به روشنی از آیات و روایات‌ها نیز استفاده می شود. فرشتگان الهی هنگام مرگ یا پس از آن در پاسخ کسانی که عذر خود را در تخلف از دستورات الهی سکونت در محیط کفر می دانند، می گویند:

﴿الْمُ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾^۱.

«آیا زمین خدا وسیع (و گسترده) نبود تا (از محیط نامساعد) هجرت کنید.» یعنی می بایست به سرزمین و محیطی کوچ نمایید که در آن جا بتوانید به انجام وظایف خود پردازید.^۲

از این رو هجرت از دارالکفر برای کسانی که در انجام وظایف خود ناتوانند و توان مهاجرت دارند واجب و سکونت در سرزمین کفار (دارالحرب) ممنوع گردیده است.^۳ و این، دلیل آن است که محیط برای تربیت و تزکیه، نامناسب است. البته اگر فرد یا افرادی اطمینان دارند که محیط در آن‌ها اثر سوء نمی گذارد و این توان را دارند که در محیط اثر بگذارند و آن را متحول سازند، وظیفه تفاوت می کند: «حَمَادُ سَمَنْدَرِي» روایت کرده است که: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من به سرزمین مشرکان سفر می کنم و کسانی به من می گویند اگر در آن جا بمیری با آنها محشور خواهی شد! حضرت فرمود: حَمَاد! زمانی که در آن سرزمین به سر می بری (به وظایف خود عمل می کنی و) امر ما را ترویج می نمایی؟ گفتم: آری! فرمود: آیا وقتی در قلمرو اسلام هستی می توانی (همان طور) ترویج و تبلیغ نمایی؟ گفتم: نه.

۲- التبیان، ۳/۳۰۳.

۱- نساء / ۹۷.

۳- وسائل الشیعه، ۷۵/۱۱.

حضرت فرمود: در این صورت اگر در سرزمین کفر بمیری (در قیامت) به تنهایی یک امت محشور خواهی شد، در حالی که نور تو پیشاپیش تو در حرکت است^۱. بنابراین، در این جهت، همه افراد یکسان نیستند. به عنوان مثال ممکن است حضور یک دانشجو برای تحصیل در یک کشور بیگانه نه تنها مضر نباشد، بلکه بسیار مفید و مؤثر هم به حساب آید، اما این حضور برای فرد دیگری خطرناک باشد.

۸- وجود ضمانت‌های اجرایی برای عمل اخلاقی

بدون تردید ضامن اصلی اجرای اخلاق، دین و ایمان به خداست. اخلاق بدون دین اگر هم وجود داشته باشد در صورتی از یک پشتوانه و ضامن اجرایی قوی برخوردار است که بر دین و ایمان به خدا و معاد تکیه زند. داستایووسکی، نویسنده روسی، می‌گوید: «اگر خدا نباشد، همه چیز مباح است»^۲. یعنی جز ایمان به خدا چیز دیگری که بتواند به حقیقت انسان را از انجام اعمال ضد اخلاقی بازدارد، وجود ندارد. به همین سبب هیچ یک از مکتب‌های اخلاقی غیردینی در کار خود توفیق نیافته‌اند. قدر مسلم این که دین به عنوان پشتوانه‌ای برای اخلاق بشر ضروری است.

قرآن کریم، علاقه مشرکان به بی‌بند و باری و آزادی بی‌قید و شرط را عامل اصلی انکار معاد دانسته است:

﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرْ أَمَامَهُ﴾^۳.

«بلکه انسان می‌خواهد (با انکار و تکذیب بهشت و دوزخ، خیال خود را از آخرت آسوده کرده به لهو و خوشگذرانی بپردازد و) آینده عمر خودش را به فجور و هوای نفس بگذراند.»

۱- وسائل الشیعه، ۷۷/۱۱؛ بحار الانوار، ۳۹۲/۷۵. ۲- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۱۸ و ۱۳۴. ۳- قیامت / ۵.

از این رو برای تقویت اخلاق در فرد و جامعه باید کوشید تا شناخت، معرفت و به دنبال آن ایمان به خدا و معاد تقویت گردد و این امر در سایه التزام به دین امکان پذیر است.

نگارنده به خاطر دارد در دوران اشتغال به تحصیل در قم، گاهی که بعضی از شاگردان مرحوم آیه الله حاج آقا مرتضی حائری از ایشان درخواست درس اخلاق می کردند، می فرمود: عقاید خود را مستحکم کنید.

۹- عبرت آموزی

از راه های مهم تربیتی عبرت آموزی و پندگیری از گذشته و حال است که در این جا در دو بخش مورد بررسی قرار می گیرد:

الف - مشاهده صحنه های عبرت آموز

هر روز در گوشه و کنار جهان حوادث گوناگون، تلخ و شیرینی رخ می دهد که بسیاری از مردم به سادگی و با بی تفاوتی از کنار آنها می گذرند، در حالی که همه این حوادث می توانند برای انسان ژرف اندیش و دورنگر درس و عبرت باشند. انسان های عاقل به جای آن که زندگی خود را جولانگاه تجربه آیندگان یا معاصران خویش قرار دهند، خود از همه رویدادهای تلخ و شیرینی که در کنارشان رخ می دهد، درس می گیرند و از این طریق، راه خود را برای پشت سر گذاشتن مشکلات متعدد و رسیدن به هدف نهایی هموارتر می سازند:

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: مَا مِنْ شَيْءٍ يَرَاهُ عَيْنُكَ إِلَّا وَفِيهِ مَوْعِظَةٌ^۱.
«چشم تو هیچ چیزی را نمی بیند مگر آن که در آن برای تو پندی است.»
علی علیه السلام فرمود: مَنْ فَهِمَ مَوَاعِظَ الزَّمَانِ لَمْ يَسْكُنْ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِالْآيَامِ^۲.

۱- وسائل الشیعه، ۱۵۴/۱۱.

۲- الحیاء، ۳۶/۱.

«کسی که پند و موعظه روزگار را بفهمد با حُسن ظن به روزگار، دل خوش نمی‌کند.»

و نیز فرمود: **مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ وَ أَقَلَّ الْأَعْتِبَارَ**^۱.
«چقدر عوامل پندآموز بسیار و پندگیری اندک است!»

ب - مطالعه سرنوشت امت‌ها

مطالعه سرنوشت گذشتگان نیز چراغی است فراروی آنان که چشم بصیرت و دل پندپذیر دارند. راز اصلی قصه‌های قرآن کریم نیز همین واقعیت است. خداوند می‌فرماید: **﴿فَأَقْصِبِ الْفَضْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾**^۲.
«قصه‌ها را برایشان بازگو کن باشد که بیاندیشند.»

در سوره یوسف بیان شده است که چگونه پیامبران مردم خود را به توحید دعوت می‌کردند و مورد تکذیب آنان قرار می‌گرفتند و در پایان کار آن مردم عصیانگر به عذاب دچار می‌شدند. سپس می‌فرماید: **﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾**^۳.

«در قصص گذشتگان برای خردمندان پند و موعظه است.»

در همان سوره می‌فرماید: **﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾**^۴.

«آیا در زمین سفر نمی‌کنند تا سرانجام گذشتگان خود را بنگرند (و پند بگیرند) و بدانند که خانه آخرت برای انسان‌های باتقوا ارزشمندتر است، آیا تعقل نمی‌کنید.»
علی عليه السلام نیز در این باره می‌فرماید: **فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ صَوْلَاتِهِ وَ وَقَائِعِهِ وَ مَثَلَاتِهِ**^۵.

۲- اعراف / ۱۷۶.

۴- یوسف / ۱۰۹.

۱- نهج البلاغه، فیض، ص ۱۲۲۹.

۳- یوسف / ۱۱۰.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

«از حوادث و عذاب‌هایی که از جانب خداوند بر امت‌های مستکبر پیش از شما نازل گردیده است، پند بگیرید.»

آن حضرت در نامه‌ای به فرزندش، امام حسن مجتبی علیه السلام، می‌فرماید: فرزندم! من هر چند به اندازه گذشتگان خود عمر نکرده‌ام، اما در اعمال آنان نگرسته‌ام، در خبرهایشان اندیشیده‌ام، در آثارشان سیر کرده‌ام، تا آن جا که چون یکی از آنان گردیده‌ام و در این راستا گویی به اندازه همه آن‌ها عمر کرده‌ام و در نتیجه لب آنچه که برای انسان مفید است، به دست آورده‌ام^۱.

بنابراین هر چند انسان نمی‌تواند هزاران سال عمر کند و پیر هزار ساله شود، اما با دقت و اندیشه در تاریخ و قصه گذشتگان می‌تواند انسانی با تجربه‌ای هزاران ساله باشد و این تجربه‌های ارزشمند را در مسیر و راستای اخلاق و تربیت صحیح خود و جامعه و اطرافیان خود به کار گیرد، کاری که همه اولیای الهی از پیامبران و امامان علیهم السلام و غیر آنها انجام می‌دادند و دیگران را نیز به آن تشویق می‌کردند.

۱۰- علم

بعد از دانستن این نکته که کمال نهایی انسان، قرب - خدای متعال - و ارتباط شهودی با پروردگار است، روشن است که آخرین مرحله سیر انسانی از سنخ علم حضوری است^۲ و واضح است که چنین علمی ذاتاً مطلوب است و بلکه غایت اصلی همه کمالات می‌باشد. اما بحث ما در علم حصولی است (یعنی علم ذهنی) مانند علم و آگاهی به مبدأ و معاد از راه براهین عقلی و...

علوم حصولی به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱- علوم نظری الهی، یعنی علمی که متصدی اثبات نظری مبدأ و معاد و اصول اعتقادی است.

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- علم حضوری، ادراکی است که در آن، بین عالم و معلوم واسطه‌ای نیست و انسان مستقیماً معلوم خویش را به طور شهودی دریافت می‌کند، مانند ادراک انسان نسبت به حالات درونی خود.

راههای تربیتی در اخلاق اسلامی □ ۹۱

۲- علوم عملی، منظور علم اخلاق است؛ علمی که فضایل و رذایل و راههای وصول به فضایل و پرهیز از رذایل را می‌شناساند.

۳- علوم نظری غیرالهی، یعنی علوم طبیعی و تجربی که مستقیماً با مبدأ و معاد سر و کار ندارند.

رابطه علم و اخلاق از دو منظر مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱- رابطه علم به معنای اول و دوم، یعنی شناخت مبدأ و معاد و اصول اعتقادی و نیز دانش اخلاق با اخلاق و تهذیب و تزکیه نفس، به عبارت دیگر، پاسخ به این پرسش:

آیا شناخت معارف اعتقادی و اخلاقی در اخلاق اسلامی و تزکیه نقشی دارد؟ اندکی توجه به معنای اخلاق اسلامی و هدف اصلی آن، پاسخ این پرسش را روشن می‌سازد. اخلاق اسلامی یعنی کسب مجموعه فضایل و خصایص درونی برای رسیدن به قرب الهی که همان شناخت شهودی و حضوری مبدأ - خدای متعال - است و هدف، در مراحل پایین‌تر، حداقل برخورداری از پاداش الهی یا پرهیز از کیفر اوست.

با توجه به این ارتباط تنگاتنگ، واضح است که بدون شناخت و علم به دو معنای یاد شده، اخلاق نیز بی‌معناست و جز هلاکت و انحراف از مسیر حق و اعتدال، نتیجه‌ای به دنبال نخواهد داشت. در متون اسلامی (قرآن و روایات) نیز، شناخت از شرایط اساسی اخلاق و تزکیه است.

در قرآن کریم، تعلیم، به عنوان یکی از اساسی‌ترین اهداف بعثت پیامبران مورد توجه قرار گرفته است. ﴿يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ﴾^۱، هر چند تعلیم بعد از تزکیه آمده، اما این تأخر، تأخر شرافتی و مکانتی است، وگرنه از شرایط لازم تزکیه، تعلیم است. تا انسان به مبدأ و معاد و راه و راهنما و فضایل و رذایل اخلاقی و راههای کسب فضایل و پرهیز از رذایل، شناخت نداشته باشد، چگونه می‌تواند در این مسیر گام

۱- آل عمران / ۱۶۴.

بگذارد. این ضرورت در متون معتبر اسلامی نیز کاملاً مشهود است. امام علی علیه السلام فرمود: **الْمُتَعَبِّدُ بغيرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ، يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ**^۱ «انسان متعبد، اما بدون آگاهی همانند الاغ آسیاست که به دور خود می چرخد اما از جای خود حرکت نمی کند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ**^۲؛ «کسی که بدون دانش و آگاهی عمل کند، بیش از آن که اصلاح کند، موجب فساد می شود».

امام صادق علیه السلام فرمود: **الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا**^۳؛ «کسی که بدون آگاهی عمل کند، همانند کسی است که به بیراهه می رود که تندروی جز دورتر شدن از راه (اصلی) برای او نفعی ندارد».

روایتهای بسیاری در متون اسلامی هست که دلالت می کند بر این که معرفت و شناخت از عوامل اصلی اعمال اخلاقی هستند^۴.

نکته:

مرتبه دیگر از معرفت که البته معرفت شهودی است که بیان دیگری از قرب الهی می باشد، هدف نهایی از تربیت اخلاقی و تزکیه در اسلام نیز هست. به عبارت دیگر رابطه بین شناخت و اخلاق و رفتار صحیح و قابل قبول اخلاقی یک رابطه متقابل است، یعنی مرحله از معرفت، موجب مرحله از اخلاق می شود و آن مرحله از اخلاق موجب مرحله ای بالاتر از شناخت خواهد شد، تا آن جا که به مرحله یقین و شهود کامل برسد.

۲- در دیدگاه دوم رابطه علم به معنای اصطلاحی اش (علوم تجربی) مورد توجه و بررسی است، یعنی پاسخ به این پرسش که آیا علم به این معنا با اخلاق رابطه ای دارد یا خیر؟ در پاسخ این پرسش نیز می توان گفت: رابطه، متقابل است.

۱- بحارالانوار، ۲۰۸/۱.

۲- اصول الکافی، ۴۴/۱، بحارالانوار، ۲۰۸/۱.

۳- رک: بحارالانوار، ۲۰۶/۱-۲۰۹.

۴- اصول الکافی، ۴۳/۱.

توضیح:

بدون تردید هر چه دانش بشر پیشرفت کند، راز و رمز و اسرار هستی که همگی نمایانگر علم و قدرت مطلقه خدای متعال هستند بیش از پیش آشکار خواهد گردید. آنان که با چشمهای تیزبین و حقیقت نگر به این اسرار بنگرند بدون تردید بر شناخت و ایمان آنها به اصل مبدأ هستی و حکیمانه بودن نظام آفرینش و در نتیجه شناخت و ایمان بیشتر به معاد و پاداش و کیفر افزوده و افزوده تر خواهد شد. از سویی نقش شناخت و ایمان در رشد و تعالی اخلاقی انسان، چنان که در جای خودش مورد بحث و بررسی - هر چند مختصر - قرار گرفته است، قابل انکار نمی باشد.

از طرف دیگر جایگاه و نقش اخلاق و تزکیه در رشد و بالندگی و جهت یابی صحیح هر نوع دانشی به ویژه دانش تجربی، جایگاهی بس رفیع و نقشی بسیار عظیم است.

قرآن کریم در موارد متعددی به طور کلی کسانی را که می دانند و می شناسند و آگاهی دارند، اما به دلیل فاصله گرفتن با تهذیب و تزکیه نفس به دانش خود عمل نمی کنند؛ سخت نکوهش کرده است: ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ ابْنَاءَهُمْ﴾ (یهود و نصارا محمد ﷺ) را می شناسند، چنان که فرزندان ایشان را می شناسند.

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ «با آن که به آن (آیات خدا) یقین داشتند، آن را انکار کردند».

در مورد دیگر دانشمندی را که بر کنار از اخلاق باشد، به سگ (کلب) تعبیر فرموده است: ﴿كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ...﴾ «مثل او به سگی ماند که اگر او را تعقیب کنی یا به حال خود واگذاری، پارس می کند».

هر چند موارد یاد شده، ظاهراً مربوط به علوم تجربی نیستند، اما ملاک و مناط

۱- بقره / ۱۴۶، انعام / ۲۰.

۲- نمل / ۱۴.

۳- اعراف / ۱۷۶.

یکی است. منظور آیات روشن است؛ دانش منهای اخلاق و تزکیه، هر چند افزایش هم پیدا کند؛ جز به خوی حیوانی و شهوانی انسان نمی افزاید. تاریخ گذشته بشر و شرایط و اوضاع کنونی اش بهترین شاهد گویای این واقعیت است که حتی انسان متمدن و دانشمند این قرن با این همه اطلاعات، اگر از اخلاق فاصله بگیرد، برای بشریت و حتی محیط زیست و حیوانات و طبیعت جز فرسایش و نابودی، ارمغانی نخواهد داشت. مشکلات امروز بشر، به رغم پیشرفتهای عظیم در عرصه تکنولوژی و فناوری کم نیست. در همین دنیای مرفعی امروز، بر اساس آمار معتبر، انسانهای بی شماری در سراسر جهان، گرفتار فقر و بیماری خطرناک اند و عده بسیاری نیز در آتش جنگ می سوزند.

بدون تردید، این همه فلاکت و گرفتاری نتیجه بی دانشی و بی اطلاعی بشر این روزگار نیست؛ بلکه معلول فقر شدید اخلاقی اوست. این جاست که به خوبی راز این بیان زیبای امام علی آشکار می شود که فرمود: «ما اگر به خدا و معاد و کيفر و پاداش هم معتقد نباشیم، سزاوار است که به مکارم و فضایل اخلاقی پایبند باشیم^۱».

به طور خلاصه، اخلاق است که علم و فناوری و تکنولوژی را در راستای اجرای خواست خدای متعال و خدمت به بندگان خدا و پرهیز از به کارگیری آن در راه ارضای تمایلات و خواسته های شهوانی انسانهای لجام گسیخته، سمت و سو و جهت می دهد.

بنابراین همه علوم از هر سنخ می توانند به نوعی در جهت و مسیر رسیدن انسان به هدف نهایی اش قرار گیرند، بستگی دارد به این که انسان چگونه به آن ها بنگرد و از آن ها بهره ببرد. به طور کلی از اساسی ترین شرایط و مقدمات خودسازی و تهذیب نفس، معرفت است. در گذشته نیز به مناسبت هایی در این باره - هر چند به طور

۱- مستدرک الوسائل، ۲/۲۸۳.

مختصر - بحث شد.

۱۱- ارضای صحیح غرایز

در وجود انسان غرایز و کشش‌های گوناگونی نهاده شده است که همه آنها از نظر وجودی خیر هستند، هر چند (به دلیل غیراختیاری بودن) از نظر اخلاقی نه ارزش مثبت دارند و نه ارزش منفی، مگر آن‌که منشأ انجام رفتاری اختیاری شوند. به طور کلی از دیدگاه اخلاق اسلامی و قرآن کریم، هیچ یک از این غرایز نباید سرکوب شوند، بلکه باید تعدیل و در جهت‌های صحیح هدایت گردند. در این جا دو گزینه مهم به طور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرند.^۱

۱- قدرت طلبی

قدرت طلبی از گرایش‌ها و غرایز قوی انسان است که در اعمال او فعال شده و رفتار او را جهت می‌دهد. این میل، نامحدود است و انسان را در هر موقعیتی که به دست می‌آورد به تلاش‌های جدید برای به دست آوردن قدرت، وادار خواهد کرد. و از آن جا که قدرت، زمینه‌ها و ابزارهای گوناگون، مانند کسب پول، ثروت، جاه و مقام و... دارد، انسان را وادار می‌کند تا برای به دست آوردن آن‌ها دست به تلاش پی‌گیر بزند.

اخلاق اسلامی و قدرت طلبی: قدرت طلبی از آن جهت که فعل اختیاری نیست، بلکه یک میل فطری است، در قلمرو ارزش‌های اخلاقی قرار ندارد، اما چون وسیله‌ای برای تکامل انسان است به اصطلاح فلسفی از نظر وجودی «خیر» است. قدرت طلبی در آن جا با اخلاق ارتباط پیدا می‌کند که منشأ انجام نوعی رفتار اختیاری شود.

۱- برای توضیح و تفصیل بیشتر اخلاق در قرآن، ۲۶۳-۱۲۵/۲.

ارزش قدرت در نظام اخلاقی اسلام: بدون تردید، از دیدگاه عقل و شرع هر آن چه را که خداوند در فطرت انسان قرار داده از جمله قدرت، لغو و بیهوده نیست، بلکه زمینه تکامل وی را فراهم می‌کند، از این رو نباید سرکوب شود. از دیدگاه قرآن کریم اعمال قدرت، باید جهت دار باشد. مکتب حیات بخش اسلام، سمت و سوی اصلی آن را خداوند نشان داده است، یعنی انسان باید بداند که قدرت در اصل به خدای متعال اختصاص دارد:

﴿إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^۱. «قدرت و توانایی خاص خداست.»

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾^۲.

«هر کس عزت (و قدرت) می‌خواهد پس هر عزتی از آن خداست.»

﴿مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾^۳. «و جز قدرت خدا قدرتی نیست.»

بنابراین از دیدگاه قرآن کریم و مکتب اخلاقی اسلام، اعمال قدرت در صورتی ارزشمند و مطلوب است که در طول قدرت خداوند باشد نه در عرض آن. قرآن کریم هرگز توصیه نمی‌کند که اعمال قدرت نکنید و یا در فکر صعود به مقام‌های بالاتر نباشید.

بینش قرآنی به ما می‌آموزد که این قدرت‌ها و برتری‌های مادی مطلوبیت ذاتی ندارند و ابزاری بیش نیستند. همه اینها در صورتی ارزشمندند که در جهت اهداف نهایی و در مسیر وصول به آنها تحقق یابند. به عبارت دیگر آن چه که ارزش اعمال این میل درونی را معین می‌سازد، انگیزه‌ای است که انسان را به اعمال قدرت وامی‌دارد. اگر انگیزه، خودخواهی، غرور بی‌جا و در یک کلمه «غیرخدا» باشد، صددرصد ناپسند و ضدارزش است. به همین دلیل قرآن کریم، فرعون‌ها و نمرودها را به دلیل قدرت‌طلبی‌های این‌چنینی سخت نکوهش کرده است:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ﴾^۴. «همانا فرعون در زمین تکبر و گردن‌کشی آغاز

۱- بقره / ۱۶۵.

۲- فاطر / ۱۰.

۳- کهف / ۳۹.

۴- قصص / ۴.

کرد.»

اما اگر انسان با این باور که همه قدرت از جانب خداوند است و قدرت او هم در طول و در سایه قدرت خداوند است، وارد میدان تلاش و فعالیت و اعمال قدرت شود، به طور مسلم می‌کوشد تا برای شکر این نعمت بزرگ از آن به شیوه صحیح استفاده کند، یعنی در جهت تأمین خواست و اراده خداوند. به عبارت دیگر اعمال قدرت خود را به صورت کار صحیح نشان می‌دهد.

بنابراین در فرهنگ اسلامی و قرآنی غریزه قدرت طلبی با اعمال دو محدودیت تعدیل می‌شود: ۱- انسان همه قدرت‌ها را از جانب خدای متعال بداند. ۲- همه قدرت خویش را در راستای انجام دستورات خداوند و پرهیز از گناهان به کار بندد. اگر به این شیوه رفتار کند، این غریزه را به طور صحیح، اعمال کرده است. نقش تربیتی کار: از آن جا که کار در حقیقت، نمودار و تجسم قدرت طلبی است و نیز به دلیل اهمیتی که کار در تربیت انسان دارد، نقش تربیتی کار به طور نسبتاً مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کار جز این که وسیله‌ای برای امرار معاش می‌باشد عامل مهم تربیتی نیز هست. انسان برای این که به فساد کشیده نشود باید ذهن و قوه خیالش متمرکز باشد. علی ع‌ا‌س می‌فرماید: **النَّفْسُ إِنْ لَمْ تَسْغَلْهَا شَغَلَتْكَ**. «نفس خود را اگر مشغول نسازی تو را مشغول خواهد ساخت».

شهید مطهری از کسی نقل کرده است که انسان، همانند دیگ بخاری که در معرض حرارت قرار گرفته باشد در معرض انفجار گناه است و دریچه اطمینان او کار است. انسان از طبیعت نیرو و انرژی می‌گیرد، چه نیروی جسمی و یا روحی. لذا باید آن را مصرف کند، زبان باید حرف بزند، چشم ببیند، گوش بشنود و... نیروها و انرژی‌ها اگر درست به مصرف نرسند از طریق غیر مشروع و فساد خود

را نشان می دهند. بیکاری یکی از علت های ظالم شدن حکام، و از عوامل اصلی غیبت کردن، است. گفته شده است که شهردار یکی از ایالت های آمریکا برای نجات مردم شهر به ویژه بانوان از بیماری قمار، هنرهای دستی را ترویج کرد و موفق هم شد.

کار از افکار و وسوسه های شیطانی جلوگیری می کند به این شرط که هر کس کاری را که استعداد آن را دارد برگزیند تا علاقه او به آن جذب شود. از طرفی کار، آزمون و تجربه کاری راه های کشف استعداد هستند.

کار و احساس شخصیت: کار، به ویژه اگر با ابتکار همراه باشد، به لحاظ این که نیاز انسان را از دیگران برطرف می کند، موجب احساس شخصیت و استقلال در انسان می شود. انسان کارگر احساس حقارت نمی کند. به علی عَلِيٍّ منسوب است که:

لَنْقُلُ الصَّخْرَ مِنْ قُلَلِ الْجِبَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَنَنِ الرَّجَالِ
يَقُولُ النَّاسُ لِي فِي الْكَسْبِ عَارٌ فَإِنَّ الْعَارَ فِي ذُلِّ السُّؤَالِ

«همانا، انتقال صخره های بزرگ از قلّه های کوه ها برای من از کشیدن منّت دیگران آسان تر است. مردم به من می گویند، کسب عار است اما (به نظر من) عار و ننگ در ذلّت سؤال و درخواست از دیگران است.

ناصر خسرو می گوید:

چو مرد باشد بر کار و بخت باشد یار

ز خاک تیره نماید به خلق زر عیار

فلک به چشم بزرگی کند نگاه در آنک

بهانه هیچ نیارد ز بهر خردی کار

بزرگ باش و مشو تنگ دل ز خردی کار

که سال تا سال آرد گلی زمانه ز خار

از ولتر نقل شده است که: «هر وقت احساس می کنم درد ورنج و بیماری

می خواهد مرا از پای درآورد، به کار پناه می برم...». در کتاب اخلاق نوشته ساموئل

اسمایلز آمده است: «بعد از دیانت، مدرسه‌ای برای تربیت انسان، بهتر از کار ساخته نشده است.» و «پاسکال» گفته است: «مصدر همه مفساد فکری و اخلاقی بیکاری است. هر کشوری بخواهد این عیب بزرگ اجتماعی را رفع کند، باید مردم را به کار وادارد.» «سقراط» گفته است: «کار، سرمایه سعادت و نیکبختی است.»^۱

در متون اسلامی نیز نسبت به کار سخت تأکید و تشویق شده تا آنجا که حکم عبادت و جهاد پیدا کرده است به عنوان نمونه:

- ۱- امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ^۲. «کسی که رزق خود را از راه حلال بجوید تا به مصرف خود و خانواده خود برساند همانند مجاهد در راه خداست.»
- ۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ^۳. «عبادت هفتاد جزء است که برترین جزء آن طلب روزی حلال است.»
- ۳- نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ بَاتَ كَالْأَمْرِ مِنَ طَلَبِ الْحَلَالِ بَاتَ مَغْفُوراً لَهُ^۴. «کسی که برای روزی حلال، شب کار کند و خسته شود، شب را با مغفرت الهی بسر برده است.»

از نتایج بسیار مهم این قسمت، توجه به این واقعیت است که اشتغال از عوامل بسیار مهم در تربیت فرد و جامعه است و بی‌کاری به شدت فرد و جامعه را تهدید می‌کند. از این رو اگر یک نظام، در این زمینه، بیشترین سرمایه‌گذاری را داشته باشد کار خطایی نکرده، بلکه بهترین راه را برای اصلاح جامعه برگزیده است.

۲- غریزه جنسی

حضور این غریزه نیز همانند دیگر میل‌ها و کشش‌ها، لازمه ساختمان روح انسان و فطرت اوست و گفته شده که این غرایز به خودی خود (به این دلیل که اختیاری

۱- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۳۰-۴۱۹.
۲- وسائل الشیعه، ۱۱/۱۲.
۳- همان، ۱۲/ص ۹.
۴- همان، ۱۲/ص ۱۳.

نیستند) نه ارزش اخلاقی مثبت دارند و نه منفی، هر چند از نظر وجودی «خیر» می‌باشند.

اخلاق اسلامی و غریزه جنسی^۱: در فرهنگ اخلاق اسلامی و قرآن کریم اعمال این غریزه به هیچ وجه محکوم نیست و نباید سرکوب شود، بلکه باید تعدیل شود و در مسیر و جهت همان هدف اصلی آفرینش - که قرب الهی است - قرار گیرد (یا حداقل در خلاف آن جهت نباشد).

قرآن کریم اعمال این غرایز را در صورتی دارای ارزش مثبت می‌داند که سه نوع محدودیت در آن رعایت شود:

الف - اعمال این غریزه باید محدود به جنس مخالف باشد. از دیدگاه قرآن کریم اگر غیر از این باشد انحراف از فطرت و نظام آفرینش است:

﴿آتَدْرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ﴾^۲.

«همسرانی را که خدا برای شما قرار داده رها می‌کنید و به راهی (انحرافی) که خدا قرار نداده می‌روید، شما مردمی متجاوز و نابکار هستید».

ب - محدودیت دوم این است که برای رعایت مصالح مهم‌تر و کمالات بالاتر لازم است زندگی به صورت خانواده‌ای تشکیل شود و روابط مرد و زن باید تحت کنترل و ضوابط و معیارهای خاصی انجام شود یعنی ازدواج با حدود و شرایطی که در فقه و حقوق اسلامی مطرح گردیده است.

همه این موارد باید رعایت شود تا جامعه، جامعه‌ای باشد انسانی و زمینه‌رشد عواطف و فضایل انسانی، عشق و ایثار، فداکاری، قداست و پاکی و بلندنظری در آن فراهم شود و زمینه‌های رشد فساد، انحطاط، تباهی، بیماری‌های جسمی و روانی و نابودی عواطف انسانی از بین برود. از این رو برای حفظ مصالح حاکم بر خانواده و گریز از هرج و مرج اخلاق جنسی، لازم است همه افراد جامعه به این

۱- اخلاق در قرآن، ج ۲.

۲- شعرا / ۶۵.

محدودیت‌ها گردن نهند و قالب کلی محدودیت‌های اجتماعی غریزه جنسی را که همان ازدواج قانونی و شرعی است بپذیرند، حقیقتی که مورد قبول همه ادیان و مکتب‌ها قرار گرفته است. البته اگر مکتبی در مقاطعی کوتاه از آن تخطی کرده، عواقب ناگوار آن را دیده است.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ... فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾^۱.

«و آنان که دامن خود را از حرام باز می‌دارند مگر نسبت به همسرانشان... که در این صورت سرزنشی بر آنان نیست.»

لذا هر کس به دنبال غیر از این مسیر باشد متعدی و متجاوز خواهد بود. به همین سبب در متون اسلامی نسبت به امر ازدواج و تشکیل خانواده تأکید و سفارش‌های فراوانی شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- علی علیه السلام فرمود: تَزَوَّجُوا فَإِنَّ التَّزْوِيجَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ^۲.

«ازدواج کنید زیرا تزویج سنت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. آن حضرت می‌فرمود: کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند، پس همانا ازدواج از سنت من است.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيهِمَا عَزَبٌ^۳.

«دو رکعت نمازی که انسان متأهل می‌خواند، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که انسان مجرد می‌خواند.»

۳- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: مَا بُنِيَ بِنَاءً فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ التَّزْوِيجِ^۴. «در اسلام بنایی محبوب‌تر از بنای ازدواج (و تشکیل خانواده) بنا

۱- مؤمنون / ۵-۷.

۲- وسائل الشیعه، ۱۴ / ص ۴.

۳- المحجّة البيضاء، ۳/۵۵؛ وسائل الشیعه، ۱۴ / ص ۷.

۴- وسائل الشیعه، ۱۴ / ص ۳.

نگر دیده است.»

۴- احمد بن حنبل و ترمذی از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که: أَرَبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ، الْحَيَاءُ وَالتَّعَطُّ وَالسُّوَاكُ وَالنِّكَاحُ^۱.

«چهار چیز از سنت‌های پیامبران است: حیاء، عطر زدن، مسواک کردن و ازدواج»^۲

جایگاه ازدواج در تربیت اسلامی آن قدر دارای اهمیت است که در حدیث نبوی ﷺ آمده است: مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ^۳. کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را مصونیت بخشیده است.

شهید مطهری یادآور شده است: «ازدواج اولین گامی است که انسان از خودپرستی و خوددوستی به سوی غیردوستی برمی‌دارد و تجربه نشان داده، افرادی که به بهانه اصلاح نفس ازدواج نکرده‌اند، اولاً در پایان زندگی پشیمان شده‌اند، ثانیاً تا اواخر عمر دارای روحیه بچگی و خام بوده‌اند»^۴.

ج - محدودیت سوم، محدودیت‌هایی است که در موارد استثنایی و حالاتی خاص برای زوجین پیش می‌آید که در آن حالات، روابط زناشویی بین آنان به نحوی محدود می‌شود.

رعایت این محدودیت‌های سه‌گانه در اعمال غریزه جنسی به هر اندازه که از آن ملاک اصلی ارزش اخلاق اسلامی یعنی «نیّت» برخوردار باشد، به همان نسبت دارای ارزش اخلاقی خواهد بود. هر چند انگیزه انسان پیروی از اراده الهی نباشد، اما همین مقدار که حدود قانونی رعایت گردد ارزشمند است. البته ممکن است کسانی باشند که انگیزه اصلی مسلط بر آنها، دستیابی به رضای پروردگار باشد که

۱- التاج الجامع للاصول، ۲/۲۷۸.

۲- در ستایش ازدواج و مذمت از تجرد، روایات فراوانی وارد شده است. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲ به بعد.

۳- وسائل الشیعه، ۵/۱۴.

۴- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۹۸.

راههای تربیتی در اخلاق اسلامی □ ۱۰۳

بدون شک کار این افراد دارای مرتبه‌ای بسیار بلند از ارزش اخلاقی خواهد بود. مرتبه‌ای که مخصوص اولیای خاص خداوند است یعنی آنان که به مراتب عالی از معرفت و توحید دست یافته‌اند.

در پایان، اشاره‌ای مجدد به این نکته خالی از فایده نیست که هیچ یک از گزینه‌هایی که از جانب خداوند در نهاد انسان نهاده شده، عبث و بیهوده نیست و از دیدگاه قرآن کریم و اخلاق اسلامی نباید سرکوب شود. بلکه هر گزینه‌ای باید مطابق خواست و اراده خداوند و در جهت نیل به هدف نهایی آفرینش - که همان قرب الهی است - تعدیل و سمت و سو داده شود و اعمال آن‌ها زمانی دارای ارزش اخلاقی خواهد بود که با این انگیزه صورت گیرد.

۱۲- مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه (و معاقبه)

چنان که شهید مطهری یادآور شده است این گونه مفاهیم در آموزش‌ها و پرورش‌های غیرمذهبی پیدا نمی‌شود، اما در تعلیم و تربیت دینی چون اساس مسأله، خدا و پرستش حق است این مسائل مطرح است^۱. از این رو عالمان اخلاق و عرفان به آن‌ها تأکید و تکیه دارند که در این جا به طور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرند:

الف - مشارطه

مشارطه آن است که انسان با خود (و خدای خویش) عهد و پیمان می‌بندد که در انجام وظایف و تکالیف و مسؤولیت‌های خویش به هیچ وجه کوتاهی نکند و این امر پیش از مراقبه، شرط است، زیرا اگر انسان با خودش قرارداد نبندد و برای خودش برنامه‌ای قرار ندهد چگونه از خودش مراقبت کند^۲.

۱- تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۷۱.

۲- نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۳۴۶؛ تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۷۶.

ب - مراقبه

مراقبه از رَقَبَه (گردن) است. رقیب یعنی کسی که گردن می‌کشد تا اوضاع را زیر نظر داشته باشد. عالمان اخلاق، مراقبه را مادر همه مسایل اخلاقی دانسته‌اند. منظور از مراقبه این است که انسان پس از مشارطه (عهد و پیمان) در همه اوضاع و احوال، مراقب و نگران خویش باشد، یعنی خود را شریکی فرض کند که به او اطمینان ندارد و همیشه باید مواظبش باشد، بنابراین خود را بازرسی دقیق برای رفتار خودش قرار دهد.^۱

علی علیه السلام فرمود: **يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مُهَيِّمًا عَلَى نَفْسِهِ مُرَاقِبًا قَلْبَهُ حَافِظًا لِسَانَهُ**.^۲

«سزاوار است که انسان بر خویش اشراف داشته باشد و همیشه مراقب قلب خود و نگهدار زبان خویشش باشد.»

ج - محاسبه

محاسبه نفس نیز از اصول اخلاقی و عرفانی است و معنای آن این است که انسان در شبانه روز وقتی را برای حسابرسی اعمالش در نظر بگیرد که اگر کار بدی کرد، نفس خود را سرزنش (معاتبه) کند و اگر نیکو انجام داده خدا را سپاس گوید.^۳ انسان از خودش حساب بکشد یا نکشد قرآن، سنت معصومان علیهم السلام و اجماع امت اسلامی حاکی هستند که در روز قیامت به طور دقیق از او حساب کشیده می‌شود:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾^۴.

۱- تفسیر موضوعی، ۲۴۷/۱۱.

۲- جامع السعادت، ۹۱/۳ نیز کیمیای سعادت، ۴۸۴/۲.

۳- انبیاء / ۴۷.

۴- نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۳۵۳.

«ما ترازوهای عدل را برای روز قیامت خواهیم نهاد و به هیچ نفسی ستم نخواهد شد و اگر عملی به قدر دانه خردلی باشد، در حساب آریم و تنها علم ما از همه حسابگران کفایت خواهد کرد.»

یکی از نام‌های قیامت «یوم الحساب» است. از این رو چه بهتر و لازم که خودش قبلاً به حساب خود رسیدگی کند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾^۱. «هر نفسی (در کار دنیای خود نیک) بنگرد تا چه

عملی برای فردای خود پیش می‌فرستد.»

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنَّ عَمَلَهُ حَسَنًا اسْتَزَادَ اللَّهَ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَثَابَ إِلَيْهِ^۲.

«از ما نیست کسی که در هر روز به حساب خود رسیدگی نکند تا اگر کار نیکی کرده از خدا توفیق زیادتر بخواند و اگر کار بدی کرده از خدا طلب آمرزش نماید و توبه کند.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: يَا أَبَاذَرُّ حَاسِبْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبَ فَإِنَّهُ أَهْوَنُ لِحِسَابِكَ غَدًا وَزِنِ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُوزَنَ... يَا أَبَاذَرُّ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسِبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكَهُ فَيَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ أَوْ مِنْ حَلَالٍ أَوْ مِنْ حَرَامٍ...^۳.

«ای اباذر! پیش از آن‌که مورد محاسبه قرارگیری به حساب نفس خود رسیدگی کن زیرا این کار حساب تو را در قیامت آسان‌تر می‌کند و قبل از آن‌که ارزیابی شوی خود را ارزیابی کن... ای اباذر! هیچ‌کس، از پرهیزکاران به شمار نمی‌آید مگر این‌که نفس خویش را محاسبه کند؛ سخت‌تر از محاسبه شریک از شریک خود تا بداند که خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌هایشان از کجاست. آیا از حلال به دست آورده است یا از حرام...؟»

۱- حشر / ۱۸.

۲- وسائل الشیعه، ۳۷۷/۱۱.

۳- همان، ۳۷۹/۱۱.

و نیز فرمود: **اَكْبَسُ الْكَيْسِيْنَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ**^۱.
 «زیرک‌ترین زیرک‌ها کسی است که به حساب خود رسیدگی نماید و برای بعد از مرگ خود عمل کند.»

خلاصه این که انسان سالک باید در پایان هر روز به خویش و رفتار روز گذشته‌اش بازگردد و اعمال خود را به طور دقیق مورد بازرسی و ارزیابی قرار دهد تا ببیند آیا نسبت به حق خداوند، حقوق مردم و... به پیمان خود وفا کرده است یا نه؟ آیا وظایف خویش را آن‌طور که می‌بایست انجام داده یا نه؟ تا در صورت انجام وظیفه خدا را سپاس گوید و در غیر این صورت طلب آمرزش نماید.

د - معاتبه (انتقاد از خود)

معاتبه بعد از محاسبه است که اگر انسان بعد از محاسبه دریافت که به پیمان خود پایبند نبوده و به آن عمل نکرده خویش را محاکمه و ملامت کند و مورد عتاب و سرزنش قرار دهد تا از این راه خویش را برای جبران گذشته آماده نماید و حتی اگر تخلف زیاد بود، خود را عقوبت (معاقبه و تنبیه) کند. البته عقوبت و تنبیه شرعی، مانند روزه گرفتن، انفاق و کارهایی از این قبیل که در سیره عملی بزرگان و اعلام نقل گردیده است. از بعضی از بزرگان نقل شده است که برای انجام بعضی از لغزش‌ها خود را با روزه و مانند آن جریمه می‌کردند^۲. شاید اشاره‌ای به بحث توبه و توسل لازم باشد.

۱۳- یاد مرگ

قبلاً اشاره شد که یکی از ارکان اخلاق، ایمان به معاد (و مرگ) است. روشن است که ایمان آن‌گاه مؤثر است که در بوتۀ غفلت و فراموشی قرار نگیرد. یاد مرگ

۱- بحار الانوار، ۶۹/۷۰، ۲۵۰/۹۲.

۲- تفسیر موضوعی، ۴۰۱۱؛ تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۷۴؛ نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۲۷۰.

انسان را متنبه می‌سازد.

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَلْيُصَلِّ صَلَاةَ مُودَعٍ^۱.

«هرگاه یکی از شما نماز را به پا می‌دارد، همانند کسی نماز بخواند که گویی نماز آخر اوست.»

دلیل این مطلب آن است که اگر انسان احساس کند که هر لحظه ممکن است عمرش به آخر برسد، به طور مسلم حواسش جمع خواهد شد و آن‌چنان عمل خواهد کرد که از او خواسته شده است. بسیار دیده‌ایم و می‌بینیم چگونه بدکاران روزگار در برابر مرگ، خود را می‌بازند و به خود می‌آیند. و نیز بوده‌اند مردان و زنانی بزرگ که یاد مرگ، آنان را در برابر وظایفشان نرم و خاضع کرده است. مرحوم نراقی یادآور شده است: یاد مرگ موجب کوتاهی آرزوها گردیده و وابستگی‌های زیان‌آور انسان را به دنیا کاهش می‌دهد و یا به کلی زایل می‌کند. در این باره به ذکر چند روایت بسنده می‌کنیم:

۱- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: أَكْثَرُ مَا ذَكَرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ. «یاد ویران‌کننده لذت‌ها را در خود زیاد کنید» پرسیدند آن چیست؟ فرمود: الْمَوْتُ، فَمَا ذَكَرَهُ عَبْدٌ عَلَى الْحَقِيقَةِ فِي فُسْحَةٍ إِلَّا ضَاقَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَلَا فِي شِدَّةٍ إِلَّا اتَّسَعَتْ عَلَيْهِ^۲.

«انسانی که به هنگام خوشی و گشایش به یاد مرگ بیفتد، درمی‌یابد که دنیا حقیر و کوچک است و اگر در سختی و تنگنا به یاد مرگ باشد، شاد می‌شود.»

۲- قِيلَ لَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلْ يُحْشَرُ مَعَ الشُّهَدَاءِ أَحَدٌ؟ قَالَ: نَعَمْ! مَنْ يَذْكُرُ الْمَوْتَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ عِشْرِينَ مَرَّةً^۳.

«از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: آیا کسی با شهیدان محشور می‌شود؟ فرمود: آری! کسی که در شبانه روز بیست بار به یاد مرگ باشد.»

۳- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظًا^۴.

۲- جامع السعادات، ۳/۳۸.

۴- بحار الانوار، ۴/۵۴.

۱- بحار الانوار، ۱۰/۱۰۷.

۳- جامع السعادات، ۳/۳۸.

«برای موعظه تنها مرگ کافی است (که انسان از آن عبرت و پند بگیرد).

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَيَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَيَقْوِي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَيَرِقُّ الطَّبَعُ وَيَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَىٰ وَيُطْفِئُ نَارَ الْحَرَصِ وَيَحَقِّرُ الدُّنْيَا وَهُوَ مَعْنَى مَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فِكْرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ! «یاد مرگ، شهوتها را در وجود انسان می میراند، ریشه های غفلت را قطع می کند، جان و دل انسان را نسبت به وعده های الهی قوی می گرداند، طبع انسان را رقیق می نماید، نشانه هوی (و هوس) را (در انسان) می شکند، آتش حرص را خاموش می سازد و دنیا را (در نظر انسان) حقیر می کند و این است معنای سخن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: فکر کردن در یک ساعت از عبادت در یک سال بهتر است.»

۵- از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: زیرکترین مؤمن کیست؟ فرمود: أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ اسْتِعْدَادًا لَهُ^۲.

«کسی که بیش از دیگران به یاد مرگ و از همه برای آن آماده تر باشد.»

۱۴- نظام معیشتی مناسب

در اسلام، دنیا، جدای از آخرت نیست، می گویند در قرآن کریم تعداد کلمات دنیا و آخرت برابرند و این بدان معناست که در این مکتب حیات بخش میان دنیا و آخرت توازن برقرار شده یعنی در قوانین این شرع مقدس بین دنیا و آخرت توازن است. از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روایت شده است که: «از ما نیست کسی که آخرتش را به خاطر دنیا و یا دنیایش را به خاطر آخرتش رها سازد.»^۳

پرداختن به آخرت و امور معنوی، مزاحم استفاده صحیح و به جای انسان از نعمتهای خداوند در دنیا نمی شود و استفاده صحیح از نعمتهای دنیوی نیز بازدارنده انسان از اهداف معنوی نخواهد بود، بلکه به عکس از دیدگاه اولیای اسلام «دنیا»

۲- بحارالانوار، ۱۲۶/۶.

۱- جامع السعادات، ۴۰/۳.

۳- من لا یحضره الفقیه، ۳ / ۹۴.

«مُتَجَرِّ» اولیای خداست^۱. یعنی با تجارت معنوی در این جهان به مقامات بالای معنوی می‌رسند.

علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ^۲ .

«انسانهای باتقوا نعمتهای دنیا و آخرت را یکجا از آن خود کردند.»

این حقیقت برای کسانی که با الفبای اسلام آشنا باشند، مسلّم و غیرقابل انکار است. برای ادامه صحیح زندگی و استفاده به جا از نعمتهای طبیعت، آن سان که او را در راه تربیت صحیح و نیل به اهداف معنوی اش نیز یاری دهد، نظام و برنامه مناسب برقرار سازد. انسان در هر موردی از موارد مادی و معنوی، در صورتی موفق خواهد شد که دارای نظم و انضباط و برنامه باشد. انسان نامنظم در هیچ مرحله از شؤون زندگی موفق نخواهد شد.

انسانی که زندگی و معاش او دارای برنامه نباشد گذشته از این که در مرحله نخست به وظیفه شرعی خود که نخستین و مهمترین گام برای سیر و سلوک است، عمل نکرده است، به هیچ وجه از آرامش و آسودگی خاطر برای خودسازی و تهذیب نفس برخوردار نیست. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان علیهم السلام این مسایل را کاملاً رعایت می‌کردند و تهذیب نفس و خودسازی، آنان را از برنامه ریزی و دقت در نظام معیشت باز نمی‌داشت.

امام باقر علیه السلام فرمود: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّقِيُّ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ^۳ .

«همه کمالها در سه چیز خلاصه شده است: ۱- بصیرت در دین ۲- صبر (و مقاومت) در برابر سختیها و حوادث ۳- برنامه ریزی در زندگی.»
از این رو در فرهنگ اسلام و مکتب اخلاقی آن توجّه به نظام معیشتی نه تنها جایز و یا خوب است، بلکه از ارکان مهم کمال و سعادت انسان به شمار آمده است

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۱۳۱. ۲- همان، نامه ۷. ۳- اصول کافی، ۳۲/۱.

که بدون آن، رسیدن به هدف نهایی، که همان سعادت است، میسر نیست. انسان اگر بخواهد در زندگی مسیر صحیح را برگزیند و طی کند، قبل از هر چیز به امنیت درونی و بیرونی نیاز دارد و بدون تأمین معاش در حد متعارف (و کفاف) این امنیت حاصل نخواهد شد. ظاهراً آیات آخر سوره ایلاف ناظر به این واقعیت باشد «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ، الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ^۱».

۱۵- اهتمام به واجبات و مستحبات

مقدمه: امر به معروف و نهی از منکر

بدون شک هر کس بین خود و خدای خویش موظف به انجام واجبات و ترک حرام‌های الهی است، اما جای انکار نیست که برای گسترش و تثبیت فرهنگ انجام واجب و ترک حرام نیاز به یک فضا و بستر مناسب و مساعد است و یکی از عوامل بسیار مهم و اساسی در تحقق آن امر به معروف و نهی از منکر است. خدای متعال در این باره فرموده است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ «شما نیکوترین امتی هستید که برای (اصلاح) مردم قیام کردند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید».

در این آیه، دلیل برتری امت اسلامی را انجام این دو وظیفه ذکر کرده است. رسول خدا ﷺ در حدیثی فرمود: لَأُتْرَأُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ، فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَسُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرًا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ؛ «امت من همیشه قرین خیر و خوبی است تا زمانی که امر به معروف کنند، نهی از منکر نمایند و یکدیگر را در راه انجام خوبی‌ها کمک کنند. زمانی که این وظایف را ترک نمایند، برکات از آنها گرفته خواهد شد، بعضی از آنان - ستمگران - بر بقیه مسلط خواهند شد و دیگر در

۱- آل عمران / ۱۱۰.

۱- قریش / ۴.
- وسائل الشیعه، ۳۹۸/۱۱.

زمین و آسمان یاوری نخواهند داشت».

در مورد امر به معروف و نهی از منکر نکاتی قابل توجه و شایان ذکر است:

۱- امر به معروف و نهی از منکر نیز خود از واجبات مهمی هستند که بر همه کسانی که توان آن را دارند واجب است. واجبی که ابزاری است برای تحقق یک جامعه انسانی و اسلامی که مطلوب قرآن و سنت است. در این که امر به معروف و نهی از منکر در صورت وجود شرایط واجب است بین فقها اختلافی نیست، اختلاف در این است که آیا واجب کفایی است یا واجب عینی. گروهی از فقهای بزرگ مانند شیخ طوسی و ابن حمزه آن را واجب عینی و گروهی دیگر مانند سید مرتضی، ابن براج، ابن ادریس و امام خمینی آن را واجب کفایی دانسته‌اند که مطابق این نظر با انجام آن توسط یک فرد یا گروه از دیگران ساقط خواهد شد^۱.

۲- هدف از این دو وظیفه بسیار اساسی اصلاح جامعه در همه شؤون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی است. حتی می‌توان گفت: امر به معروف و نهی از منکر به معنای حقیقی‌اش مساوی با اصلاح است. شاهد آن هم عبارت زیبای حضرت امام حسین علیه السلام در وصیت نامه خویش به محمد حنفیه است هنگامی که برای آخرین بار به قصد مکه و سپس عراق، مدینه را ترک می‌کرد: *أَلَا وَإِنِّي لَمَ أَخْرَجُ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا، إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ^۲* «بدانید، من برای تفریح و خوشگذرانی بیرون نمی‌روم، تنها برای اصلاح طلبی در امت جدم بیرون می‌روم، می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم». امام علیه السلام در این بیان، امر به معروف و نهی از منکر را تفسیر اصلاح ذکر فرموده است. اگر این دو وظیفه به خوبی انجام نشود جامعه در همه شؤون خود دچار فساد خواهد شد. در حدیث نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم که گذشت با صراحت گفته شده که ترک این دو وظیفه، سبب از میان رفتن برکات و استقرار حکومت اشرار و

۱- رک: السرائر، ۲۲/۲؛ التنقيح الرائع، ۵۹۱/۱؛ اصول الفقه، ۹۲/۱؛ تحرير الوسيلة، ۴۶۳/۱.

۲- موسوعة كلمات الامام الحسين، ص.

ناشایستگان و... خواهد شد.

۳- آمران به معروف و ناهیان از منکر باید به خوبی معروف و منکر و هم چنین اوضاع و شرایط آن را به خوبی بشناسند تا در راه انجام این وظیفه بسیار سنگین گرفتار خبط و اشتباه و ونقص غرض نشوند و به جای آن، امر به منکر و نهی از معروف نمایند.^۱

۴- برای انجام این وظیفه لازم است نهایت ظرافت و اخلاق حسنه رعایت گردد. امام خمینی در این باره اظهار داشته است: «امر به معروف و ناهی از منکر باید همانند پزشکی دلسوز و پدری مهربان این وظیفه خطیر را انجام دهد.^۲» در غیر این صورت، اگر پیامبر هم باشد، از گرد او پراکنده خواهند شد و غرض اصلی نقض خواهد گردید.

خدای متعال به پیامبر ﷺ می فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ﴾^۳ «رحمت خدا موجب شد که با مردم نرم (و مهربان) باشی». و در ادامه آیه فرموده است: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ «اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو پراکنده می شدند».

۵- از شرایط اساسی این وظیفه بزرگ احتمال تأثیر آن می باشد در غیر این صورت وظیفه ساقط خواهد بود.^۴

۶- امر و ناهی باید در مرحله اول خودش نسبت به هر آنچه که می گوید عامل باشد و گرنه، نه تنها نتیجه مثبت نمی گیرد، بلکه گاه ممکن است نتیجه معکوس نیز به دست آید.

خدای متعال کسانی را که می گویند اما عمل نمی کنند سخت نکوهش کرده است: ﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^۵ چرا چیزی را

۱- رک: التنقیح الرائع، ۵۹۲/۱.

۳- آل عمران / ۱۵۹.

۵- صف / ۳.

۲- تحریر الوسيله، ۴۸۱/۱.

۴- التنقیح الرائع، ۵۹۲/۱؛ تحریر الوسيله، ۴۶۷/۱.

راه‌های تربیتی در اخلاق اسلامی □ ۱۱۳

می‌گویید که عمل نمی‌کنید، نزد خدا، گناهی بزرگ است که چیزی را بگویید که به آن عمل نمی‌کنید.

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده است: كُوتُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّتِّكُمْ^۱ دعوت کنندگان مردم باشید (به سوی خوبی‌ها) با غیر زبانه‌ایتان (یعنی با رفتارتان). نکته: درباره نهی از منکر، بزرگان، قبل از عمل جوارحی، انکار قلبی را هم واجب می‌دانند مانند علامه در قواعد، محقق در مختصر و...^۲.

اگر در جامعه‌ای این وظیفه اساسی و حیاتی آن چنان که می‌باید مورد توجه قرار گیرد، بی شک واجبات الهی انجام و از محرمات پرهیز می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران، مسیر شایستگان و واجب عظیمی است که با آن واجبات اقامه می‌شود، راهها امن می‌گردد، کسبها حلال می‌شود، حقوق به صاحبانش باز می‌گردد، زمین آباد می‌شود، از ستمگران (حقوق) مظلومان بازپس گرفته می‌شود و همه کارها سامان می‌گیرد»^۳.

واجبات و مستحبات

بدون تردید یکی از اساسی‌ترین راه‌های تربیتی، انجام واجبات و اهتمام در عمل به آنهاست. ترک واجبات و یا سستی و سهل انگاری در انجام آنها بدون شک اصلی‌ترین عامل هلاکت و سقوط است. از این رو، هم باید انجام آنها را در اولویت قرار داد چرا که هزار مستحب جای یک واجب به ظاهر کوچک را پر نمی‌کند و هم باید در مورد آنها نظم و دقت و اوقات آنها را کاملاً رعایت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اِعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ^۴. «به واجبات الهی عمل کن تا باتقواترین مردم باشی».

۱- وسائل الشیعه، ۱۹۴/۱۱.

۲- رک: التنقیح الرائع، ۵۹۳/۱.

۳- همان، ۳۹۵/۱۱.

۴- اصول کافی، ۸۲/۲.

در حدیث قدسی آمده است: مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِأَحَبِّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ ۱. «بنده من با هیچ چیز به اندازه آنچه که بر او واجب کرده‌ام نمی‌تواند محبت مرا جلب کند.»

علی علیه السلام فرمود: لَا قُرْبَةَ بِالنَّوْافِلِ إِذَا أَصْرَتْ بِالْفَرَائِضِ ۲. «انجام نوافل در صورتی که به واجبات ضرر زند به هیچ وجه موجب نزدیکی به خدا نخواهد شد.»

در این زمینه روایتهای فراوان دیگری با همین مضامین وارد شده است. پس از فرایض، انجام مستحبات در خودسازی دارای نقش مهمی هستند که بر هر انسان علاقه‌مند به خودسازی لازم است به قدر توان به آنها پردازد. اما باید آن چنان عمل کرد که همیشه شور و شوق برای انجام کارهای مستحبی در انسان زنده باشد. هر چند که اگر انسان مستحبات را بر خود تحمیل نماید چه بسا دارای آثار منفی باشد.

در حدیث قدسی آمده است: وَإِنَّهُ لَيَتَحَبَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبُّهُ فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، إِذَا دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَإِذَا سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ ۳.

«همانا او (بنده من) به وسیله انجام نافلة (مستحب) آن چنان محبت مرا جلب می‌کند که من او را دوست خواهم داشت و آن‌گاه که دوستش بدارم قوه شنوایی او خواهم بود که با آن می‌شنود، قوه بینایی اش خواهم بود که با آن می‌بیند، زبانش خواهم بود که با آن، سخن می‌گوید، دست او خواهم بود که با آن اعمال قدرت می‌کند و پای او که با آن راه می‌رود، هرگاه مرا بخواند اجابتش می‌کنم و هرگاه چیزی بخواهد به او می‌دهم.»

همچنین در روایات آمده است: «نقایص نمازهای واجب خود را با انجام

۲- نهج البلاغه، فیض، ص ۱۱۰۵.

۱- همان، ۸۲/۲.

۳- بحارالانوار، ۲۲/۷۰، ۳۱/۸۷.

نمازهای نافله جبران کنید.^۱»

۱۶- دوری از محرمات (گناه)

نخستین و مهمترین گام برای تربیت و تهذیب نفس، اجتناب از گناه است. گناه دل را آلوده می‌کند و آینه جان را کدر می‌سازد. دل آلوده نمی‌تواند محل استقرار انوار الهی و تزکیه و تهذیب باشد و آینه کدر جان نمی‌تواند آن انوار را متجلی سازد. شاید برای همین باشد که در بسیاری از روایات، بهترین اعمال و برترین ورعها اجتناب از گناه شمرده شده است. در خطبه شعبانیه رسول خدا ﷺ، آن گاه که علی علیه السلام از آن حضرت پرسید: بهترین اعمال در ماه مبارک رمضان کدام است؟ حضرت پاسخ داد:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ^۲.

«بهترین اعمال در این ماه دوری از محرمات الهی است.»

امام باقر علیه السلام فرمود: إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعُ^۳.

رسول خدا ﷺ فرمود: مَنْ تَرَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ مَخَافَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَرْضَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۴. «کسی که به دلیل خوف از خدا، او را معصیت نکند، خدای متعال در روز قیامت او را خشنود خواهد ساخت.»

گناه آن گاه که مورد بی توجهی قرار گیرد و نسبت به آن حساسیتی اعمال نشود، کم کم در جان انسان ریشه می‌دواند، دل را سیاه می‌کند و در قساوت به آن جا می‌رسد که از هیچ خیانت و جنایتی باک ندارد و حتی به راحتی آیات الهی را نیز تکذیب کرده، به مسخره می‌گیرد.

خدای متعال در این باره می‌فرماید: ﴿ثُمَّ كَانَ غَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّؤَالَى أَنْ كَذَّبُوا

۱- همان، ۲۸/۸۷، ۲۹۴/۸۲.

۲- فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۷۹.

۳- بحارالانوار، ۳۵۱/۷۰.

۴- اصول کافی، ۸۱/۲.

بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْرِؤْنَ ﴿۱﴾.

«سرانجام آنان که بر گناه اصرار می ورزند، تکذیب آیات خداوند و مسخره کردن آن خواهد بود.»

از این رو مهمترین گام و راه برای رسیدن به آنچه که هدف از تربیت و اخلاق اسلامی است در مرحله اول، اجتناب از گناهان است.

آفات و گناهان زبان:

در میان گناهان، گناهان مربوط به زبان دارای نقش منفی بسیار زیادی دارند. در روایتی آمده است شخصی از رسول خدا ﷺ درخواست موعظه کرد. حضرت فرمود: اِحْفَظْ لِسَانَكَ «زبان را حفظ کن.» آن شخص این درخواست را سه بار تکرار کرد و در هر بار، حضرت همان پاسخ را داد و در پایان فرمود: وَيَحْكُ وَ هَلْ يُكِبُّ النَّاسَ عَلَىٰ مَنَاخِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ السِّتِّهِمْ^۲.

«وای بر تو! آیا مگر به جز نتایج (و محصولات) زبان چیز دیگری هم انسان را به رو در آتش می افکند؟».

درباره زبان، اهمیت کنترل آن و مطلوبیت سکوت بجا، روایات فراوانی از معصومان علیهم السلام در دست است که به آنچه یاد شده بسنده کرده، به بیان مختصر مصادیقی از آفات و گناهان زبان می پردازیم:

الف - غیبت

معنای غیبت: غیبت یعنی «پشت سر دیگران سخن ناخوشایند گفتن» یعنی در غیاب آنها سخن گفتن (یا رفتاری داشتن) که آنها را خوش نیاید.

بر این اساس غیبت شامل تهمت، فحش و ناسزا و بیان عیوب مخفی و آشکار

۲- اصول کافی، ۱۱۵/۲.

۱- روم / ۱۰.

دیگری در پشت سر او می‌شود.^۱ مفردات راغب نیز غیبت را تقریباً با همین مضمون تعریف کرده است.

طبرسی می‌نویسد: إِذَا ذَكَرْتَ الرَّجُلَ بِمَا فِيهِ مِمَّا يَكْرَهُهُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَإِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ.^۲

«هرگاه عیبی که در کسی هست (به طوری) یادآوری کنی که او را خوش نیاید غیبتش کرده‌ای و اگر آنچه که در او نیست بگویی به او بهتان زده‌ای.»
در روایت نبوی ﷺ نیز آمده است: اَلْغَيْبَةُ ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُهُ.^۳
«غیبت آن است که دیگری را چنان یاد کنی که ناخوش دارد.»
شیخ انصاری تصریح کرده است «غیبت به ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) حرام است.^۴»
نکته:

اگر کسی را به صفتی که در او هست بستایند، غیبت نخواهد بود هر چند آن شخص، کراحت داشته باشد. البته این گونه سخن‌گویی مذموم است.^۵
غیبت از دیدگاه قرآن کریم: ﴿وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾^۶

«بعضی از شما بعض دیگر را غیبت نکنند، آیا از شما کسی دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (قطعاً) ناخوش دارید!»

در آیه کریمه، غیبت کردن به خوردن گوشت مرده دیگران تشبیه شده است. دلایل این تشبیه را می‌توان در امور زیر خلاصه کرد:

۱- ایجاد نهایت نفرت و انزجار در انسانها نسبت به غیبت.^۷

۱- مکاسب، ص ۴۱؛ چهل حدیث، ۲۸۷/۱.

۲- مجمع البیان، ۲۰۴/۹ حقایق، ص ۱۵۷؛ کیمیای سعادت، ۸۸/۲.

۳- جواهر الکلام، ۶۳/۲۲. ۴- مکاسب، ص ۴۰.

۵- حقایق، ص ۱۵۸. ۶- حجرات / ۱۲.

۷- تفسیر نمونه، ۱۸۸/۲۲.

۲- دیگر این که غیبت از آبروی غیبت شونده می‌کاهد و آبروی رفته، مانند آن است که از جسد مرده، تکه گوشتی کنده باشند که قابل ترمیم نیست.

۳- وجه دیگر آن است که شخص غیبت شونده همانند انسان مرده (به دلیل غایب بودنش) نمی‌تواند از خود دفاع کند^۱. و چه زیبا گفته است:

و لیس الذئب يأكل لحم ذئبٍ و يأكل بعضنا بعضاً عياناً
هیچ گاه گرگ، آشکارا گوشت گرگ دیگر را نمی‌خورد اما بعضی از ما انسانها (با غیبت) گوشت دیگران را می‌خوریم.

مذمت غیبت در روایات: ۱- رسول خدا ﷺ فرمود: *الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْآكِلَةِ فِي جَوْفِهِ*^۲. «خطر غیبت برای دین انسان، بیشتر و سریعتر است از خطر خوره‌ای که به جان او افتاده باشد.»

۲- نیز رسول خدا ﷺ فرمود: *إِيَّاكُمْ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزُّنَا*^۳. «از غیبت کردن، بر حذر باشید که غیبت کردن از (عمل شنیع) زنا سخت‌تر (و بدتر) است.»

۳- امام صادق عليه السلام فرمود: *الْغَيْبَةُ حَرَامٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَإِنَّهَا لَتَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ*^۴. «غیبت کردن بر هر مسلمانی حرام است. همانا غیبت همان گونه که آتش، هیزم را می‌خورد، کارهای نیک انسان را می‌خورد (و نابود می‌کند).»

۴- رسول خدا ﷺ فرمود: *تَحْرِمُ الْجَنَّةَ عَلَى النَّمَامِ وَعَلَى الْمُغْتَابِ وَعَلَى مُدْمِنِ الْخَمْرِ*^۵. «بهشت بر سخن چین، غیبت کننده و دائم الخمر، حرام است.»

غیبت گاهی ممکن است با رفتار انجام شود. عایشه می‌گوید: زنی بر ما وارد شد، هنگامی که بیرون می‌رفت من با دست به او اشاره کردم که؛ این زن قدش کوتاه است. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را غیبت کردی»^۶.

۱- المیزان، ۳۲۴/۱۸؛ مجمع البیان، ۲۰۶/۹. ۲- اصول کافی، ۳۵۷/۲. ۳- وسائل الشیعه، ۶۰۱/۸. ۴- جامع السعادات، ۳۰۵/۲. ۵- وسائل الشیعه، ۵۵۹/۸. ۶- المحجة البيضاء، ۲۵۸/۵.

گوش دادن به غیبت: گوش دادن به غیبت نیز گناه و حرام است. صاحب جواهر و شیخ انصاری برای این مطلب ادعای اجماع کرده‌اند.^۱ این مطلب در روایتهای فراوانی آمده است از جمله:

۱- نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْغَيْبَةِ وَالْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهَا^۲.

«رسول خدا ﷺ از غیبت کردن و گوش دادن به آن نهی فرموده است.»

۲- نیز فرمود: السَّمِيعُ لِلْغَيْبَةِ أَحَدُ الْمُعْتَابِينَ^۳.

«شنونده و گوش دهنده به غیبت یکی از دو غیبت کننده است.»

۳- امام صادق عليه السلام فرمود: الْغَيْبَةُ كُفْرٌ وَالْمُسْتَمِعُ لَهَا وَالرَّاضِي بِهَا مُشْرِكٌ^۴.

«غیبت کردن کفر است و گوش دهنده به آن و کسی که به آن راضی باشد مشرک خواهند بود.»

ردّ غیبت: منظور این است که شنونده غیبت به غیبت کننده اعتراض کند و غیبت شونده را یاری دهد. شیخ انصاری یادآور شده است؛ از اخبار فراوان استفاده می شود ردّ غیبت و دفاع از غیبت شونده واجب است. ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ فَنَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ
إِنْ خَذَلَهُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ^۵.

«کسی که از مؤمنی نزد او غیبت شود و او بتواند (از او دفاع و) او را یاری کند و این کار را انجام دهد، خداوند در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد و اگر او را یاری ندهد (و دفاع نکند) در حالی که می تواند، خداوند او را در دنیا و آخرت خوار و زبون خواهد ساخت^۶.»

۱- جواهر الکلام، ۷۱/۲۲؛ مکاسب، ص ۴۶. ۲- من لا يحضره الفقيه، ۴/۴.

۳- بحار الانوار، ۲۲۶/۷۲. ۴- بحار الانوار، ۲۲۶/۷۲.

۵- مکاسب، ص ۴۶.

۶- روایات به این مضمون فراوان است، رک: مکاسب: ص ۴۶؛ ثواب الاعمال، ص ۳۳۰.

منشأ غیبت: غیبت، خودخواهی است. خودخواهی در حالات و خصلت‌های گوناگون از جمله سوء ظن آشکار و موجب غیبت می‌شود. از این رو یکی از عوامل فرعی غیبت سوء ظن است که در سوره حجرات دستور به اجتناب آن داده شده است؛ هر چند سوء ظن خود نیز غیبت قلبی است. غزالی می‌گوید: «غیبت به دل همچنان حرام است که به زبان... غیبت به دل همان گمان بد به دیگران بردن است.^۱»

راه درمان: بهترین راه درمان بیماری غیبت در مرحله اول توجه به عیوب خود می‌باشد.

رسول خدا ﷺ فرمود: طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ.^۲
«خوشا به حال کسی که توجه به عیب خودش او را از عیوب دیگران باز داشته است.»

علیؑ نیز فرمود: مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ.^۳
«کسی که به عیب خود نظر کند از توجه به عیب دیگران صرف نظر خواهد کرد.»
از این رو راه اصلی درمان غیبت توجه به این حقیقت است که همیشه باید عمل دیگران را درست و صحیح دانست. البته کار آسانی نیست، مخصوصاً برای کسانی که عمری را در غیبت کردن از دیگران به سر برده‌اند، اما به هر صورت مشکلی نیست که با تلاش و ریاضت و تمرین آسان نشود.^۴
موارد استثنا در غیبت: با این که غیبت از گناهان کبیره است، در موارد متعددی مجاز شمرده شده است. از جمله:

- ۱- استمداد برای جلوگیری از منکرات، مانند این که مرکزی محل فساد و فحشا شده و انسان جریان را به مسؤولان ذی ربط گزارش دهد.
- ۲- لقب مشهور، گاهی لقب کسی به عنوانی ناروا اشتها یافته به طوری که جز با این لقب او را نمی‌شناسند و خودش هم از آن ناراحت نمی‌شود.

۲- المحجة البيضاء، ۲۶۴/۵.

۱- کیمیای سعادت، ۹۰/۲.

۴- چهل حدیث، ۲۹۷/۱.

۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۳۴۹.

۳- غیبت کردن در پاسخ کسی که برای امری درباره کسی با انسان مشورت می‌کند.

۴- دادخواهی، انسان در نزد قاضی در مقام دادخواهی گاهی مجبور است از کسی غیبت کند، فقها این غیبت را حرام نمی‌دانند.

خدای متعال می‌فرماید: **لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ**^۱.
«خداوند بدگویی آشکار را جز از کسی که به او ستم شده است، دوست ندارد.»

۵- جَرْح، یعنی اظهار نظر منفی درباره شهود که در این جا وظیفه انسان، بیان حقیقت است.

۶- غیبت کردن در مقام تقیه برای حفظ مال، جان و یا ناموس متکلم یا شخص ثالث. موارد متعدّد دیگری نیز استثناء شده است که جامع بسیاری از آنها وجود مصلحت در غیبت کردن است^۲.

راه جبران غیبت: غیبت از سویی نافرمانی و طغیان در برابر خداوند و از سوی دیگر آزار و اذیت دیگران است و کسی که بخواهد از غیبت توبه نماید باید به هر دو جنبه توجه کند یعنی هم در برابر خداوند توبه و استغفار نماید و تصمیم بر ترک این گناه در آینده بگیرد و هم از کسانی که از آنها غیبت کرده است حلالیت بطلبد و آنها را از خود راضی نماید.

در صورتی که حلالیت طلبیدن، احتمال مفسده‌هایی را داشته باشد، همان استغفار و طلب آمرزش از خداوند برای خود و شخص غیبت شونده کفایت می‌کند. البته اگر آن شخص از دنیا رفته باشد، بدون شک، تنها استغفار کافی است^۳.

ب - دروغ

دروغ یکی دیگر از گناهان کبیره که مربوط به زبان است. گناهی که از دیدگاه

۱- نساء / ۱۴۸.

۲- رک: مکاسب، ص ۴۵؛ جواهر الکلام، ۶۶/۲۲ - ۷۰.

۳- نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۲۱۹.

کتاب، سنت، عقل و اجماع امت اسلامی حرام است، بلکه حرام بودن آن از ضروریات و امور مسلم دین است.^۱

معنای دروغ: از نظر منطقی به خبری که مطابق با واقع نباشد، دروغ گفته می شود اما از دیدگاه اخلاق اسلامی حتی اگر خبری مطابق با واقع هم باشد اما گوینده آن به آن اعتقاد نداشته باشد باز هم دروغ است. خداوند متعال در سوره منافقون فرموده است:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾^۲

«ای رسول ما) چون منافقان نزد تو آیند می گویند ما گواهی می دهیم که تو رسول خدایی، خدا می داند که تو رسول اوایی و خدا گواهی می دهد که منافقان دروغ می گویند.»

در این آیه خداوند منافقان را که می گفتند: به رسالت تو محمد ﷺ گواهی می دهیم دروغگو خوانده به این دلیل که این گواهی آنان از صمیم دل و اعتقادشان برنخاسته است.

البته این مورد هم با معنای منطقی آن بیگانه نیست. آنچه باعث شده است منافقان دروغگو به شمار آیند، عدم انطباق اظهارات آنان با واقعیت درونی (و قلبی) آنان است.

دروغ از دیدگاه قرآن کریم: در قرآن در نکوهش دروغ آیات متعددی آمده است از جمله: ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾^۳

«تنها کسانی دروغ و افترا می بندند که به آیات خداوند ایمان ندارند.»

در آیات متعددی، دروغگویان مورد لعن و نفرین قرار گرفته اند. مانند: ﴿فَنَجْعَلُ

لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^۴

۱- مکاسب، ص ۴۹؛ جواهر الکلام، ۷۲/۲۲. ۲- منافقون / ۱.
۳- نحل / ۱۰۵. ۴- آل عمران / ۶۱.

دروغ در روایتهای اسلامی نیز دروغ عملی سخت نکوهیده و مذموم قلمداد شده است:

- ۱- در روایتی از امام حسن عکسری علیه السلام آمده است:
جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكِذْبُ!^۱
«همه پلیدیها در خانه‌ای قرار داده شده و کلید آنها دروغ است.»
 - ۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ الْأَشْرَاطِ بِاللَّهِ وَ عَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ قَوْلُ الزُّورِ^۲. «شما را به بزرگترین گناهان کبیره خبر ندهم؟ شرک ورزیدن به خدا، عقوق والدین و قول زور (دروغ).»
 - ۳- امام باقر علیه السلام فرمود: إِنَّ الْكِذْبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ^۳.
«دروغ مایه ویرانی ایمان است.»
 - ۴- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: لَا يَجِدُ عَبْدٌ عِنْدَ طَعْمِ الْإِيمَانِ حَتَّى يَشْرَكَ الْكِذْبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ^۴. «انسان مزه ایمان را نخواهد چشید تا آن گاه که دروغ را چه شوخی و چه جدی رها سازد.»
 - ۵- امام صادق علیه السلام فرمود: إِنَّ الْكِذْبَ لَيُفْطِرُ الصَّائِمَ^۵.
«دروغ، روزه دار را فاسد می‌کند.»
- توضیح: اگر روزه دار، دروغ بر خدا، رسول صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام ببندد روزه‌اش باطل می‌شود وگرنه دروغ، روزه را از اعتبار و منزلت می‌اندازد، هر چند در ظاهر صحیح باشد.
- همان طور که گذشت کلید و ریشه همه گناهان و لغزشها از دیدگاه اولیای الهی، دروغ می‌باشد^۶. روشن است که گناهی این چنین، به انسان، اجازه تهنید نفس و تربیت اخلاقی را نخواهد داد، مگر آن که ابتدا با جدیت خودش را از این بیماری

۱- الحکم الزاهرة، ۲۸۴.

۳- اصول کافی، ۲/۲۳۹.

۵- اصول کافی، ۲/۳۴۰.

۲- مکاسب، ص ۵۰.

۴- همان، ۲/۳۴۰.

۶- ر.ک: بحارالانوار، ۲۴۰/۶۹؛ اصول کافی، ۲/۳۳۸.

عظیم نجات دهد و درمان کند. راه درمان آن هم اراده و تصمیم جدی به همراه تلاش و ریاضت است، که پیشتر بدان اشاره شد.

موارد استثنا: در مورد دروغ نیز مواردی استثنا شده که هم فقیهان و هم روایات در این موارد دروغ گفتن را مجاز و حتی مستحب و گاه واجب نیز دانسته‌اند (مجوز اصلی، همان وجود مصلحت مهم یا مهمتر می‌باشد). در این جا به بعضی از آن موارد اشاره می‌شود:

- ۱- دروغ گفتن برای اصلاح میان مردم.
امام صادق علیه السلام فرمود: **الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ**^۱.
«انسانی که برای اصلاح دروغ می‌گوید دروغگو محسوب نمی‌شود.»
- ۲- در مقام ضرورت و ناچاری برای حفاظت از جان، مال و آبروی خود انسان یا فرد دیگر. در مواردی مانند تقیه و امثال آن که در این موارد، عقل نیز حکم به جواز بلکه گاهی به وجوب دروغ گفتن می‌کند.^۲
- ۳- خدعه و نیرنگ در جنگ.
امام صادق علیه السلام فرمود: «هر دورغی صاحب آن مورد بازخواست قرار می‌گیرد مگر سه گروه، نخستین گروه کسانی هستند که در جنگ (برای پیشبرد اهداف جنگی خود) دروغ می‌گویند (و نیرنگ به کار می‌برند)».^۳
- در هر موردی که ضرورت اقتضا کند، دروغ بلامانع است؛ اما دروغ از موانع اصلی تهذیب نفس و تربیت اخلاقی است که باید آن را درمان کرد.

ج - بُهتان

بهتان یعنی نسبت ناروا به کسی دادن.^۴

۱- اصول کافی، ۳۴۲/۲.

۲- مکاسب، ص ۵۱.

۳- اصول کافی، ۳۵۸/۲.

۴- مفردات راغب؛ المنجد.

امام موسی کاظم و امام صادق علیهما السلام فرمودند: **الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ** ^۱. «بهتان آن است که نقص و عیبی که در کسی نیست، به او نسبت دهی.»

بهتان نیز از گناهان بسیار بزرگی است که از نظر عقل و شرع ناپسند است. هم چنین از موانع اصلی تربیت و تهذیب نفس محسوب می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: **إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ أَنْمَاتُ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ** ^۲. «هرگاه مؤمنی برادر مؤمن خود را متهم نماید، ایمان در قلب او همانند نمک در آب، ذوب خواهد شد.»

در روایت دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «کسی که به زن یا مرد مؤمنی نسبت ناروا دهد، خدای متعال در روز قیامت او را بر تلی از آتش جای دهد تا از عهده آنچه گفته است برآید» ^۳.

نقش منفی و تخریبی بهتان در اخلاق و تربیت که از ارکان اصلی آن، خیرخواهی و خدمت به بندگان خداوند است، نیازی به توضیح ندارد.

نکته: همان طور که بهتان به دیگران گناه و نکوهیده است، در متون اسلامی، خود را در معرض تهمت و سوء ظن دیگران قرار دادن نیز ناپسند و نکوهیده تلقی گردیده است. در حدیث آمده است: **مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ**.

«کسی که خودش را در معرض تهمت دیگران قرار دهد جز خودش را سرزنش نکند.»

د- ناسزاگویی

بدزبانی و ناسزاگویی یکی دیگر از خطاهای بسیار زشت و ناپسند زبان است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در روایتهای متعددی به شدت آن را مورد

۲- قلب سلیم، ص ۵۸۷.

۱- اصول کافی، ۳۵۸/۲.

۳- بحارالانوار، ۱۹۴/۷۲.

نکوهش قرار داده‌اند، در این جا برای نمونه به ذکر چند روایت بسنده می‌شود:

۱- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: إِذَارَأَيْتُمُ الرَّجُلَ لَا يُبَالِي مَا قَالُوا وَلَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ لِعَيَّةٍ أَوْ شِرْكَ شَيْطَانٍ^۱.

«هرگاه با انسانی مواجه شدید که باکی ندارد که چه بگویند و یا چه به او گفته شود (پس بدانید که) این حالت به دلیل پستی او یا شرکت شیطان در وجود اوست.»

۲- علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ قَلِيلٍ الْحَيَاءِ...^۲.

«همانا خداوند بهشت را بر هر انسا فحاش و کم حیا حرام گردانیده است.»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مِثْلًا لَكَانَ مِثْلًا سُوءٍ^۳.

«فحش اگر مجسم گردد، به بدترین صورت مجسم خواهد شد.»

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّرَ مُجَالَسَتَهُ لِفُحْشِهِ^۴.

«همانا از بدترین بندگان خدا کسی است که مردم به علت بدزبانی اش از مجالست با او پرهیز می‌کنند.»

هـ سخن چینی

یکی دیگر از گناهان و آفات زبان، سخن چینی است که سخت مورد نکوهش است و ادله چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) بر حرمت آن دلالت دارند.^۵ خدای متعال در این باره می‌فرماید:

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ^۶. «وای بر هر انسان عیب جوی سخن چین.»

در روایتی امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: أَلَا أَنْبَيْتُكُمْ

۱- اصول کافی، ۳۲۳/۲.

۲- همان، ۳۲۳/۲.

۳- همان، ۳۲۴/۲.

۴- همان، ۳۲۵/۲.

۵- مکاسب، ص ۵۵؛ جواهرالکلام، ۲۷۳/۲۲. ۶- همزه / ۱.

بَشِيرِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ!.^۱
«آیا شما را از بدترین‌های خودتان آگاه نسازم؟ عرض کردند چرا ای رسول خدا!
حضرت فرمود: (بدترین شما) کسانی هستند که به سخن چینی می‌پردازند و
موجب تفرقه بین دوستان می‌شوند.»

به همین مضمون از علی عليه السلام نیز روایت شده است.^۲

چند اثر **مُخْرَبِ سَخْنِ چینی**: ۱- روان و جان انسان سخن چین را تاریک و آلوده
می‌سازد و زمینه رشد و تهذیب و تزکیه را در آن از بین می‌برد.

۲- شخصیت اجتماعی سخن چین را متزلزل می‌سازد. هیچ کس انسان سخن
چین را دوست ندارد و همه به او به چشم یک خائن نگاه می‌کنند. می‌گویند، کسی
به افلاطون گفت: فرد موثقی برایم خبر آورده که شما از من بدگویی کرده‌اید!
افلاطون گفت: فرزندم! سخن چین موثق نمی‌شود!^۳

۳- موجب ایجاد فتنه و تفرقه در میان افراد و گروه‌هایی از جامعه می‌شود. بدون
تردید بسیاری از اختلافات و درگیری‌ها جامعه، معلول این گناه بسیار بزرگ است.
راه درمان: بهترین راه درمان سخن چینی در مرحله نخست توجه کردن و
اندیشیدن در عواقب بد و شوم دنیوی و اخروی این کار بسیار زشت و خطرناک
است. همچنین تمرین، مراقب و توجه به این نکته که آیا من دوست دارم کسی از من
نزد دیگری سخن چینی کند؟

و- مسخره کردن

مسخره کردن نیز یکی از گناهان و آفات زبان است خداوند متعال در این باره
می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾^۴.
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکند، چه بسا

۱- اصول کافی، ۳۶۹/۲.

۲- همان.

۳- اخلاق محتشمی، ص ۲۴۴.

۴- حجرات / ۱۱.

۱۲۸ □ آشنایی با اخلاق اسلامی

آنان از کسانی که مسخره می‌کنند بهتر باشند.»

دلیل تأکید قرآن کریم و معصومان علیهم‌السلام بر حفظ حرمت و نکوهیده بودن این کار زشت نیز روشن است در فرهنگ اسلامی و قرآنی، مؤمنان، دارای عزت و منزلت بسیار والایی هستند و کمترین تعرض و توهین به شخصیت دیگران، به هیچ وجه قابل چشم پوشی و گذشت نیست مگر آن که همان شخص، خودش از گناهکار بگذرد و او را ببخشد. از دیدگاه قرآن کریم تنها مدرک فضیلت تقوای الهی است و بس: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾^۱.

منشأ و راه درمان: چون ریشه اصلی این کار زشت، خودبینی، خودپسندی و بی توجهی به عیوب و نقایص خویش است؛ بنابراین راههای اساسی درمان آن، توجه به عیوب و نقطه ضعفهای خویش و نیز توجه به عواقب و کیفرهای خطرناک دنیوی و اخروی این کار بسیار زشت است.

۱۷- پاک سازی نفس از رذایل اخلاقی

یکی دیگر از راههای لازم در مسیر خودسازی و تربیت اخلاق اسلامی، تهذیب نفس و پاک ساختن آن از رذایل اخلاقی است که به بعضی از موارد مهمتر آن اشاره می‌شود:

الف - حسد

حسد یعنی آرزوی محروم شدن کسی از نعمتی که سزاوار داشتن آن است^۲. فیض کاشانی یادآور شده است که حسد از نتایج کینه و کینه از نتایج غضب و حسد دارای فروع فراوانی است^۳.

۲- محجة البیضاء، ۳۳۰/۵.

۱- حجرات / ۱۳.

۳- همان.

حسد از امراض بسیار خطرناکی است که هم موجب رنج و آزار و عقوبت در دنیا و آخرت برای حسود می‌شود و هم مانعی است عظیم بر سر راه تربیت و خودسازی و تهذیب نفس. روایات در مورد حسد فراوان است که به چند نمونه بسنده می‌شود:

۱- رسول خدا ﷺ فرمود: **الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ** ^۱.

۲- امام صادق عليه السلام فرمود: **الْحَاسِدُ مُضِرٌّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَضُرَّ بِالْمَحْسُودِ** ^۲.

«انسان حسود پیش از آن که به شخص محسود زیان برساند، به خودش زیان

می‌رساند.»

۳- در حدیث قدسی آمده است که خداوند فرمود: **الْحَاسِدُ عَدُوٌّ لِنِعْمَتِي...^۳**

«حسود، دشمن نعمت من (به بندگانم) می‌باشد.»

۴- رسول خدا ﷺ فرمود: **آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ** ^۴.

«آفت دین، حسد، عُجب و فخر فروشی است.»

جالب است که انسان حسود از حسد خویش جز عذاب و کیفر الهی و درد و رنج درونی و لعن و نفرین خدا و فرشتگان و بندگان خدا و... بهره دیگری نخواهد داشت.

منشأ حسد: برای حسد اسباب و عللی ذکر کرده‌اند مانند:

۱- عداوت و دشمنی با دیگران.

۲- علاقه به ریاست و طلب مال و جاه؛ حسود می‌خواهد در همه این موارد منحصر به فرد باشد.

۳- خوف از دست رفتن مقاصد، یعنی می‌ترسد این مال و منصب از او به دیگری برسد و دیگر به او نرسد.

۴- کِبَر و بزرگی طلبی؛ حسود تصور می‌کند که اگر دیگران به این نعمت رسیدند

۱- جامع السعادات، ۱۹۴/۲؛ اصول کافی، ۳۰۶/۲. ۲- جامع السعادات، ۱۹۵/۲.

۳- محجة البيضاء، ۳۲۶/۵. ۴- اصول کافی، ۳۰۷/۲.

دیگر بزرگی مرا تحمل نخواهند کرد و... که ریشه همه آنها خودبینی و خودخواهی است.

راه درمان حسد: راه درمان حسد نیز توجه به عوامل و اسباب به وجود آورنده آن است. برای ریشه کن ساختن حسد و پاکسازی درون، باید آنچه را که زمینه ساز حسد است، از میان برداشت. و به دنبال آن، به ریاضت نفس و تمرین پرداخت. همچنین توجه به توحید حقیقی و این که هر چه هست از اوست، معطی و مانع نیز اوست و عطا و منع او، همگی از علم و حکمت بی پایان سرچشمه گرفته است، نیز می تواند از بهترین راهها، بلکه مهمترین راه درمان حسد باشد.

مراتب حسد و حسود:

- ۱- ناراحتی دیگران را دوست دارد و آن را به زبان و جوارح هم اظهار می کند.
 - ۲- از ناراحتی دیگران لذت می برد اما در عین حال از این صفت خود رنج می برد و در فکر چاره و درمان آن است.
 - ۳- قلباً حسود است و خود را هم ملامت نمی کند، اما این حسد را در جوارح نیز آشکار نمی نماید.
- مرحوم نراقی فرموده است، مرتبه اول به طور قطع حرام است و مرتبه سوم هم دیدگاه قوی این است که حرام است اما مرتبه دوم مورد عفو می باشد^۱.

ب - حرص

حرص عبارت است از زیاده خواهی و افراط در خواستن و به عبارت دیگر، افزون طلبی^۲.

حرص انسان را به سوی چیزهایی که به آنها نیازی ندارد تحریک می کند، بدون آن که متوقف شود، در حقیقت حرص از قوی ترین شعبه های محبت به دنیا است و

۱- جامع السعادات، ۱۹۸/۲.

۲- المفردات (ماده حرص).

بدون شک از صفات ناپسند و گمراه‌کننده و هلاک‌آفرین است. حرص گذشته از این که بسیار ناپسند است، عامل بسیار خطرناکی برای سقوط انسان به شمار می‌رود و مانع عظیمی بر سر راه رشد و تربیت و تهذیب انسان است. در این جا به چند حدیث و روایت در این باره اشاره می‌شود:

۱- رسول خدا ﷺ فرمود: يَشِيبُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشْبُّ فِيهِ خِصْلَتَانِ: الْحِرْصُ وَ طُولُ الْأَمَلِ^۱. «آدمیزاد پیر می‌شود اما دو خصلت در او جوان می‌شوند: یکی حرص و دیگری آرزوی طولانی.»

قَدْ شَابَ رَأْسِي وَ رَأْسُ الْحِرْصِ لَمْ يَشِبْ

إِنَّ الْحَرِيصَ عَلَى الدُّنْيَا لَفِي تَعَبٍ^۲

موی سرم سپید شد اما موی سر حرص سپید نشد. همانا (انسان) حریص در دنیا در رنج (و عذاب) است.

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُوْدَةَ الْقَرْكُلِّ مَا أَزْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ عَمًا^۳.

«مثل انسان حریص، مثل کرم ابریشم است که هر لایه که بر لایه‌هایش بیفزاید بیرون آمدن او سخت‌تر می‌شود تا آن‌گاه که از اندوه بمیرد.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: أَعْنَى الْغِنَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ إِسِيرًا^۴.

«بزرگترین بی‌نیازی این است که انسان اسیر حرص نباشد.»

در مورد حرص، حقیقت و آثار سوء آن روایتهای فراوانی در متون اسلامی موجود است^۵.

از خصلتهای ارزشمند مقابل حرص و محبت دنیا، زهد است. معنای حقیقی آن، عدم وابستگی به دنیا و متاع اندک و ناپایدار آن است. اشاره شد که حضرت

۱- جامع السعادات، ۱۰۰/۲.

۳- اصول کافی، ۳۱۶/۲.

۵- همان، ۳۱۵/۲.

۲- اخلاق محتشمی، ص ۱۱۹.

۴- اصول کافی، ۳۱۶/۲.

علی علیه السلام در نامه ۴۵ نهج البلاغه می فرماید:

«من برای رسیدن به مقام زهد (و وارستگی از تعلقات دنیوی)، نفس و جان خود را با تقوای الهی ریاضت می دهم.»

قناعت نیز ویژگی ارزشمند دیگری است که در برابر حرص قرار دارد و به طور مختصر بررسی خواهد شد. به هر حال حرص، بیماری بسیار بزرگ و خطرناکی است که راه درمان آن همان است که از بیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دریافت شد.

ج - غضب

نیروی غضب از قوایی است که خداوند برای اهداف ارزشمندی در نهاد انسان قرار داده است که اگر در آن، جانب اعتدال رعایت شود به طور قطع موجب صلاح و اصلاح خواهد شد. بنابراین آنچه در این مورد ناپسند است افراط و تفریط در اعمال این نیروست. اعتدال در قوه غضب، یعنی شجاعت، که بسیار ممدوح است. تفریط در ترس از اموری است که به هلاکت انسان منجر می شود و از موانع انسان در راه تربیت اخلاقی است. چند حدیث در این زمینه:

- ۱- امام صادق علیه السلام فرمود: **الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ**. «غضب کلید هر بدی است.»
- ۲- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: **الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ**.^۲

«غضب ایمان را فاسد می کند، چنان که سرکه عسل را نابود می سازد.»

- ۳- در روایات متعددی آمده است که غضب موجب بسیاری از گناهان حتی قتل می شود. زیرا انسان در حال غضب بر عقل خود کنترل ندارد:

امام صادق علیه السلام فرمود: **مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ**.^۳

«کسی که غضب خود را در اختیار نداشته باشد عقل خویش را در اختیار ندارد.»

۲- اصول کافی، ۳۰۲/۲.

۱- همان، ۳۰۳/۲.

۳- همان، ۳۰۵/۲.

راه‌های درمان: مهدی نراقی راه‌هایی را برای درمان غضب پیشنهاد کرده است:
۱- از بین بردن اسباب و عوامل آن مانند عجب، کبر، استهزاء، دشمنی، حرص

و...

۲- توجّه به عاقبت بسیار بد دنیوی و کیفر سخت اخروی این خصلت ناپسند.
۳- یادآوری پادشاهای فراوان و الطاف خاصّی که خداوند متعال برای بردباران و آنان که غضب خود را فرو می‌نشانند لحاظ کرده است.
رسول خدا ﷺ فرمود: مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱.
«کسی که غضب خویش را از مردم بازدارد، خداوند در قیامت غضب خویش را از او باز خواهد داشت.»

روایتهای فراوان دیگری نیز در این زمینه وارد شده است^۲. همچنین در آیه کریمه قرآن، خدای متعال، کظم غیظ را از ویژگیهای ارزشمند انسانهای متّقی به شمار آورده است: ﴿وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ﴾^۳.

۴- در روایتهای آمده است که: هرگاه یکی از شما از غضب خویش بر خودش نگران شد، هیچ تصمیمی نگیرد و دست به هیچ کاری نزند^۴.

۵- پرهیز از رفاقت و مصاحبت با انسانهای تندخو.

۶- توجّه و تفکر در ضف خود در برابر قدرت خداوند و جباریت او.

۷- در نظر گرفتن آبرو و حیثیت خود.

۸- پناه بردن به خداوند از شر شیطان.

د- عجب

عجب یکی از صفات ناپسند است و با کبر فرق دارد. عجب یعنی خودبزرگ بینی، کسی که به خاطر صفتی، خود را بزرگ ببیند مُعجب است خواه این

۱- همان، ۳۰۵/۲-۳۰۲/۲.

۲- اصول کافی، ۳۰۵/۲.

۱- همان، ۳۰۵/۲.

۳- آل عمران / ۱۳۴.

صفت در او باشد یا نباشد، آن را به رخ دیگران بکشد یا نکشد. یکی از تفاوت‌های آن با کِبْر این است که در کبر انسان خودش را برتر و بالاتر از دیگران می‌داند.^۱ به تعبیر امام خمینی (ره) عَجَب عبارت است از: «بزرگ شمردن عمل صالح و کثیر شمردن آن و مسرور شدن به آن و خود را از حدِّ تقصیر، خارج دانستن».^۲

از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: عَجَبی که عمل را فاسد می‌کند کدام است؟ فرمود: «عَجَب و خودبینی دارای درجات مختلفی است که برخی از آنها این است که خودبینی، کارهای ناپسند آدمی را چون عروسی در نظر اوزینت می‌دهد و آنها را در عین حالی که بدند نیکو می‌بیند. به همین جهت به شگفت آمده، خیال می‌کند کار نیکو انجام می‌دهد. درجه دیگرش آن است که بنده به کردگار خود می‌گردد و بر خدا مَنّت می‌نهد با آن که خدا بر او مَنّ دارد».^۳

عَجَب در روایتهای اسلامی روزنه ورود شیطان به قلمرو وجود انسان و از عوامل اصلی گناهان به شمار آمده است:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:، مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ^۴.

«کسی که عَجَب به وجودش راه پیدا کند نابود خواهد شد.»

۲- در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که: «حضرت موسی علیه السلام از ابلیس پرسید: چگونه بر فرزندان آدم مسلط می‌شوی (و آنها را گمراه می‌کنی)؟ پاسخ داد: آن‌گاه که انسان به خود بنازد و عمل خود را بزرگ و گنااهش را کوچک ببیند (من در وجودش نفوذ می‌کنم)».^۵

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لَوْ لَمْ تَذُنُّوا لَخَشِيتُ عَلَيْكُمْ مَا هُوَ اَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ الْعُجْبُ^۶.

«اگر شما گرفتار گناه هم نشوید من از بدترین گناه بر شما می‌ترسم یعنی عَجَب.»

۱- همان، ۳۲۳/۲.
 ۲- حقایق، ص ۲۰۹.
 ۳- همان، ۳۱۴/۲.
 ۴- چهل حدیث، ۶۱/۱.
 ۵- اصول کافی، ۳۱۳/۲.
 ۶- جامع السعادات، ۳۲۳/۲.

در هر صورت این خصلت خطرناک به فراموش کردن گناهان و سهل انگاری در آنها مُنجر خواهد شد تا جایی که انسان کم کم آنها را کوچک می‌پندارد و در برابر، اعمال و عبادات خود را بزرگ می‌بیند. در برابر خداوند، خود را دارای حق تصوّر می‌کند و به تدریج کارش به جایی می‌رسد که نصیحت خیرخواهان هم در او اثر نمی‌کند.

راه درمان: راه درمان عُجب توجّه به قدرت لایزال خداوندی و احساس کوچکی در برابر خداوند است. در حدیث قدسی آمده است:

صَغُرُوا أَنْفُسَكُمْ لِيَعْظُمَ عِنْدِي مَحَلُّكُمْ!^۱

«خود را کوچک کنید تا منزلت شما در نزد من بزرگ شود.»

علی عليه السلام در مقام بیان اوصاف پارسایان می‌فرماید: عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ^۲. «عظمت آفریدگار در جان آنها متجلی است. لذا هر آنچه جز اوست در چشم آنها کوچک می‌نماید.»

بنابراین عامل اصلی عُجب جهل و نادانی است و راه درمان آن هم زدودن این جهل است یعنی توجّه به این که اگر اتکا به خداوند نباشد هر امتیازی در کمترین زمان، ممکن است به نابودی کشیده شود^۳.

نکته:

نکته ظریفی که نباید از آن غفلت کرد این است که باید مواظب بود تا عُجب که یک صفت نکوهیده است با اعتماد به نفس که یک صفت نیکو و از عوامل رشد و موفقیت است اشتباه نشوند. عجب یعنی، بدون توجه به قدرت و علم نامتناهی خداوند و بی اعتنا به فقر خویش در برابر غنای مطلق او، داشته‌های ناچیز خود را بزرگ بیندارد و با دل خوش کردن به آن، هم از یاد خدا (که منشأ اصلی سعادت ابدی است) باز بماند و هم، به دلیل عدم احساس نیاز، از تلاش و حرکت برای

۱- همان، ۳۳۱/۲.

۲- نهج البلاغه، خطبة (همام) ۱۹۳.

۳- برای تفصیل بیشتر ر.ک: جامع السعادات، ۳۲۳/۲.

رسیدن به آینده‌ای در خور، دست بکشد. زیرا روشن است که وقتی انسان به دلیل غرور و سرمستی ناشی از عجب و خودبزرگ‌بینی احساس نیاز نکرد، تلاش و حرکت مفیدی نیز از او سر نخواهد زد.

اما اعتماد به نفس از مقوله‌ای دیگر است. اعتماد به نفس، نه تنها با ذکر و توجه به خداوند ناسازگار نیست، بلکه دقیقاً نتیجه و ثمره‌ی یاد خدای متعال و ایمان به اوست.

انسان، آنگاه که به ضعف و فقر خویش در برابر خدای متعال توجه می‌کند، احساس می‌کند، موجودی است، سخت نیازمند که باید در پرتو معارف و تعالیم معبودش، پرتلاش و سختکوشانه ادامه‌ی مسیر دهد، و آنگاه که بر این باور است که خدایی دارد، دارای علم مطلق، قدرت مطلق و مهربانی و بخشش مطلق که همیشه و در همه جا، هم ناظر اوست و هم حامی و یاور او، احساس دلگرمی و وجود پشتوانه‌ای آسیب‌ناپذیر می‌کند. آن احساس فقر و این احساس غنی (غنای در اوج وابستگی به ذات خداوندی) از این بشر، انسانی می‌سازد با عنوان «عبد». آری، «عبد»: عبدی که در اوج آزادی است، وابسته‌ای که در اوج استقلال و اعتماد به نفس است، اعتماد به نفسی که میوه‌ی شیرین یاد حضرت حق و باور عمیق به اوست.

هَدِیْبُ (تَكْبِر)

کِبْر نیز از آفات و مصیبت‌های بسیار بزرگ است که حتی بسیاری از بزرگان را گرفتار کرده است. گفته‌اند، هیچ صفت ناپسندی نیست که انسان مُتکبر آن را دارا نباشد مانند غضب، حسد، کینه، غیبت و...

این ویژگی زشت گاهی در برابر خداوند است، گاهی در برابر پیامبران الهی و گاه در برابر بندگان خدا که همه‌ی موارد آن مذموم است، هر چند مراتب آن تفاوت می‌کند. در قرآن کریم و روایات اسلامی این خصلت به شدت نکوهش و محکوم شده است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قَلْبِ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾^۱.

«خداوند این چنین بر دل هر انسان متکبر و زورگویی مهر می‌زند.»

در آیات متعددی از قرآن کریم، جهنم به عنوان جایگاه انسانهای متکبر معرفی

شده است مانند: ﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾^۲.

«آیا جز این است که جایگاه متکبران در دوزخ است؟»

در روایات نیز این صفت ناپسند سخت مورد نکوهش قرار گرفته است:

۱- رسول خدا ﷺ فرمود، لَّا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ

مِنْ كِبْرٍ^۳. «کسی که به اندازه خردلی تکبر در دلش باشد، وارد بهشت نخواهد شد.»

۲- سُئِلَ سَلْمَانٌ عَنِ السَّيِّئَةِ الَّتِي لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ فَقَالَ: الْكِبْرُ^۴.

«از سلمان سؤال شد گناهی که هیچ کار نیکی با آن سود نمی‌بخشد چیست؟»

پاسخ داد: تکبر!»

۳- شخصی می‌گوید از امام صادق ع پرسیدم: پایین‌ترین حد بی‌دینی (الحاد)

چیست؟ حضرت فرمود: إِنَّ الْكِبْرَ أَذْنَاهُ^۵. «کِبْرُ پایین‌ترین مرتبه بی‌دینی است.»

در مذمت و نکوهش تکبر و آثار آن، روایات بی‌شماری در متون معتبر اسلامی

آمده است^۶.

منشأ تکبر: امام صادق ع در این باره فرمود، مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِيَذِلَّهُ

وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ^۷.

«هیچ انسانی تکبر نمی‌ورزد مگر به دلیل زبونی که در درون خود احساس

می‌کند.»

شاید به همین دلیل باشد که (به لحاظ تجسم عمل) در قیامت متکبران به

۱- غافر / ۳۰.

۳- جامع السعادات، ۳۴۶/۲.

۵- وسائل الشیعه، ۲۹۸/۱۱.

۷- همان، ۳۱۲/۲.

۲- زمر / ۶۰.

۴- المحجة البيضاء، ۲۱۵/۶.

۶- همان، ۲۹۷/۱۱؛ اصول کافی، ۳۰۹/۲-۳۱۲.

۱۳۸ □ آشنایی با اخلاق اسلامی

صورت مورچگان محشور می شوند^۱.

راه درمان: درمان کِبْر یک راه علمی و یک راه عملی دارد. راه علمی همان است که درباره عَجَب اشاره شد، یعنی توجّه به قدرت خداوند و ضعف و نقص بی شمار خود. راه عملی آن است که فرد، تواضع را پیشه خود سازد، حتّی آن را بر خود تحمیل نماید و این ریاضت را ادامه دهد تا آن گاه که ریشه این گیاه پلید را در وجود خود از بیخ و بن برکند و تواضع، مَلکَهُ او شود^۲.

توجّه به سیره و روش عملی اهل بیت علیهم السلام نیز یکی از بهترین راههای درمان کِبْر است. و ببیند که عزیزترین عزیزان خدا در برخورد خود با قشرهای گوناگون جامعه چگونه رفتار می کردند.

۱۸- خوف و رجا

خوف یعنی انتظار چیز ناخوشایندی را داشتن. به عبارت دیگر، نگران برخورد با امر ناخوشایند بودن، و رجا یعنی (به دلیل وجود نشانه‌هایی) انتظار و امید امری مطلوب و محبوب را داشتن^۳.

خوف و رجا نیز از راه‌های تربیتی در اخلاق اسلامی است. خوف و رجا نتیجه توجّه به این حقیقت است که سعادت و شقاوت انسان در دنیا و آخرت به دست خداوند است و اوست که می تواند همه نعمتهای دنیوی را سلب نماید و وی را به عذاب ابدی و دوری از نعمتهای اخروی مبتلا کند، چنان که می تواند این نعمتها را استمرار بخشد و از نعمتهای عظیم اخروی برخوردار کند.

از این رو، خوف و رجا به آینده انسان مربوط می شوند برخلاف شکر که در برابر نعمتهایی است که قبلاً خدا به انسان داده است^۴.

نقش تربیتی خوف: خدای متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ

۱- همان، ۳۱۱/۲؛ وسائل الشیعه، ۳۰۱/۱۱.

۲- جامع السعادات، ۳۵۵/۲.

۳- المفردات (ماده خوف).

۴- اخلاق در قرآن، ۳۸۵/۱.

الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿١﴾

«تنها کسانی مساجد خدا را آباد می‌کنند که به خدا و روز جزا ایمان آورده، نماز را بپاداشته، زکات داده و جز خدا از کسی نترسیده‌اند. پس امید می‌رود ایشان از هدایت یافتگان باشند.»

در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾^۲

«و اما کسی که از حضور در پیشگاه پروردگارش ترسید و از پیروی هوا سرباز زد پس بهشت جایگاه اوست.»

در آیات دیگر در وصف نیکوکاران و بیان ملاک و معیارهای برّ و نیکی آنها یکی از مهمترین صفاتی که بر آن تأکید شده و برای آن نقش اساسی لحاظ گردیده خوف است: ﴿وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾^۳

«آنان (ابرار) از روزی می‌ترسند که شرّ آن فراگیر است.»

در همان سوره می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا﴾^۴

«ما از پروردگار خود می‌ترسیم در روزی که (از سختی آن چهره مردم) درهم و غمگین است.»

در هر صورت، خوف و تهذیب و تزکیه و تربیت انسان و جهت دادن او به سوی هدفهای والای الهی نقشی بسیار اساسی دارد.^۵

رجا و نقش آن: وقتی انسان به آینده توجه می‌کند امیدوار است که خدای مهربان نه تنها نعمتهای داده را سلب نمی‌کند، بلکه بر آنها می‌افزاید و او را متنعم به نعمتهای ابدی نیز خواهد نمود احساس خوبی به او دست می‌دهد که «رجا» نامیده

۱- توبه / ۱۸.

۲- نازعات / ۴۱-۴۲.

۳- انسان / ۷.

۴- انسان / ۱۰.

۵- اخلاق در قرآن، ۳۸۶/۱.

می شود. خدای متعال می فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۱.

«آن کس که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار نیکو کند و در پرستش خداوند احدی را با او شریک نگرداند.»

در این آیه به صراحت ذکر شده است که حالت روحی و روانی رجا، منشأ و سرچشمه کارهای نیک و پرهیز از شرک به خدای متعال می شود؛ یعنی به طور دقیق بر نقش تربیتی رجا تأکید شده و این امر مورد توجه قرار گرفته است.

غزالی درباره خوف و رجاء اظهار داشته است: «رجاء چون زمام (افسار) است که بنده را می‌گشود و خوف، تازیانه است که او را می‌راند»^۲.

تذکر مهم: شایان ذکر است که از دیدگاه قرآن کریم روایات معصومان علیهم‌السلام، خوف و رجا آن گاه دارای نقش مثبت هستند که هماهنگ و متعادل باشند. خوف اگر موجب یأس و نومیدی شود و رجا اگر انسان را مغرور کند، نقش تربیتی آنها منفی خواهد بود^۳. در مکتب تربیتی قرآن کریم این تعادل میان خوف و رجا حتی در عبادت خداوند نیز باید رعایت شود. خدای متعال می فرماید:

﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۴.

«آیا کسی که لحظه‌های شب را در حال سجده و قیام به سر می‌برد و از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش دل می‌بندد بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند مساوی هستند.»

در این آیه خوف و رجا با هم آمده و عامل شب زنده داری و پیروی از فرمان خداوند را خوف و رجاء دانسته است این دو حالت وقتی در کنار یکدیگر قرار گیرند، دارای نقش تربیتی خواهند بود. در جای دیگر فرموده است:

۱- کهف / ۱۱۰.

۲- کیمیای سعادت، ۳۸۴/۲.

۳- زمر / ۹.

۴- چهل حدیث، ۲۲۷/۱.

﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا﴾^۱. «خدا را با خوف و طمع (امید) بخوانید و (عبادت کنید).»

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَرْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَا يُجْرِي كَ عَلَى مَعْاصِيهِ وَ خَفِ اللَّهَ لَا يُؤْسِكُ مِنْ رَحْمَتِهِ^۲.
«به خدا آن چنان (و تا آن جا) امیدوار باش که (این امید) تو را نسبت به گناهان، مُتَجَرِّی نَسازد و از خداوند آن چنان بترس که (این ترس) تو را از رحمت او مأیوس نَسازد.»

۱۹- خدمت به بندگان خدا

خدمت به بندگان خدا نیز یکی از بهترین و مهمترین راه‌های تربیتی در فرهنگ اسلام و قران و روایتهاست. معصومان علیهم السلام و اولیای الهی سخت به این امر اهمیت داده‌اند و نسبت به آن تأکید و سفارش کرده‌اند. کلینی در اصول کافی به این مسأله بسیار مهم پرداخته و روایتهای فراوانی را با مفاهیم و تعبیر گوناگون نقل کرده است از جمله:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَاحْبِبْ الْخَلْقَ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا**^۳.

«مردم عائله خداوند هستند. لذا محبوبترین آنها نزد خدا کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده‌ای را خوشحال کند.»

۲- از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: «محبوبترین مردم نزد خدا چه کسی است؟» فرمود: **أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ**^۴. «کسی که برای مردم سودش بیشتر باشد.»

۱- اعراف / ۵۶.

۲- بحارالانوار، ۳۸۴/۶۷؛ وسائل الشیعه، ۱۷۱/۱۱؛ برای تفصیل بیشتر ر.ک: اخلاق در قرآن، ۳۸۵/۱؛ تفسیر موضوعی، ۲۷۹/۱۱.

۳- اصول کافی، ۱۶۴/۲.

۴- همان.

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: **مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُشْبِعَ جَوْعَتَهُ وَ يُوَارِيَ عَوْرَتَهُ وَ يُفْرِجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ وَ يَقْضِيَ دَيْنَهُ فَإِذَا مَاتَ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ** .^۱

«از حقوق مؤمن بر برادر دینی اوست که گرسنگی او را برطرف نماید، او را بپوشاند (یارزش را حفظ کن)، از ارفع سختی و ناراحتی کند، دین او را ادا نماید و بعد از مرگش به اهل و فرزندان او رسیدگی کند.»

اگر بخواهیم روایتهای مربوط به سخاوت، تعاون، اهتمام به امور مسلمانان، انفاق، حقوق برادران و خواهران دینی، آداب معاشرت، سعی در انجام حوایج دیگران، رفع گرفتاری از مؤمنان، دعا برای آنان و... را مطرح کنیم سخن به درازا می‌کشد.^۲

ملاحظه: این همه تأکید و سفارش که در مورد خدمت به بندگان خدا شده است، تنها برای پرکردن خلأهای اقتصادی و ماندن آن و یارسیدن به ثواب و پاداش نیست. هر چند این دو امر، بسیار مهم هستند و به طور قطع مورد توجه هستند. خدمت به دیگران از جمله انفاق، دارای نقش تربیتی بسیار مهمی است. توجه به مسأله انفاق یکی از راههای بسیار مهم و اصلی تربیتی و تهذیب و تزکیه نفس است. خدای متعال می‌فرماید: **﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾**^۳.

«هرگز به (مقام) «بر» نخواهید رسید تا آن که از چیزهایی که دوست دارید انفاق کنید.»

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه زکات: **﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تَزَكِّيهِمْ بِهَا﴾**^۴. «از اموال آنها (مسلمانان) صدقه (زکات) بگیر تا با آن آنها را تطهیر نموده و تزکیه نمایی»، نکته بسیار ظریفی را یادآور شده است و می‌نویسد:

انسان همانند درختی است که شاخه‌های اضافی آن مانع رشد و شکوفایی درخت می‌شوند. باغبان دانا با زدودن و بریدن شاخه‌های اضافی، زمینه را برای

۱- همان.

۲- همان، ۱۴۴/۲-۲۱۴.

۳- آل عمران / ۹۲.

۴- توبه / ۱۰۳.

رشد بهتر و بیشتر مهیا می‌سازد. یعنی آن را تطهیر می‌کند (شاخه‌ها را می‌زند) تا درخت رشد کند (تزکیه). وی در ادامه یادآور شده است: انفاق اموال سبب تطهیر از وابستگی به متاع دنیا است. زکات موجب تطهیر (یعنی رشد و شکوفایی) انسان می‌شود، یعنی با این کار انسان، تطهیر و تزکیه می‌شود.^۱

امام خمینی (ره) در نامه‌ای به فرزندشان، مرحوم حاج احمد آقا، خدمت به بندگان خدا را یکی از بهترین راههای سیر و سلوک معرفی کرده‌اند.^۲ در سوره بقره، انفاق در کنار ایمان به غیب و اقامه نماز قرار گرفته است^۳ که حکایت از نقش عظیم خدمت و انفاق در ساختن و تربیت و هدایت انسان دارد هر چند کسی نمی‌تواند نقش اقتصادی پر کردن خلأهای فقر را که از اهداف این امور مهم است، نادیده بگیرد.

بنابراین می‌توان گفت بین تهذیب نفس و انفاق و خدمت رابطه‌ای ناگسستنی وجود دارد و در برابر، خدمت به بندگان خدا از عوامل ایمان و اعتقاد و نیز از آثار آن به شمار آمده است (یعنی رابطه متقابل). خدای متعال می‌فرماید: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَ لَأ يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾^۴

بنابراین می‌توان گفت که از امتیازهای خدمت رسانی در فرهنگ اسلامی این است که خدمت را بیشتر از آن که نیاز خدمت شونده بدانند، نیاز خدمت کننده، دانسته است. در هیچ فرهنگی تا این اندازه برای نیازمندان کرامت و بزرگی منظور نشده است.

نیکی به والدین

مسأله برّ والدین و صله رحم نیز که از مسایل بسیار مهم و مورد توجه قرآن کریم و روایتهای اسلامی است و فوق العاده به آن تأکید و تشویق شده است. خدمت به

۱- المیزان، ۳۷۷/۹.

۲- مقدمه آداب الصلاة،

۳- بقره / ۳.

۴- ماعون / ۷

والدین و صلۀ رحم گذشته از این که دارای ثواب فراوان است و از سویی حکمت تشریح و وجوب آن یکی این است که، پدر و مادر و خویشان از کمک و رحمت و عطوفت فرزندان و خویشان خود برخوردار می‌شوند، از سوی دیگر این خصلتهای نیکوراهی است برای تربیت و تهذیب و تزکیۀ نفس آن کسی که خدمت می‌کند و صلۀ رحم می‌نماید.

این دو امر نمونه خدمت به بندگان خداست. انسان با خدمت به والدین و خویشان خود در حقیقت، خودسازی و تزکیۀ نفس می‌کند و در مسیر حرکت به سوی تعالی و ترقی روحی خود گام برمی‌دارد. توجیه و دلیل آن نیز همان است که راجع به انفاق بیان شد. گام برداشتن در این راه‌ها مشکل است و از این رو جهاد محسوب شده و این جهاد و تلاش، نفس انسان را آرام و آرام می‌کند و به سوی مسیر صحیح هدایت می‌نماید.

این بحث را با دوروایت درباره نیکی به والدین و صلۀ رحم به پایان می‌بریم:
 ۱- از امام صادق علیه السلام سؤال شد: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ لَوَقْتِهَا وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^۱

«کدام عمل برتر است؟ فرمود: نماز اوّل وقت، نیکی به والدین و جهاد در راه خدا.»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: أَوْصَى الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالْغَائِبَ مِنْهُمْ وَمَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّجِمَ وَإِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلَى مَسِيرَةِ سَنَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ.^۲

«حاضران و غایبان از امتم را و آنان را که در پشت مردان و رجم زنان هستند تا روز قیامت، سفارش می‌کنم که صلۀ رحم نمایند، هر چند خویشان با آنان فاصله‌ای به اندازه (پیمودن) یک سال داشته باشند. همانا این (صلۀ رحم) از دین است.»

۱- اصول کافی، ۱۵۸/۲.

۲- همان، ۱۵۱/۲.

۲۰- استفاده از فرصتها

هر چند ممکن است غنیمت شمردن فرصتها را از مصادیق نظم به شمار آورد که پیش از این اشاره شد؛ اما از آن جا که این مهم در همه شؤون زندگی از نقش فوق العاده کلیدی برخوردار است به عنوان یک راه تربیتی (البته به طور مختصر) مورد بررسی قرار می‌گیرد:

از کارهای بسیار حسّاس و قابل توجه در مسیر تربیت، استفاده صحیح از امکانات و فرصتهایی است که در اختیار انسان قرار می‌گیرد که اگر با بی توجهی از دست بروند معلوم نیست دوباره به دست بیایند. چند روایت در این زمینه:

۱- علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: **الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَاَنْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ** ^۱.

«فرصت همانند گذشتن ابر می‌گذرد. فرصتهای خیر را غنیمت بشمارید.»

۲- در جای دیگر می‌فرماید: **اِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ** ^۲.

«ضایع ساختن فرصت، موجب اندوه و پشیمانی است.»

۳- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: **مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابُ الْخَيْرِ فَلْيَسْتَهْزِهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُغْلَقُ عَنْهُ** ^۳.

«کسی که درِ خیری به رویش گشوده شد باید آن را غنیمت بشمارد؛ زیرا نمی‌داند چه زمانی این در به روی او بسته خواهد شد.»

در هر صورت، عمر انسان خیلی سریع می‌گذرد و فرصتها یکی پس از دیگری سپری می‌شوند. انسان خردمند کسی است که با دوراندیشی آنها را غنیمت بشمارد و از آنها حداکثر بهره را ببرد، به ویژه برای تهذیب و تزکیه نفس. چنان که بزرگان نیز گفته‌اند، بهترین دوران، دوران جوانی است. اگر ریشه‌های خودخواهی در جوانی در وجود انسان نخشکد، از بین بردن آن در میان سالی و پیری چیزی شبیه به محال خواهد بود.

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۲۱. ۲- همان، فیض الاسلام، ص ۱۱۴۱. ۳- نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۴۷۲.

۱۴۶ □ آشنایی با اخلاق اسلامی

چنان که تثبیت فضایل اخلاقی در درون انسان در دوران جوانی به مراتب آسان‌تر و عملی‌تر است، چراکه فراگیری در جوانی چون نقش بر سنگ و در پیری چون نقش بر آب است.

۲۱- قناعت

قناعت یعنی اکتفا کردن و راضی بودن به اندک از متاع دنیا. این خصلت نیز همانند «زهد» در برابر حرص قرار دارد و به همان اندازه که حرص در تربیت و تهذیب نفس، آثار مُخَرَّب دارد، قناعت سازنده است. یک انسان قانع همیشه از دلی آرام و طبعی بلند برخوردار است. پیداست که این دو ویژگی تا چه اندازه می‌توانند در تربیت و تعالی انسان نقش داشته باشد.

قناعت کردن به کفاف در زندگی، از برنامه‌ها و خصلت‌های پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده است. هیچ کس بدون برخورداری از این خصلت نمی‌تواند در مسیر تربیت، موفق باشد. قناعت، گذشته از این که عامل تربیتی است، مرتبه والا از تربیت و تهذیب نفس است که در متون اسلامی به آن توجه فوق العاده شده است. در این جا به مواردی اشاره می‌شود:

۱- امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: شخصی به حضور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! مرا تعلیم بفرمایید. حضرت فرمود: عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَإِنَّهُ الْغِنَى الْحَاضِرُ^۱. «بر تو باد به دل بریدن از آنچه که در دست مردم است که این خصلت، بی‌نیازی نقد است.»

۲- علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْقُذُ^۲.

«قناعت سرمایه‌ای پایان‌ناپذیر (و نابودنش‌دنی) است.»

۳- امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود، مَنْ قَنَعَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ^۳.

۱- وسائل الشیعه، ۲۲۴/۱۱.

۲- مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۳۰.

۳- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۱۱۳.

«کسی که به آنچه خدا برایش مُقَدَّر کرده قانع باشد از بی نیازترین مردم است.»
۴- وَ سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾^۱. قَالَ: هِيَ الْقِنَاعَةُ^۲.
«از علی بن ابی‌طالب معنای آیه کریمه را پرسیدند، فرمود: منظور (از حیات طیبه) قناعت است.»

قناعت سرمایه و بی‌نیازی بزرگی است که دارای آثار و برکات فراوانی در زندگی انسان است. آثاری مانند سربلندی، بلندنظری و سرفرازی که می‌توانند انسان را تا اوج سعادت رهنمون شوند. یک انسان قانع تنها در برابر خدای خود اظهار تَذَلُّل و خضوع می‌کند. هدف اصلی از تربیت اسلامی هم چیزی جز این نیست:
﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُنِي﴾^۳.

«جن و انسان را جز برای این که (خدا را) بپرستند، نیافریدیم.»

رسول خدا ﷺ نیز فرمود: عَزَّ الْمُؤْمِنِ اسْتِغْنَاءُهُ عَنِ النَّاسِ^۴.

«عزت مؤمن در سایه بی‌نیازی او از مردم است.»

علی بن ابی‌طالب نیز در بیان بسیار زیبایی فرمود: اِسْتَعْنِ عَمَّنْ شِئْتَ فَأَنْتَ نَظِيرُهُ وَ اِحْتَجِ اِلَى مَنْ شِئْتَ فَأَنْتَ اَسِيرُهُ وَ اَحْسِنُ اِلَى مَنْ شِئْتَ فَأَنْتَ اَمِيرُهُ^۵.

«از هر که خواهی بی‌نیاز باش تا همچو او باشی و به هر که خواهی محتاج باش تا اسیر او باشی و به هر که خواهی نیکویی کن تا امیر او باشی.»

۲۲- تواضع

تواضع و فروتنی نیز یکی از خصلت‌های بسیار ارزشمند و از راه‌های تهذیب نفس و تربیت اخلاقی است. پیداست انسان فروتن می‌تواند از برکات تعلیم و تربیت در جامعه برخوردار شود. تواضع در برابر تکبر است و به همان میزان که تکبر در تعلیم

۱- اخلاق محتشمی، ص ۱۹۳.

۲- الحکم الزاهرة، ص ۳۰۲.

۳- نحل / ۹۷.

۴- ذاریات / ۵۶.

۵- اخلاق محتشمی، ص ۱۹۷.

و تربیت، نقش منفی و مُخَرَّب دارد، تواضع نقش سازنده و مثبت دارد. در قرآن کریم و روایت‌های اسلامی، این دو خصلت متقابل، مورد توجه قرار گرفته است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَعِبْدُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^۱.
 «بندگان خدای رحمان کسانی هستند که آرام (و بدون تکبر) بر زمین راه می‌روند و هرگاه که جاهلان آنان را مخاطب سازند به آنها سلام می‌گویند و با بزرگواری (از کنار آنان) می‌گذرند».

در جای دیگر انسان را از تکبر بر حذر می‌دارد از قول لقمان حکیم به پسرش می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾^۲.

«(فرزندم) از مردم روی مگردان و بر روی زمین با غرور و تکبر راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد».
 در روایت‌ها نیز به این خصلت ارزشمند بسیار توجه شده و برای آن آثار و برکات فراوانی ذکر گردیده است:

تواضع مایه بلند مرتبگی و نزدیکی به خداوند است

- ۱- رسول خدا ﷺ فرمود: مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ^۳.
 «کسی که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را سربلند می‌گرداند و کسی که تکبر ورزد او را پایین می‌آورد».
- ۲- امام صادق علیه السلام فرمود: إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَائِكِينَ مُوَكَّلِينَ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَاهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَاهُ^۴.
 «همانا در آسمان دو فرشته هستند که مأمور بندگان خدایند تا هر کس تواضع کند

۱- فرقان / ۶۳

۲- لقمان / ۱۸

۳- اصول کافی، ۱۲۲/۲

۴- همان.

اورا بالا برند و هر کس تکبر ورزید ورزید فرود آرند.»

۳- در وصیت رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام آمده است: يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ الْمَتَوَاضِعَ فِي قَعْرِ بَيْتِ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ رِيحًا يَرْفَعُهُ فَوْقَ الْأَخْيَارِ فِي دَوْلَةِ الْأَشْرَارِ^۱.
«ای علی! اگر انسان متواضع در قعر چاهی هم (گرفتار) باشد، خداوند بادی را مأمور خواهد کرد که او را (از قعر چاه) به اوج عزت و سربلندی (حتی) در دولت اشرار برساند.»

جای انکار نیست که انسان متواضع و فروتن در میان جامعه از محبوبیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به داوود علیه السلام وحی کرد: يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمَتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ^۲.
«ای داوود همان طور که نزدیکترین مردم به خداوند متواضعان هستند، دورترین مردم از خداوند متکبران می‌باشند.»

پیش از این اشاره شد که قرب الهی هدف نهایی از تعلیم و تربیت و اخلاق اسلامی است.

۵- در وصیت امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جنبد آمده است: إِنَّ أَفْضَلَ الْعَمَلِ الْعِبَادَةَ وَالتَّوَاضُعَ^۳. «همانا برترین عمل عبادت و فروتنی است.»^۴

نشانه‌های تواضع

۱- از روشن‌ترین نشانه‌های تواضع سلام کردن است. امام صادق علیه السلام فرمود: مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مَنْ لَقِيتَ^۵.

۱- بحار الانوار، ۵۳/۷۴.

۳- سفینه البحار، ماده «وَضَع».

۴- در مورد آثار و برکات مادی و معنوی تواضع روایات فراوانی در متون اسلامی آمده است. ر.ک: اصول

کافی، ۱۲۲/۲؛ بحار الانوار، ۵۳/۷۴. ۵- اصول کافی، ۱۲۲/۲.

۱۵۰ □ آشنایی با اخلاق اسلامی

«از نشان‌های تواضع این است که با هر کسی ملاقات کردی، بر او سلام کنی.»
۲- شخصی از امام رضا علیه السلام درباره حد و حدود تواضع پرسید، حضرت فرمود:
التَّوَّاضِعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلُهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتَى إِلَيْهِ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ كَأَظْمِ الْغَيْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^۱.

«تواضع دارای مراتب و درجاتی است که بعضی از آنها عبارتند از: انسان قدر و منزلت نفس خود را بشناسد و با قلبی سالم آن را در جایگاه خودش قرار دهد. برای دیگران دوست نداشته باشد جز آنچه را که برای خودش می‌خواهد. اگر از کسی بدی دید، آن را با نیکی پاسخ گوید. خشم خود را فرو برد و از خطای مردم درگذرد که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

۲۳- محبت

بدون شک، مهمترین انگیزه برای به دست آوردن فضایل و خصایل ارزشمند، حُب و بُغض است. به هر اندازه که عامل محبت در انسان قوی‌تر باشد، شوق و کشش انسان به سوی کسب فضایل، قوی‌تر خواهد بود. روشن است که محبت بر آگاهی و ایمان بستگی دارد، محبت بدون شناخت از محبوب و بدون باور و ایمان داشتن به او میسر نیست.

از آن جا که هدف نهایی در اخلاق اسلامی، همان‌طور که گذشت، سعادت است و سعادت حقیقی همان قرب الهی و لقای پروردگار است. محبتی که در این جا مورد بحث است، محبت خداوند است که هر چه افزون‌تر باشد، انگیزه انسان برای کسب فضایل اخلاقی برای رسیدن به کمال نهایی او قوی‌تر خواهد بود.
فیض کاشانی در این باره اظهار داشته است: «حُبَّ آن است که آدمی به چیز

۱- اصول کافی، ۱۲۴/۲.

لذت‌بخشی میل کند و معلوم است در صورتی آن شیء، مورد حُب و علاقه قرار می‌گیرد که آن را بشناسیم و به قلب یا یکی از حواس خویش درک نماییم. مسلم است هر اندازه معرفت بیشتر و لذت زیادتر باشد حُب و علاقه نیز بیشتر خواهد بود و نیز معلوم است که بینایی باطنی از بینایی ظاهری قوی‌تر است... از این رو لذت‌هایی که دلها بر اثر امور شریفه الهیه، که فراتر از حواس هستند، ادراک می‌نمایند از تمام مدرکات، تمام‌تر و قابل توجه‌ترند. لذا می‌توان گفت به جز کوتاه‌فکران، هیچ عاقلی محبت خدا را انکار نمی‌کند (و هیچ محبتی را بر آن برنمی‌گزیند)»^۱.

در بحث‌های گذشته اشاره شد که گاه انگیزه عبادت، شوق به پاداش و گاه ترس از کیفر است که در این صورت نیز دل انسان خالی از محبت خدای متعال نیست. اما کمال حقیقی آن‌گاه خود را نشان می‌دهد که انگیزه اصلی و نهایی، محبت محبوب باشد. با چنین محبتی است که خداوند، اولیای خود را تربیت می‌کند. در روایت‌های اسلامی نیز این مسأله مورد توجه قرار گرفته است:

امام صادق علیه السلام فرمود: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ**^۲.

«خداوند، پیامبرش را بر محبت خود تأدیب (و تربیت) کرد.»

بی‌گمان وقتی انسان به محبوبی دل ببندد همه امور و اشخاصی را نیز که به نوعی از وابستگی محبوبند، دوست می‌دارد و با دشمنان او از در دشمنی وارد خواهد شد. این جاست که مسأله حُب فی الله و بُغْض فی الله به میان می‌آید، مسأله‌ای که محور ترکیه نفس و تخلق به اخلاق و فضایل اخلاقی است. انسان در سیر و حرکت خود به سوی هدف، آنچه که به او جهت می‌دهد و سمت و سوی حرکت او را تعیین می‌کند، محبت برای خدا و دشمنی برای خدا باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: **أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ تَوَلِّي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّي**

۱- اخلاق محتشمی، ص ۳۶۶.

۲- بحار الانوار، ۳/۱۷.

مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ^۱.

«محکم‌ترین دستگیره ایمان، دوستی برای خدا، دشمنی برای خدا، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست».

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَابْتَغَصَ لِلَّهِ وَاعْتَمَدَ لِلَّهِ فَهُوَ مِنْ مِّمَّنْ كَمَّلَ إِيْمَانَهُ^۲.

«کسی که برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمنی کند و برای خدا بخشش نماید از کسانی خواهد بود که ایمان آنها کامل است».

روایت‌های به این مضمون در متون معتبر اسلامی فراوان است^۳.

نقش تربیتی محبت از دو رویکرد می‌تواند مورد توجه قرار گیرد

الف - مربی نسبت به مَربّی: یعنی یک مربی اگر بخواهد در مَربّی خویش تأثیرگذار باشد در مرحله اول باید با محبت، جان و درون او را متوجه خویش سازد که اگر در این مورد موفق شود، ادامه تربیت و تهذیب او کار چندان مشکلی نخواهد بود.

یک نگاه کوتاه به سیره عملی پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام و اولیای الهی در مسیر تربیت انسانها این حقیقت را آشکار می‌سازد که مربی باید با همه جان خویش، هدایت و تربیت مَربّیان خود را بخواهد.

خدای متعال، خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: ﴿وَمَا أَكْثَرُهُمْ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾^۴؛ و تو هر چند به ایمان مردم اهتمام ورزی، اکثر آنان، ایمان نخواهند آورد. به خوبی استفاده می‌شود که رسول خدا نه تنها محبت بلکه بالاتر بر هدایت و تربیت مردم و قوم خویش حریص بوده است.

ب - انسانی که خواهان تهذیب نفس و خودسازی است، نیز لازم است به مَربّی

۱- اصول کافی، ۱۲۶/۲.

۲- همان، ۱۲۴/۲.

۳- اصول کافی، ۱۲۴/۲-۱۲۷.

۴- یوسف / ۱۰۳.

و الگوهای رفتاری خویش محبت و عشق بورزد. اکثر روایاتی که در این مبحث مورد استناد قرار گرفت، گویای این واقعیت هستند.

راز اصلی تأکید قرآن کریم بر ضرورت محبت اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز همین است: می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۱؛ «بگو، من از شما اجر رسالت نخواهم، جز این که در حق خویشاوندان من محبت نمایید.»

در یک جا فرمود هدف از بعثت تزکیه است ﴿لِيُزَكِّيَهُمْ﴾^۲ و در این جا فرمود، تنها خواسته من از رسالت، محبت ذی القربی است، بنابراین بدون شک باید بین آن تزکیه و این محبت ارتباطی باشد. برای همین است که در جای دیگر فرمود: قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ^۳؛ «(ای رسول) بگو آنچه من از شما مزد رسالت خواستم برای شما (و به نفع خودتان) خواهد بود»

توضیح:

چنان که در مبحث اقتدا به الگوها^۴، ذیل حدیث ثقلین، مطرح گردید؛ مردم، بعد از پیامبر اسلام بجز قرآن کریم، نیاز به پیروی و تأسی به اهل بیت معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام دارند. این پیروی در صورتی تحقق می‌یابد که مردم آنان را دوست داشته باشند و به آنان عشق بورزند. بدیهی است که مُحب و عاشق بدون هیچ احساس سنگینی همیشه در عمل نیز پیرو معشوق و محبوب خویش است، اگر جز این باشد عشق و محبت او دروغ است. ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۵؛ «بگو (ای پیامبر) اگر خدا را دوست می‌دارید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.»

۱- شوری / ۲۳.

۲- سبأ / ۴۷.

۳- آل عمران / ۳۱.

۴- آل عمران / ۱۶۴.

۵-

نکته:

عشق و محبت زوری نیست و باید زمینه‌های اصلی آن در محبوب و معشوق باشد تا که از جانب معشوق نباشد کششی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد این زمینه به گواهی قرآن و سنت در اهل بیت معصوم علیهم‌السلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حد اعلا وجود دارد. این مردم هستند که باید موانع و حجابها را کنار بزنند تا شایستگی این عشق و محبت و در نتیجه تهذیب و تزکیه خویش و نیل به سعادت ابدی را برای خویش فراهم آورند

مباحثی کوتاه پیرامون محبت

۱- محبت واجب است: فیض کاشانی اظهار داشته است: به اجماع امت اسلامی، محبت خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از واجبات است و نمی‌توان محبت را به طاعت تفسیر کرد، زیرا طاعت از آثار و نتایج محبت است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾^۱

«آنان که ایمان آورده‌اند محبتشان نسبت به خداوند شدیدتر است.»
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: لَا يُؤْمِنُ الْعَبْدُ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ وَ أَهْلِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ^۲. «بنده، ایمان نخواهد داشت مگر آن که من در نظر او از مال، خانواده و همه مردم، محبوب‌تر باشم.»

۲- نشانه‌های محبت: محبت خود را در رفتار، گفتار و حالات انسان محبت نشان می‌دهد. اگر وجود او را محبت فراگرفته باشد دیگر هیچ سختی و ناراحتی در راه دوست برای او رنج نیست، بلکه لذت است. انسان محبت به مرگ به عنوان پلی برای لقای محبوب می‌نگرد. در روایت آمده است که: ابراهیم خلیل علیه‌السلام به مَلَكُ

الموت، که برای قبض روحش آمده بود، گفت: آیا دیده‌ای دوستی دوست خود را بمیراند؟ خدای متعال به حضرت وحی کرد: آیا دیده‌ای که مُجِی از ملاقات و وصال محبوبش کراحت داشته باشد؟ ابراهیم علیه السلام فرمود: ملک الموت! اکنون جان مرا بگیر!

از دیگر نشانه‌های محبت بی‌اعتنایی به دنیا و جاذبه‌های آن است. روشن است محبت خداوند و محبت دنیا در یک دل جمع نمی‌شوند:

﴿ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ﴾^۱.

«خداوند در درون یک مرد (انسان) دو قلب قرار نداده است.»

به هر اندازه که محبت انسان نسبت به خداوند بیشتر شود از تعلقات و وابستگی‌های انسان به غیر، کاسته می‌شود و این مانع یا موانع عظیم از سر راه تهذیب و ترکیه نفس او برداشته می‌شود و به تدریج به جایی می‌رسد که به بسیاری از وابستگی‌های مادی که چشم و گوش و همه وجود بسیاری از مردم را پر کرده است، حتی نیم‌نگاهی هم نمی‌افکند:

عَظْمَ الْخَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ^۲.

«آفریدگار (محبوب) در جانهای آنان بزرگ شده است. لذا هر چه که جز او باشد

در نظر آنان ناچیز می‌نماید.»

آتش محبت بر دل هر کس که شعله زند و در هر جانی که مشتعل شود جز با لقای محبوب، آرام نمی‌گیرد و تنها انگیزه او وصال محبوب است. علی علیه السلام در دعای کمیل به خدا عرض می‌کند:

وَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ.

«معبود من! آقای من! مولای من! فرض کنم که بر عذاب تو صبر کردم، اما چگونه

در فراق تو به سر برم؟!».

۱۵۶ □ آشنایی با اخلاق اسلامی

نگاهی گذرا به سیره رسول گرامی اسلام ﷺ، امامان معصوم علیهم السلام و اولیای خاص الهی، کافی است که انسان به این حقیقت پی ببرد که: محور حرکت آنان در سیر و سلوک به سوی قرب الهی عشق و محبت به محبوبشان بوده است. در دعای رسول خدا ﷺ آمده است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ أَحَبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُقَرِّبُنِي إِلَيْ حُبِّكَ وَ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ!

«بار خدایا! روزی مرا دوستی خویش کن و دوستی دوستان خویش و دوستی هر کس که مرا به دوستی تو نزدیک گرداند و دوستی خود بر من دوست تر گردان از آب سرد (و گوارا) بر تشنه.»

همه ما که مدعی پیروی این راهیم و موظف به پیروی این موجدان و عاشقان حقیقی خدای متعال، موظفیم خود را بر اساس محبت پرورش دهیم و به تدریج دلها را سرشار از محبت حضرت محبوب کنیم.

۲۴- شکر

شکر مُنعم نیز از راه‌های تهذیب نفس است. شکر، ترکیبی از علم، حال و عمل است. علم، موجب حال می‌شود و حال عمل را موجب می‌گردد. علم، عبارت است از شناخت انسان نسبت به نعمتهایی که از جانب مُنعم به او رسیده است.

حال، فرح و شادی است که به سبب نعمتهای الهی به انسان دست می‌دهد. عمل، همان قیام کردن و حرکت در جهت انجام کارهایی است که مراد و مقصود مُنعم است. خواه عمل قلبی یا جوارحی و یا زبانی. از این رو نخستین شرط شکر، علم است؛ علم به سه چیز: علم به نعمت، علم به

وجه نعمت بودن آن و علم و شناخت نسبت به مُنعم و وجود و صفات او که با آن صفات و از آنها انعام حاصل و صادر می‌شود. در مورد خداوند انسانِ شاکر باید معترف باشد که همه نعمتها از جانب اوست و دیگران در هر مقام و مرتبتی که باشند واسطه‌ای بیش نیستند.

فضیلت شکر

- ۱- شکر، قرین یاد خداست: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونَ﴾^۱
«به یاد من باشید تا به یاد شما باشم و مرا سپاسگزار باشید و کفران نورزید.»
- ۲- شکر، عذاب را دفع می‌کند: ﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ﴾^۲
«خداوند شما را، اگر سپاسگزار و مؤمن باشید، عذاب نخواهد کرد.»
- ۳- شکر، موجب زیادی نعمت می‌شود: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^۳
«اگر سپاسگزار باشید همانا (نعمتها را) برای شما زیاد خواهم کرد.»

چند روایت درباره شکر

- ۱- امام صادق علیه السلام فرمود: مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ^۴.
«آن که توفیق شکر به او داده شده، نعمتهای فراوان نیز به او عطا شده است.»
- ۲- امام صادق علیه السلام (درباره اثر حقیقی شکر) فرمود: شُكْرُ النُّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحْرَمِ^۵.
«شکر نعمت، دوری گزیدن از کارهای حرام است.»
- ۳- درباره شکر حقیقی امام صادق علیه السلام فرمود: فِي مَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى: أَشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي، فَقَالَ: يَا رَبِّ وَكَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَ لَيْسَ مِنْ

۱- بقره / ۱۵۲.

۲- نساء / ۱۴۷.

۳- ابراهیم / ۷.

۴- اصول کافی، ۹۵/۲.

۵- همان، ۹۵/۲.

شُكْرًا أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! الْآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي^۱.

«از اموری که خدا به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد این بود که: ای موسی! حق شکر مرا ادا کن. عرض کرد: پروردگارا! چگونه حق شکر تو را ادا کنم، در حالی که هیچ شکری از من نیست مگر آن که تو در برابر آن، نعمت دیگری به من می دهی؟ (خدای متعال) فرمود: اکنون شکر مرا به جای آوردی که دانستی همه اینها از من است.»

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید
در مورد شکر و فضیلت و آثار و نشانه‌های آن، روایات متعددی وارد شده است که در این جا به همین مقدار بسنده می شود.^۲

۲۵- دعا

دعا نیز یکی از راه‌های تربیتی بسیار ارزشمند در اخلاق اسلامی است. دعا در لغت به معنی خواندن و دعوت کردن. اما در فرهنگ قرآن و سنت تقریباً با تضرع و ابتهال همراه است.^۳ هر چند ممکن است معنای واقعی تضرع، حالتی قلبی باشد که به دنبال خوف و خشیت به وجود می آید^۴ و دعا نتیجه و به دنبال آن می باشد. روایت‌های فراوانی بر این موضوع گواه است، از جمله، روایت معتبر زراره از امام باقر علیه السلام، قال:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ)^۵ قَالَ: هُوَ الدُّعَاءُ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ^۶.

خدای متعال می فرماید: «آنان که از دعای من اعراض می کنند به زودی با ذلت و

۲- اصول کافی، ۹۹/۲-۹۴؛ حقایق، ص ۳۳۹.

۴- اخلاق در قرآن، ۴۱۶/۱.

۶- اصول کافی، ۴۶۶/۲.

۱- اصول کافی، ۹۸/۲.

۳- مرآة العقول، ۱/۱۲.

۵- مؤمن / ۶۰.

راه‌های تربیتی در اخلاق اسلامی □ ۱۵۹

خواری به دوزخ وارد خواهند شد.» (امام) فرمود: «منظور، دعاست و برترین عبادت دعاست.»

در هر صورت، دعا درخواست به همراه ابتهال و تضرع و رغبت در خیراتی است که نزد خداوند موجود است.

در معارف اسلامی از جمله قرآن کریم، سیره معصومان علیهم‌السلام و روایت‌ها، دعا از جایگاهی بس رفیع و عظیم برخوردار است. خدای متعال، در موارد متعدّد، این حقیقت را گوشزد کرده است. در یک مورد می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاءُكُمْ﴾^۱.

«بگو (ای رسول خدا) اگر دعای شما نبود خدا به شما چه توجه و اعتنایی داشت؟».

برای کسانی که مختصر آشنایی با سیره و روش عملی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فاطمه زهرا علیها‌السلام و امامان معصوم علیهم‌السلام داشته باشند، رابطه این بزرگواران با دعا نیازی به توضیح ندارد. چه کسی را یارای انکار است که شب مردان خدا با تضرع و دعا، همانند روز جهان افروز بوده و هست. تأملی در دعای کمیل، دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام، دعاهای صحیفه سجّادیه و... برای اثبات قاطع این مدعا است.

اشاره به نقش تربیتی دعا

مبحث دعا از مباحث بسیار مفصل و گسترده است که در این مجال نمی‌گنجد، در این جا تنها به این حقیقت اشاره می‌شود که دعا تربیت‌کننده و سازنده است. البته نمی‌توان انکار کرد که تا مراحل از تهذیب و تزکیه در انسان نباشد حقیقت دعا از او صادر نمی‌شود. اما اگر عبادت، جان و درون آدمی را تطهیر و تزکیه می‌کند، بدون تردید، دعا به معنای حقیقی‌اش از مصادیق بسیار روشن و غیرقابل انکار

عبادت است. چنان که از روایت گذشته نیز به خوبی استفاده می شود. دعا دارای آثاری چون پاداش اخروی و اجابت و رسیدن به آمال و برآورده شدن نیازهاست، اما اثر و نتیجه اصلی و اساسی آن همان تزکیه جان آدمی با آب زلال تضرع و ابتهال و درخواست عاجزانه در برابر قدرت و رحمت مطلق است. بعید است که هدف اصلی آن همه تأکید و سفارش در قرآن و سنت و سیره، جز این باشد.

مباحث اخلاقی خود را با ذکر چند روایت درباره دعا به پایان می بریم:

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ^۱.

«محبوب ترین عمل ها نزد خدای متعال در زمین، دعاست.»

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ^۲.

«دعا سلاح مؤمن، ستون دین و نور آسمانها و زمین است.»

محمد باقر مجلسی در ذیل این حدیث یادآور شده است: «یعنی خداوند با دعا، مؤمنان را موفق می دارد و آنان را به دین استوار، رهنمون می شود، چنان که نماز نیز عمود دین است... زیرا دعا از عمده ترین عبادات است و عبادت است که سبب ایجاد مخلوقات گردیده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳.

«جن و انس را نیافریدیم مگر برای این که مرا (به یکتایی) پرستش کنند.»

علامه بدین وسیله راز عمود دین بودن دعا را توضیح داده است.

۳- عَنْ عَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكَ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ^۴.

«بر تو باد به دعا، چرا که آن، شفای هر دردی است.»

۱- اصول کافی، ۴۶۸/۲.

۲- همان.

۳- ذاریات / ۵۶.

۴- مرآة العقول، ۱۷/۱۲.

عبارت «کُلِّ دَاءٍ» همه دردها و بیماری‌های جسمی و روحی را شامل می‌شود.
۴- امام صادق علیه السلام فرمود: **إِيَّاكُمْ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئًا مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَدْحِ لَهُ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ حَوَائِجَهُ^۱.**

«هرگاه یکی از شما بخواهد از پروردگار خود، چیزی از حوائج دنیا یا آخرت، درخواست نماید (لازم است) ابتدا خدای متعال را مدح و ستایش کند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستد آن‌گاه حوائج خود را از خداوند بخواهد.»

گویا این سفارش برای توجه دادن به همان غرض و هدف اصلی از تشریح دعاست یعنی توجه کامل به مبدأ هستی و قدرت و رحمت غیرمتناهی الهی.
۵- **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعْمَمْ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ^۲.**

«هرگاه یکی از شما بخواهد دعا کند آن را تعمیم بخشد (دیگران را نیز در دعای خود داخل کند) زیرا این کار، موجب تسریع اجابت دعا می‌شود.»

۶- ابراهیم بن هاشم نقل کرده است که عبدالله بن جندب را در مَوْقِف (عرفات) در حالی دیدم که هیچ کس را به آن حال خوش در موقف ندیده بودم. دستهایش را پیوسته به طرف آسمان بلند کرده بود، اشکهایش بر گونه‌هایش جاری بودند... به او گفتم: موقفی را نیکوتر از موقف تو ندیده‌ام! به من گفت: به خدا سوگند! تنها برای برادران (دینی) خود دعا کردم. زیرا ابوالحسن، امام موسی کاظم علیه السلام به من فرمود:
إِنَّ مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ؛ وَلَكَ مِائَةُ أَلْفِ ضِعْفٍ^۳.

«همانا، هر کس در غیاب برادر (مؤمن) خود، او را دعا کند از عرش ندا می‌رسد که: برای خودت صد هزار برابر خواهد بود.»

تأملی در این حدیث، به خوبی یکی از نقشهای مهم تربیتی دعا را روشن

۲- همان، ۵۰۸/۲.

۱- اصول کافی، ۴۸۴/۲.

۳- اصول کافی، ۴۸۷/۲.

۱۶۲ □ آشنایی با اخلاق اسلامی

می‌سازد. عبور از مرز خودبینی و ورود در قلمرو دیگر دوستی. البته برای خدا و در جهت و سمت و سویی که وی مقرر فرموده است.

خداوند ان شاء الله، همه ما را از خطر خودخواهیها و خودبینیها که اصلی‌ترین

عامل سقوط به شمار می‌رود، مصون بدارد. آمین!

وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

وَفَقَّنَا اللهُ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ لِمَا يُحِبُّ وَيَرْضَى. إِنَّ شَاءَ اللهُ تَعَالَى

کتابشناخت

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

الاحادیث القدسیة

احیاء علوم الدین، غزالی (محمد بن محمد) دارالمعرفة، بیروت، بی تا.

الأخلاق، سید عبدالله شبر، مكتبة العزیزی، قم، ۱۳۷۴ش.

اخلاق اسلامی، محمد علی سادات، چاپ بیستم. سازمان سمت، تهران،

۱۳۷۷ش.

اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی، ۱۳۷۶ش.

اخلاق محتشمی، خواجه نصیر الدین طوسی (محمد بن محمد بن الحسن

الطوسی)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

الاصول العامة للفقهاء المقارن، محمد تقی حکیم، مؤسسة آل البيت، ۱۹۷۹ م.

الاصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه،

تهران، ۱۳۶۳ش.

بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت،

۱۴۰۳ق.

تاریخ پیامبر اسلام ﷺ، محمد ابراهیم آیتی، انتشارات دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۶۱ش.

التَّبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، شیخ طوسی (محمد بن الحسن الطّوسی)، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه، بیروت، الأعلمی، ۱۳۸۹ق.

تعلیم و تربیت در اسلام، شهید مرتضی مطهری، الزهراء، تهران، ۱۳۶۲ش.

تفسیر موضوعی (مراحل اخلاق)، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم ۱۳۷۶ش.

تفسیر نمونه، آیه الله مکارم (با همکاری جمعی از دانشمندان)، چاپ بیست و هشتم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ش.

جامع احادیث الشیعه، (تحت اشراف) آیت الله بروجردی، المطبعة العلمیة، قم، ۱۳۹۹ق.

جامع السعادات، مهدی نراقی، دارالکتب العلمیه، قم، ۱۳۸۳ق.

جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ق.

چهل حدیث، امام خمینی (شرح احمد فهری)، طه، تهران، ۱۳۶۳ش.

حقایق، محسن فیض کاشانی، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، انتشارات دینی نور، تهران، بی تا.

الحکم الزاهرة، علیرضا صابری، انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین)، قم، ۱۳۶۱ش.

خودشناسی برای خودسازی، محمد تقی مصباح یزدی، چاپ دوم، انتشارات در راه حق، قم، بی تا.

سفینه البحار، محدث قمی، کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۵۵ش.

علم اخلاق اسلامی (گریده جامع السعادات)، سید جلال الدین مجتوبی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۷ش.

- فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، نشر دانش اسلامی، قم، ۱۳۷۰ش.
- فضائل الاشهر الثلاثة، شیخ صدوق، مكتبة الداوری، قم، ۱۳۹۶ق.
- فلسفه اخلاق، محمد تقی مصباح یزدی، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰ش.
- فلسفه اخلاق در اسلام، محمد جواد مغنیه (ترجمه دفتر تحقیقات و انتشارات بدر)، ۱۳۶۱ش.
- قصار الجمل، علی مشکینی اردبیلی، بی نا، بی تا.
- قلب سلیم، سید عبدالحسین دستغیب، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۱ش.
- مجمع البیان، طبرسی (فضل بن الحسن)، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، مكتبة الفقيه، قم، بی تا.
- المحجة البيضاء، محسن فیض کاشانی، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۴۰ش.
- مرآة العقول، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش.
- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، المكتبة الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ق.
- مشكاة الانوار، طبرسی (علی)، حیدریه، نجف، ۱۳۵۸ش.
- مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دارالکاتب العربی، ۱۳۹۲ق.
- مکارم الاخلاق، طبرسی، (حسین بن فضل)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۶ق.
- مکاسب، شیخ انصاری، (افست خط طاهر خوشنویس)، بی نا، ۱۳۷۵ق.
- من لا یحضره الفقيه، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین)، قم، بی تا.
- کیمیای سعادت، محمد غزالی طوسی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ش.
- نظام اخلاقی اسلام، حسین حقانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- نقطه های آغاز در اخلاق عملی، محمدرضا مهدوی کنی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ش.

- وسائل الشیعه، محمد حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- السرائر، ابن ادريس، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.
- تحریر الوسيله، امام خمینی، انتشارات دالعلم، قم، چاپ نهم، ۱۳۸۰ ش.
- التنقیح الزرائع، فاضل مقداد، مكتبة آية الله العظمى المرعشي، قم، ۱۴۰۴ ق.
- عنايه الاصول، سيد مرتضى حسینی فیروزآبادی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- كفاية الاصول، محمد كاظم خراسانی، انتشارات علمیه اسلامیه، تهران، بی تا.
- اصول الفقه، محمدرضا المظفر، انتشارات المعارف الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ ق.
- الكامل فی التاريخ، ابن الاثير، دار صادر للطباعة و النشر، ۱۳۸۵ ق.
- تاریخ الاسلام، الذّهبی، محمد بن احمد، دارالكتاب العربی، بیروت، چاپ چهارم ۱۴۲۲ ق.
- تاریخ الیعقوبی، یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
- اجتهاد و زمان و مکان، (مجموعه مقالات)، محمد حسین احمدی فقیه یزدی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۴ ش.